



حمل ۱۳۹۲
(اپریل ۲۰۱۳)

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان



حزب همبستگی افغانستان روز جهانی زن را طی محفل بزرگی در کابل تجلیل نمود
(ص ۹۶)



در این شماره:

- ۱..... افتتاحیه محفل حزب همبستگی افغانستان به مناسبت روز جهانی زن
برادلی مننگ:
- ۴..... «نمیخواستم بخشی از ماشین کشتار و جنایت دولت امریکا باشم»
د همبستگی گووند لخوا د بنځو نړیوالی ورځ په غونډه کی
- ۹..... د سمن بصیر ویناوی.....
برغم فتواهای جاهلان بنیادگرا نوروز را باشکوه تر تجلیل کنیم! ۱۶.....
خویندو، یوازې په پوهاوي او یو موټي مبارزې سره کولای شو د
- ۲۰..... زیښناک زنځیرونه مات کړو!.....
«اظهارات ضد امریکایی» کرزی: زن و شوهر جنگ کنند، احمق ها باور! ۲۵.....
- ۳۳..... داوود «سرمد»، مشعلدار مبارزه و شعر معاصر افغانستان.....
هوگو چاوز، مبارز پیگیر ضد استعمار در قلب مردمش جاودانه شد. ۴۰.....
- ۴۷..... برنامه ریزی اشغال دایمی افغانستان
شایسته ترین یادبود از شهید لعل محمد، تحقق آرمان های بجا مانده اوست. ۵۴.....
با تصفیه حساب با تاجران خون مردم از قیام شکوهمند ۲۴ حوت هرات
- ۵۷..... قدردانی کنیم.....
بدبختی و مشقت مردم بدخشان از نبود راه های مواصلاتی. ۶۳.....
- ۶۷..... رسول یاغی، جانی تر از پیرم قل داستان حاضر باشی که آدمخوار شد.....
تاریخ، قهرمانان واقعی را ارج و قهرمانان کاغذی را به زباله دان میسپارد. ۷۲.....
- ۸۰..... صدیق چکری با پولهای حرام در لندن عیش میکند.....
فلم آرگو تلاشی برای پاک کردن ردپای امریکا در روی کار آوردن خمینی. ۸۲.....
- ۸۶..... سرودی از مسعود حسن زاده که در محفل حزب همبستگی اجرا شد.....
فریاد کارمندان وزارت تجارت و صنایع در برابر فساد انورالحق احدی
- ۸۸..... شنیده نشد.....
گزارشی از محفل «حزب همبستگی افغانستان» به مناسبت روز جهانی زن. ۹۶.....
- ۱۰۱..... نامه شاه امان الله خان به ولادیمیر لنین.....

افتتاحیه محفل حزب همبستگی افغانستان به مناسبت روز جهانی زن



دوستان عزیز و مهمانان گرامی،
اجازه دهید قبل از همه به
نماینده‌گی از «حزب همبستگی
افغانستان»، هشتم مارچ روز جهانی
زن را به زنان زحمتکش سراسر
جهان و بخصوص زنان زجر دیده
افغانستان مبارکباد گویم.

اگر در جهان، همدستی و

مبارزات زنان بعنوان نیمی از محروم ترین و ستم دیده ترین نفوس جامعه بخاطر سهم بیبک و پرشور شان در مبارزات اهمیت فراوانی دارد، در افغانستانی که استقلال ندارد و بیش از یک دهه از طرف امریکا و حدود پنجاه کشور همدستش اشغال شده؛ پلید ترین رژیم بر مردمش حکمرانی میکند؛ تار و پود جامعه‌اش بصورت وحشتناکی با ویروس بنیادگرایی آلوده گشته؛ سنت‌های فرتوت زن ستیز و مرد سالار بر آن حاکمیت دارد که همه‌اش میراث رژیم‌های استبدادی و فاسد گذشته است؛ میزان خو سوزی و خودکشی زنان در بالاترین رده قرار دارد؛ اکثر روشنفکرانش بعوض آنکه به استقلال وطن و بهروزی توده‌ها بیاندیشند در خیانت و مرداب متعفن اندیشه بخود غرق اند و وظیفه‌ای جز لیسیدن خون از سر و دست جنایتکاران ندارند؛ درین شرایط نقش زنان در مبارزات آزادیخواهانه افغانستان آنچنان حیاتیست که بدون سهم فعال آنان هیچ تغییر بنیادی در جامعه قابل تصور نیست.

یکی از بهانه‌های امریکا و متحدانش برای اشغال وطن ما، دفاع از به اصطلاح حقوق زنان قرار گیرند، زیرا این جنایتکاران سرنوشت مردم و بخصوص زنان ما را به درندگان زن ستیز

بنیادگرا سپردند تا از حقوق زن دفاع کرده باشد!

سردمداران جنگ افروز امریکا!

چگونه ممکن است بنیادگرایی چون سیاف، خلیلی، قانونی، محسنی، محقق وغیره را که بر گرده مردم ما سوار کرده اید و اینان زن را نه منحیت انسان، بلکه مال غنیمت مردان و وسیله خوش گذرانی می دانند، بازهم ادعای دفاع از حقوق زنان افغانستان کنید؟ سردمداران خاین امریکا!

چگونه ممکن است به وسیله کفتاران بنیادگرا این ناموس نه شناسان و غلامان حلقه به گوش تان حقوق زن را تامین کنید که طی چهار سال حاکمیت سیاه و ننگین شان اگر دختر جوان و نوجوانی را دید به زور به عقد خود درآوردند؛ تا جایی که دست شان رسید به عصمت زنان تجاوز کردند؛ روز ها و حتی ماه ها زنان مردم را در قرارگاه های خود به قصد تجاوز دسته جمعی نگهداری کردند؛ پستان زنان را بریدند، آنان را به قتل رساندند، حتی بر جسد شان تجاوز کردند و شما با بیشرمی تمام از پیشرفت و دفاع از حقوق زنان بوسیله این نیروهای سیاه گلو پاره می کنید؟ شما ممکن است بنابر سرشتی که دارید خون افغانها و بخصوص زنان را بی ارزش بدانید و فراموش کنید اما چگونه ممکن است مردم ما صد ها حادثه خودکشی زنان و بخصوص ناهید را که از ترس اوباشان شورای نظار تحت فرمان قسیم فهیم، خود را از منزل چهار مکروریان به پایین پرتاب کرد فراموش کنند؟ سردمداران خاین امریکا!

چگونه ممکن است مردم ما باور کنند که شما برای دفاع از حقوق زنان ما آمده اید، درحالیکه بدون خستگی در صدد وصلت ملاعمر و گلبدین این دو چهره کثیف تا استخوان ضد زن و در عین زمان تروریست، با دولت پوشالی کرزی هستید؟ مردم ما به هیچ صورت فریب ماشین تبلیغاتی غرب و تعدادی اجیران به اصطلاح تحلیلگرش را نمی خورند که بیشرمانه مدعی اند امریکا با آمدنش به افغانستان حقوق زن را با خود آورد است. امریکا نه تنها در افغانستان، بلکه در عراق، لیبیا، مصر و اخیرا در سوریه از همدستان و مدافعان سرسخت بنیادگرایی از نوع اخوان، القاعده، طالب و غیره است و به این صورت خیانت بزرگی را نسبت به زنان این کشور ها نیز مرتکب می شود چون بارزترین مشخصه بنیادگرایی اسلامی زن ستیزی و جنایت است.

چرا قبلا عمدتا انگلیس و امروز امریکا با بنیادگرایان بخصوص از نوع اسلامی آن هم آغوش است؟ گذشته ازینکه این نیروها به سادگی و ارزان خریده شده و در خدمت بیگانگان قرار می گیرند، در بدل پول و مقام حاضر به هر خیانت و معامله در برابر مادر وطن هستند، به آسانی و با جنون مذهبی در برابر نیرو های چپ و ناسیونالیست ضد امریکایی مورد استفاده قرار می گیرند.

امریکا از سهمگیری ملموس و گسترده زنان در خیزش های «بهار عربی»، «جنبش وال ستریت»، «جنبش ۹۹ درصدی ها»، جنبش خلق فلسطین، جنبش های مسلحانه کردستان و نیپال و هند و امریکای لاتین هراسان است که این بدنه اجتماع بیدار شده اند. یگانه نیرو بخصوص در کشور های اسلامی که می تواند نیم مهم و فعال جامعه را از صحنه مبارزه کنار بزند و به حاشیه براند بنیادگرایان هستند. اینان زیر نام اسلام و شریعت و سنت، زنان را در کفن برقع پیچانیده و در گوری بنام کنج خانه دفن می کند و این بزرگترین خدمت نیست که

بنیادگرایان در امر جلوگیری از شرکت گسترده زنان در مبارزات علیه ارتجاع و استعمار انجام می دهند.

در افغانستان امروز ما همانگونه که بدون کسب استقلال زندگی شرافتمندانه ممکن نیست؛ به همین صورت آزادی جامعه بدون آزادی زن ممکن نیست و منطقاً بدون استقلال و آزادی، عدالت اجتماعی نمی تواند مفهومی داشته باشد. پس زنان افغانستان برای رسیدن به رفاه و سعادت وظایف خطیری بر دوش دارند.

گرامیداشت از روز زن نه با تجلیل های تشریفاتی و سرکاری در سالن ها، نه با رد و بدل کردن تحفه و عرض تبریک ها و نه با نوحه سرایی و نالیدن از اوضاع، بلکه فقط و فقط با متشکل شدن و استوار ایستادن در برابر تمامی دشمنان داخلی و خارجی می تواند معنی یابد.



نویسنده: احمر

برادلی مننگ: «نمی خواستم بخشی از ماشین کشتار و جنایت دولت امریکا باشم»



برادلی مننگ، سرباز امریکایی ۲۵ ساله‌ای است که اسناد محرم نظامی و دیپلماتیک امریکا را به سایت افشاگر «ویکی لیکس» سپرد که با انتشارش غوغا برپا شد و چهره واقعی جنایتکارانه دولت امریکا در جنگ افغانستان و عراق برای جهانیان نمایان گردید. مننگ در می ۲۰۱۰ توسط ارتش امریکا در عراق دستگیر شد و تا کنون در بند بسر می‌برد.

فلم «قتل عام گرنی» در ولایت فراه از اسناد دیگرست که توسط مننگ به

«ویکی لیکس» سپرده شده اما این سایت تاکنون موفق به رمزگشایی آن نشده است. طی این بمباردman طیاره بم‌انداز بی-۱ امریکا حدود ۱۴۷ غیرنظامی را که اکثر شان زنان و کودکان بودند به تاریخ ۴ می ۲۰۰۹ در قریه گرنی ولسوالی بالابلوک ولایت فراه به خاک و خون کشاند.

۲۵۰۰۰۰ گزارش دیپلماتیک سفارتخانه‌های امریکا و ۵۰۰۰۰۰ گزارش نظامی که به «کارنامه جنگ عراق و افغانستان» شهرت یافته اند مشمول اسنادی اند که به سایت «ویکی لیکس» سپرده شده اند.

«ویکی لیکس» بخشی از این گزارش‌ها را به کمک روزنامه‌های مشهور دنیا مانند «گاردین»، «اشپینگل» و «نیویارک تایمز» از اپریل تا نوامبر ۲۰۱۰ به نشر رسانید. درز این

اسناد لقب بزرگترین رسوایی تاریخ را به خود گرفت و پرده از جنایات دولت امریکا و دست‌نشانده‌گانش در کشورهای مختلف برداشته باعث تشدید مبارزات مردم کشورهای عربی و موج جنبش ضدجنگ در داخل امریکا گردید. درین اسناد آنچه را که تا کنون دولت امریکا با خدعه و نیرنگ از دید مردم پنهان نموده و یا وارونه جلوه داده بود بصورت عیان در دید جهانیان قرار داد.

برادلی مننگ در ۱۷ دسمبر ۱۹۸۷ در شهر «کریستنت» امریکا به دنیا آمد. در کودکی از گرسنگی و فقر رنج می‌برد و اغلب همسایه‌هایش برای او غذا می‌دادند و این باعث گردید تا بر وضعیت جسمی و روحی او تاثیر منفی داشته باشد. تحصیلات مکتب او پراکنده بود تا این که برای دریافت بورس تحصیلی در پوهنتون در ارتش ثبت نام نمود. بنابر علاقه‌اش در علوم جغرافیه و کمپیوتر به حیث تحلیلگر مسایل استخباراتی گماشته شد و در اکتوبر ۲۰۰۹ به عراق رفت. در آنجا در بخش تحلیل وقایع امور نظامی و استخباراتی کارش را آغاز نمود و بدین‌طریق به معلومات محرمانه امریکا در عراق و افغانستان و دیگر کشورهای جهان دسترسی حاصل نمود.

صحنه‌ای از ویدیوی کشتار سربازان امریکایی در بغداد که در نتیجه نمیر نورالدین و سعید شماغ دو خبرنگار «رویترز» و دوازده غیرنظامی به قتل رسیدند. امریکا قبلاً شایع ساخته بود که دو خبرنگار توسط شورشیان عراقی کشته شده اند.

مننگ که همه روزه با گزارش‌هایی از جنایات و عوامفریبی‌های ارتش امریکا سرو کار داشت، به خوبی می‌دید که چه حقایق خونبار و ویرانگرانه دولتش از دید مردم پنهان نگذاشته می‌شوند. او خود می‌گوید نگرانی‌اش درمورد افزایش اقدام نظامی ایالات متحده در خاورمیانه باعث شد که دست به این افشاگری زند چون وجدانش را شدیداً نارام ساخته بود. برادلی از این وضعیت رنج می‌برد و بنابر گفته خودش نمی‌خواست بخشی از ماشین کشتار و جنایت دولت امریکا باشد.

او این اسناد طبقه بندی شده را بصورت مخفیانه به سی.دی. کاپی می‌کند و بعد به کارت حافظه کمره‌اش انتقال داده بیرون می‌کشد. ابتدا به خاطر سپردن این اسناد بصورت گمنام با روزنامه‌های «نیویارک تایمز» و «واشنگتن پست» تماس گرفت اما عدم علاقه آنان به این اسناد باعث شد که آنها را در اختیار سایت افشاگر «ویکی لیکس» گذارد.

در جریان اولین جلسه محاکمه به تاریخ ۲۸ فبروری ۲۰۱۳، در دفاعیه‌اش اظهار داشت که یادداشتی را ضمیمه این اسناد چنین نوشته بود:

«...احتمالاً این مهمترین اسناد زمان ما خواهد بود که ابهامات جنگ را برطرف و

ماهیت واقعی جنگ‌های نابرابر سده بیست و یکم را افشا خواهد نمود.»

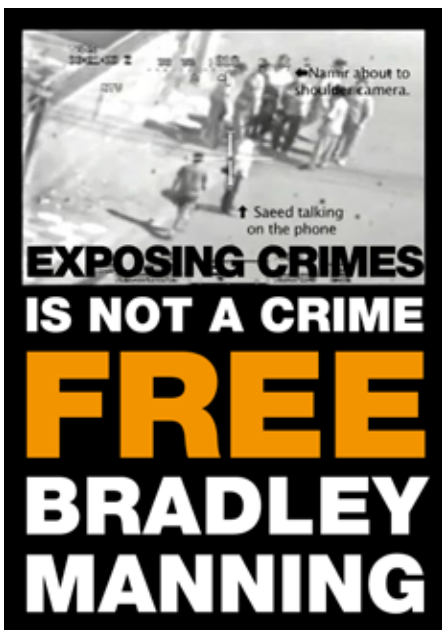
پس از نشر ویدیوی «حمله هوایی بغداد» در سایت «ویکی لیکس» او به یکی از دوستانش به نام «ادریان لامو» نوشت که این ویدیو را او در اختیار این سایت گذاشته است. لامو با «ایف.بی.آی» در تماس و این مساله را به آنان گزارش می‌دهد و بدین‌صورت برادلی در عراق دستگیر شد. او نخست در کویت برای ۲ ماه در قفس کوچکی زندانی بود بعد به امریکا انتقال داده شد. در جلسه محاکمه‌اش او فاش نمود که در کنار سپردن ویدیوی «حمله

هوایی بغداد»، اسناد دیگری را نیز بدون کدام جبر و زور در اختیار این سایت گذاشته است. مطابق قوانین نظامی امریکا، با عساکر بازداشت شده ارتش باید برخورد عادلانه صورت گیرد و به قضیه شان به زودترین فرصت رسیدگی شود، اما برادلی ۱۰ ماه اول بازداشتش را در تک سلولی گذراند و اجازه ورزش و صحبت با دیگران را نداشت و حتی ماهها نور آفتاب را ندید. گاهی اوقات حتی مجبور می کردند که کاملاً برهنه باشد. این برخورد با برادلی آنقدر غیرانسانی بود که حتی فیلمبرداری، سخنگوی وزارت داخله امریکا را واداشت تا آن را «مضحک و بی حاصل و احمقانه» نامد که نهایتاً به خاطر این اظهارات وادار به استعفا گردید.

وضعیت اسفناک برادلی در زندان باعث شد که «خوان میندیز»، گزارشگر ویژه ملل متحد در امور شکنجه خواهان ملاقات با برادلی گردد ولی باوجود درخواست‌های مکرر این گزارشگر طی چهارده ماه، دولت امریکا اجازه ملاقات را نداد و بالاخره آقای میندیز شیوه رفتار با برادلی را «ظالمانه و غیرانسانی» نامید.

در جون ۲۰۱۰، نهادی به نام «شبکه حمایت برادلی مننگ» ایجاد گردید تا کارزاری را برای رهایی برادلی در سرتاسر جهان راه اندازی کند. گردهمایی‌ها و اعتراضات در دفاع از او در شهرهای مختلف امریکا و اروپا برگزار گردیدند. در هزارمین روز بازداشتش بدون اجرای محاکمه، تظاهرات سرتاسری جهانی تحت عنوان «۱۰۰۰ روز بسیار زیاد است!» به راه انداخته شد. این شبکه در سایتش می‌نویسد «آنانی که این جنایات را افشا می‌کنند قهرمان و وطنپرست اند، اما دولت به جای مجازات جنایتکاران، افشاگر این جنایات را زیر فشار گرفته است.»

دفاع از مننگ در سراسر جامعه امریکا و بخصوص جنبش ضدجنگ آنکشور بی‌سابقه بود و از او به مثابه یک قهرمان تجلیل صورت گرفت. روزی نیست که یکی از شهرهای امریکا شاهد تظاهرات



یکی از پوستره‌های کمپاین جهانی دفاع از مننگ:

«افشای جنایت، جنایت نیست!»

برادلی مننگ را رها کنید

در دفاع از مننگ نباشد. سایت‌های بیشمار اینترنتی و صفحات شبکه‌های اجتماعی مملو از مطالب، تصاویر و شعارهایی در دفاع از او اند. «برادلی مننگ را رها کنید!»، «افشای جنایت، جنایت نیست!»، «ما همه برادلی مننگ هستیم!»، «برادلی مننگ قهرمان ماست!»، «به جای برادلی، جنایتکاران را محاکمه کنید!» و غیره شعارها در همه جا سر داده می‌شوند. تا اگست ۲۰۱۲، بیش از ۱۲۰۰۰ تن برای دفاع از برادلی ۶۵۰۰۰۰ دالر امریکایی اعانه

دادند. در ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ برادلی توسط هواخواهانش نامزد جایزه صلح نوبل گردید. خوانندگان «نیویارک تایمز»، برادلی را به حیث شخصیت سال ۲۰۱۲ انتخاب نمودند. همچنان در انگلستان نیز هفتاد فیصد خوانندگان روزنامه «گاردین» به او رای داده و بدینترتیب منحیث شخصیت سال ۲۰۱۲ برگزیده شد. چندتن از برندگان جایزه نوبل نیز به صف مدافعین او پیوستند. در ۲۰۱۱، «گراهام ناش» و «جیمز ریموند» آهنگی را به نام «در هم رفته» سرودند که وضعیت روانی برادلی را بیان می کرد.

یکی از کسانیکه قاطعانه در کمپاین دفاع از مننگ نقش بازی کرد دانیل ایلسبرگ، کارمند سابق وزارت دفاع امریکا بود که در ۱۹۷۱، حدود چهارهزار صفحه اسناد اشد محرم پنتاگون را با این آمادگی که ممکن بقیه عمرش را در پشت میله های زندان بگذراند به رسانه ها سپرد تا زمینه را برای ختم جنگ خونین امریکا در ویتنام میسر سازد. ایلسبرگ که خودش زمانی با انتشار «اسناد پنتاگون» شرمناکترین رسوایی جنگ ویتنام را برای امریکا به بار آورده بود و در وضعیت مشابه تحت فشار دولت قرار داشت، برادلی مننگ را عسکر قهرمان و وطنپرست واقعی امریکایی نامید.

این کارزار جهانی باعث شد که پس از ده ماه کوتاه قفلی، برادلی به زندان عمومی انتقال داده شود. بالاخره محاکمه او پس از ۲ سال و ۹ ماه بازداشت برگزار گردید و با ۲۲ مورد اتهام به ۲۰ سال زندان محکوم شد. برادلی در دفاعیه اش گفت: «امریکایی ها حق دارند تا "هزینه واقعی جنگ" را بدانند.» در ضمن او علاوه نمود که می خواهد با افشای این اسناد، بحثی در میان مردم امریکا آغاز شود که در مورد «جنگ علیه تروریسم» و نقش نیروهای نظامی امریکا در جهان تجدید نظر کنند تا جنایات مشابه جنگ عراق و افغانستان دیگر تکرار نشوند.

برادلی به نسلی از سربازان ضدجنگ امریکایی مربوط است که طی بیش از یک دهه گذشته، با قبول ریسک ها و قربانی علیه دولت متجاوز امریکا و جنگ های غارتگرانه اش در عراق و افغانستان برخاسته دست به افشاگری زده اند. این جمع از امریکاییان شرافتمند و باوجدان با حرکت های فردی و شجاعانه توانسته اند دولت جنگ افروز امریکا را در سطح جهان رسوا نموده دروغ هایش را که در پس پرده ضخیم رسانه های دروغپرداز پنهان بود به مردم جهان بی پرده به نمایش گذارند.

ظهور برادلی ها در بزرگترین ارتش مجهز با پیشرفته ترین ساز و برگ نظامی جهان می رساند که هیچ رژیم زورگو و جنایتکار قادر نیست برای همیشه تمامی نظامیان را طوری تربیت دهد که کاملاً از حس انسانی تهی گردیده همچون گلا دیاتوره های عصر جدید مورد سوءاستفاده قرار گیرند. برادلی ها و دیگر سربازان ضدجنگ امریکایی رخ زیبای امریکا را نمایندگی می کنند و این نوید را می دهند که دستگاه ظاهراً شکست ناپذیر امریکا تا چه حد لرزان و ضربه پذیر بوده با ایستادگی مردم تحت سلطه اش مثل تمامی امپراتوری های جهان راه سقوط را خواهد پیمود.

اگر دولت امریکا و گردانندگان دشمنان پلید خلقهای تحت ستم و بربادکنندگان کشور ما اند، اما برادلی ها، ایلسبرگ ها، مورتین ها، مایک پرایزرها، جان پارکرها، ماتیس شپروس ها و نظایر شان دوستان صدیق مردم ما به شمار می روند بنا ما نیز باید در هر سطح ممکن در کارزار دفاع از آنان سهم گرفته، از خودگذری و احساس بزرگ انسانی شانرا تمجید و حمایت نماییم.

«حزب همبستگی افغانستان» نیز به تاریخ ۱۸ حوت ۱۳۹۱ (۸ مارچ ۲۰۱۳)، به کمپاین جهانی دفاع از برادلی مننگ پیوسته با راه اندازی تحصنی در شهر کابل، حمایتش را از این سرباز شرافتمند و شجاع اعلام نمود.



تحصن حزب
همبستگی در صفحات
اینترنتی و بخصوص
در سایت و صفحه
فیسبوک کمیته
حمایت از برادلی
مننگ انعکاس یافت



د همبستګۍ ګوند لخوا د ښځو نړیوالې ورځ په غونډه کې د سمن بصیر ويناوې



آغلو او ښاغلو، دا چې تاسو زموږ بلنه ومنله او په دې غونډه کې مو ګډون وکړ، له تاسو څخه مننه کوم.

نن د مارچ اتمه د ښځو نړیواله ورځ ده، چې د نړۍ د بیلابیلو سیاسي ګوندونو - ټولنیز

نهادونو او انقلابي غورځنگونو لخوا لمانځل کیږي.

زه هم په خپل وار سره د همبستګۍ ګوند د ښځو څانګې په استازیتوب تاسو ټولو ملګرو ته د دغې ورځې مبارکي وایم او خپل یووالی د نړۍ د مظلومو او آزادي غوښتونکو ښځو سره اعلانوم، ځکه چې د استبداد پروړاندې د هغوی مقاومت او مبارزه موږ ته الهام رابڅیښي، چې د خپلو دښمنانو پر وړاندې یو هسک غږ په شان ودریږو او سر ټیټ نه کړو.

زه فکر کوم چې د دغې ورځې تش په نوم لمانځل او ډالۍ او مبارکي ورکولو سره د ښځو حقوق نه ترلاسه کیږي او د لاسپوڅي حکومت په دغو سرکاري غونډو کې د دې ورځې لمانځل په عمل کې پر ښځو ملنډې وهل دي، موږ باید د ښځو حقوقو

د ترلاسه کولو لپاره عملي ګامونه پورته کړو، ځکه چې حق نه ورکول کيږي، بلکې حق اخیستل کيږي.

امريکا او د هغه متحدین هره ورځ د سولې، دموکراسي او د بنځو حقوقو په اړه خبرې کوي او پر همدې پلمه يې له ۴۰ څخه د زياتو هيوادونو په ملاتړ زموږ پر هيواد يرغل وکړ، مګر همدا امريکايان او د هغوی د ناټو ملاتړي د سولې، دموکراسي او د بنځو حقوقو اصلي دښمنان دي، ځکه دوی د سياف، محقق، خليلي، قانوني، فهميم او نورو بنسټپالانو او ټوپکسالارانو په لاس د بنځو حقوق خوندي کوي او دوی هغه څوک دي، چې بنځو ته يې نه د انسان په سترګه کتلي او نه ورته ګوري، بلکې د ځناورو ګمان پرې کوي. دا بنسټپالان چې د امريکا اصلي لاسپوڅي دي، دوی خپلې څلور کلنې مستې په دوران کې د دين او مذهب تر نوم لاندې څه لوبې او ملنډې نه وې چې پر بنځو يې ونه کړې: د نجيب حکومت له نسکورېدو وروسته دوی د کابل نجونې د مال غنيمت په



توګه پر «غازيانو» وويشلې هر يوه يې؛ دوه، درې، څلور او آن تر څلورو زياتې بنځې خپل ځان ته په نکاح کړې، د دوی د فاشيستي حاکميت له برکته بنځې د بېوسۍ له امله خيرات او فحشا ته اړ شولې، زموږ زياتره خویندې او ميندې د دوی له لاسه تراوسه په رواني ناروغيو اخته دي، دوی بنځې وختولې او پر هغوی يې تيري وکړ او پر عربانو يې وپلورلې او آن چې د دغو ليوه صفته ډلو د ظلمونو له امله زموږ خویندو ځانورنې وکړې، اوس امريکا غواړي د دوی په وسيله د بنځو حقوق خوندي کړي. بله مسئله دا ده چې امريکا دا حاکم بنسټپالان د افغانستان د زوریدلو بنځو د زورولو لپاره کافي نه ګڼي او اوس په دې هڅه کې دی چې ملا عمر او ګلبدین هم له سوږې را اوباسي او له دې جنايتکارانو سره يې په واک کې شريک کړي، خو

د افغانستان د جنايتکارانو او خاينانو وروستی کړی يو بل سره ونبلوي.

خو اوس زموږ خلک نور د امريکا په دې مداريتوب نه غوليری، امريکا دې مهرباني وکړي، لومړی دې د خپل هيواد ښځې له بدبختۍ وژغوري: په امريکا کې ښځې هڅول کيږي، چې خپل کور، بچي او پخلی سمبال کړي؛ هلته د ښځو د کار مزد د نارينه وو سره ډير توپير لري؛ هلته سينگريز نندارو (فيشن شو) او سوداگريزو اعلانونو په وسيله ښځو ته سپکاوی کيږي؛ په امريکا کې په هرو دريو دقيقو کې په څلورو ښځو جنسي تيری کيږي؛ هلته له شپږو ښځو پر يوې يې تيری شوی دی؛ همدا اوس په امريکا کې شپږ مليونه ښځې بې روزگاره دي، د ښځو قاچاق او سوداگري په کال کې لس مليارده ډالر عايد لري، چې وروسته له وسلې او مخدره توکو په نړۍ کې دريم مقام لري؛ هر کال په امريکا کې تر پنځوس زره ښځې قاچاق کيږي او دا ښځې ټولې په فحاشه خانو کې ساتل کيږي؛ هر کال په امريکا کې ۱۳۰۰۰ لوڅ فلمونه جوړيږي؛ په دې هيواد کې د طلاق کچه په هرو زرو ښځو کې ۹۵ اټکل شوې ده.

له دې سره بيا هم امريکا او ناټو دا دعوه کوي، چې دوی د تروريزم پر وړاندې جنگيږي او افغانستان ته سوله او دموکراسي راولي، مگر امريکا په خپله د نړۍ تر ټولو لوی تروريستي هيواد دی، په هر هيواد کې چې يې پل ايښی، هلته يې ټولوژنه او د وينې سيلاب بهولې دی. دوی د تروريزم پر وړاندې د مبارزې په نوم په افغانستان کې يې ۱۱ کاله وژنه او بمباري وکړه او اوس په بې شرمانه توگه وايي، چې موږ د طالبانو پر ضد نه يو او هغوی ته په قطر کې دفتر پرانيږي. نو که تاسې د طالبانو پر ضد نه وايي، نو بيا مو په تيرو ۱۱ کلونو کې ولې زموږ له خلکو قرباني واخيستله. د تروريزم پر وړاندې د امريکا جنگ د دروغو جنگ دی، خو د نړۍ په سترگو کې خاوره واچوي او نړۍ ته وښايي چې دوی پر افغانستان يرغل نه، بلکې افغانستان ته يې هوساينه راوړې ده. مگر حقيقت خو دا دی چې زموږ په هيواد کې د امريکا شتون خلکو ته پرته له درد، کړاو، بې وزلي نور څه نلري، لکه په ويتنام، شمالي کوريا او داسې نورو هيوادونه کې يې په ميليونه بې گناه خلک ووژل. د دويمې نړيوالې جگړې څخه وروسته امريکا له شپږ مليونو څخه زيات خلک وژلي دي او پر ديرشو هيوادونو يې يرغل کړی دی او د خپلې هرې ټولوژنې لپاره يې بېلابيلې پلمې جوړې کړي، لکه دموکراسي، د تروريزم پر وړاندې جگړه، د ښځو حقوق او داسې نور.

گرانو ملگرو!

امريکا غواړي چې په افغانستان کې دموکراسي د ټوپکسالارانو او بنسټپالانو او اوسمهال د طالبانو پر لاس پلي کړي، مگر همدغه شمالي ائتلاف او ټوپکسالاران نه وو چې دموکراسي يې حرامه گڼله، مگر اوس چې د دموکراسۍ بازار تود دی، نو دوی هم خپل ځان شاته نه پيريدې. د واک او ډالر ترلاسه کولو لپاره د دموکراسي او د ښځو د حقوقو ډولونه وهي، آيا د دوی مغزونه او ذهنونه هماغه پخواني او خوسا نه دي؟ آيا دوی تراوسه هغه پخواني ناوړه دودونه نه غواړي؟ په يو يرغل شوي هيواد کې چيرته چې د يوې ټولنې نيمه برخه له هر ډول حقوقو څخه محرومه وي،

هلته له دموکراسي څخه خبرې کول له يوې توقې پرته نور څه نه دي. د دموکراسي ترلاسه کولو لپاره ډيرو سربښندنو، زيارونو او اوردمهاله مبارزو ته اړتيا ده او له امريکا او ټوپکسالارانو څخه د ډموکراسۍ تمه درلودل هسې بې ځايه خبرې دي. وروسته له شلو کلونو هيلري کلينټن اعتراف کوي، نن چې موږ له چا سره جنگيرو، موږ په خپله رامنځته کړي وو، مگر ميرمن کلينټن يوه خبره هيږه کړې، چې اوس هم دغه جنگي ډلې له ځان سره د امريکا قوي ملاتړ او مرسته لري او لا تراوسه د هغوی گټو د خونديتوب لپاره هڅې کوي. بل بايد دا وويل شي چې پر افغانستان باندې د امريکا يرغل د دې لامل شو چې زموږ گاونډيو هيوادونو ته يې لار هواره کړه او زموږ په هيواد کې يې خپلې لاسوهنې لا گړندۍ کړې، چې د امريکا له برکته يې تر مشرانو او ولسي جرگې او آن تر ارگه ځانونه ورسول او هلته د هيواد د ويجاړولو لپاره په خپله خوله د بادارنو خبرې کوي، خو هغوی ترې خوشحاله شي. يو بل غلط او خطرناک انځور چې د سرکاري روشنفکرانو او مزدوره رسنيو لخوا په افغانستان او غرب کې ښودل شوی هغه دا دی چې د امريکا له يرغل څخه وروسته په افغانستان کې د ښځو حالات ډير ښه شوي دي او ښځو خپل ټول له لاسه ورکړي حقوق د امريکا يرغل له برکته ترلاسه کړي دي. امريکا له دې نوم څخه په گټې اخيستې غواړي چې خپل ستراتيژيک پلانونه پلي کړي. درنو ملگرو!

اوس هم ډيري ښځې د ژوند په ډير بد حالت کې اوسيږي. ځانوژنه، ځانسوزونه، وهل ټکول، د ټوپکسالارانو لخوا جنسي تيري، د نجونو تښتول، په زوره او په کم عمر کې په نکاح ورکول ورځ تربلې زياتيږي، ځکه هغه خلک په واک کې دي، چې کلونه وړاندې د جهاد په نوم جنگيدل او دغه خلک د امريکا لخوا د ښځو او بشري حقونو ضد بلل کيدل او اوس يې د ډموکراسۍ د رامنځته کولو په نوم د خپلو موخو ترلاسه کولو لپاره زموږ پر سرکينولي دي. د المان يو نامتو شاعر او ليکوال برشت وايي:

«هغه څوک چې په حقيقت نه پوهيږي ناپوهه دی، مگر هغه څوک چې په حقيقت پوهيږي او پر هغه سترگې پټوي، جنايتکار دی.»

د افغانستان دغه روڼ اندي چې د دې هيواد په حقايقو سترگې پټوي د برشت پر وينا ټول جنايتکاران دي، ځکه دوی له خپلې پوهې او باور څخه ناوړه گټه پورته کوي او خلک له سمې لارې ناسمې لارې ته وړي. همدا دليل دی چې دغه روشنفکران د امريکا د وتلو يا شړلو په پايله کې ځان يتمان بولي او تل دا نارې وهي چې امريکا د سولې او امنيت فرېسته ده، بايد په دې هيواد کې پاتې شي؛ امريکې سره بايد ستراتيژيک تړون وشي، طالبان او گلبدین دې په واک کې شريک شي، ترڅو جگړه پای ته ورسې، دا روشنفکران هغه بيغيرته خلک دي چې د امريکا د ونې سوری ځان لپاره غنيمت بولي، اما زموږ ولس چې د امريکا چارې د هغوی

هډو کو ته رسیدلې ده، دا فکر نه لري، هغوی په ډیر ساده الفاظو اما په قوي منطق وایي چې زموږ خلک له دوه دښمنانو سره مخ دي: لیوان؛ یعنې امریکایان او سپیان؛ یعنې د هغوی بنسټپاله ګوډاګیان. اوس که لیوه له افغانستان څخه لاس په سر شي، نو د سپو خوله ماتول دومره ګران کار نه دی، په ځانګړې توګه چې امریکایان د هغوی ملاتړ ونه کړي، دوی په خپله له منځه ځي.

د امریکا یوه بله غلطه دعوه دا ده چې وایي: موږ د افغانو بنځو له سر څخه څادرې لرې کړه او په لاس کې مو قلم او کتاب ورکړ او د بنوونځي دروازې مو ورته پرانیستې. مګر وروسته له ۱۱ کالو یوازې ۱۳ سلنه تر پنځم ټولګي پورې درس وایي او په دې ویره کې دي چې د مذهبي فاشیستانو لخوا ونه تښتول شي او یا یې هم پرمخ تیزاب ونه شیندل شي، ځکه چې نه امنیت شته او نه قانون او د حکومت ټولې مهمې څوکۍ د دغو جنایتکارانو په لاس کې دي.

باید دا هم وویل شي چې د کرزي په حکومت کې داسې ډیرې سمبولیکې نیناخکې ناستې دي، چې یوازې او یوازې د خپلو بادارانو او تنظیمونو څخه استازیتوب کوي. او د سمبولیک ارزښت څخه پرته نور هیڅ هم نه بلل کیږي او



دا ځکه چې دوی د خپلې څوکۍ د ساتلو لپاره د دې ټولو ناورینونو پروړاندې چپه خوله ناست دي. امریکا له دوی څخه یوازې د دې موخې لپاره ګټه پورته کوي، څو نړۍ ته وښايي، چې د افغانستان په کابینه او پارلمان کې بنځې ونډه لري او خپل حقوق یې ترلاسه کړي، که د دوی پارلمان حقیقي پارلمان وایي او دوی د

بنځو استازي وایي، هغه مهال چې ملالی جویا په پارلمان کې د جنایتکارانو اصلي خیره برېښه کړه، دوی ولې له جنایتکارانو سره لاس یو او نوموړې یې له پارلمان څخه وويستله؟

د قدر وړ ملګرو!

اوس د امریکا هڅه او هاند دا دی چې طالبانو سره جوړجاړی وکړي او هغوی په واک کې شامل کړي، مګر موږ په دې باور یو چې د افغانستان د روان ناورین لپاره له طالبانو سره خبرې اترې د حل لار نه ده، ځکه طالبان هغه لاسپوڅي عناصر دي چې د پاکستان په فابریکه کې د سعودي په پیسو او د امریکا په ملاتړ رامنځته شوي دي، دوی د بهرنيانو څره او چوپړان دي او دوی د خپلو بادارانو پر وینا عمل کوي. دغه راز باید زه ووايم چې سوله د افغانستان د خلکو بنسټیزه غوښتنه ده، مګر د سولې لپاره د عدالت قرباني کول سوله نه شي رامنځته کولی، سوله پرته له عدالت او عدالت پرته له سولې بې مانا دی، زموږ په آند سوله او عدالت به هغه مهال پلي شي، چې د دریو لسیزو جنایتکاران محاکمه شي او دا هغه مهال امکان لري

چې په افغانستان کې يو ملي حکومت رامنځته شي، نه د کرزي حکومت په څير لاسپوڅي. ملي حکومت هغه مهال جوړېږي چې خلک يعني بنځينه او نارينه دواړه سره راپاڅي او اوږه په اوږه مبارزه وکړي او دا کار پرته له مبارزې او سرښندنو ناشونی دی او د تاريخ په اوږدو کې دا ثابت شوي که چيرې يو ملت راپاڅي، نو بدلون راوستلی شي، لکه په ويتنام، عربي نړۍ، لاتين امريکا کې خلکو ثابته کړه، که چيرې سره يو موټی شي او اراده وکړي د امريکا په څير يو ستر طاقت هم په گوندو کولی شي.

آغلو او ښاغلو!

که زه خپلې خبرې راټولې کړم، زموږ د هيواد ښځې د لاندينيوڅلور لويو ستونځو سره لاس او گريوان دي:

۱ - يرغلگری امريکا او د هغه متحده ناتو هيوادونه چې د افغانستان د خلکو او په ځانگړې توگه د ښځو اصلي دښمنان دي. دوی په خپل پوځي يرغل باندې زموږ خپلواکي او ځمکنۍ بشپړتيا تر پښو لاندې کړی او دوی په هغه چا لاس ايښی تر څو خلک له ۲۱ مې پېړۍ څخه ۱۰ مې پېړۍ ته بوسي.

۲ - د هيواد ټول واک هغو بنسټپالانو او ټوپکسالارانو سره دی چې يوازې په دې پوهيږي چې څرنگه هيواد وپلوري، څرنگه غلا وکړي، څرنگه بې گناه خلک ووژني، څرنگه له مختلفو نومونو او قومونو ترشا ځان پټ کړي او په شيطانت سره هغوی په خپل منځونو کې ووژني، پرون که دوی سره يوازې ټوپک و، اوس د ټوپک تر څنگ امريکا هغوی په ډالرو، ټلويزيونونو، راډيوگانو سمبال کړی تل يې د ښځو او بشریت حقوق تر پښو لاندې کړی او يوازې د خپلو جیبونو د ډکولو او د بادارانو د خوشحاله ساتلو په هڅه کې دي.

۳ - زموږ ښځې د تاريخ په پراوړدو کې قصدا د اقتصادي او اجتماعي فعاليتونو څخه ليری ساتل شوی او دا ددی سبب گرځيدلی ترڅو د سياسي فعاليت، آزادۍ او خپلو برحقه حقوقو څخه بې برخۍ وي. تر څو ښځو ته په واقعۍ توگه د اقتصادي او اجتماعي فعاليت زمينه برابره نه شی د B-۵۲ ډموکراسۍ د زور او نمايش په وسيله د ښځو حقوق نه خوندي کيږي.

۴ - په افغانستان کې تاريخي دوديزه مردسالاري، چې د پخوانيو ظالمو واکدارانو ميراث دی، تراوسه يې د ښځو د حقوقو خوندي ساتلو لپاره هيڅ کار نه دی کړی. موجوده بنسټپالان څو ښځې يا په کور يا په گور غواړي. دافغانستان ښځه سربيره پر دی چې د ژوند اقتصادي پيټۍ يې پر اوږو دی، د نارينه د ستم پيټۍ هم بايد په خپلو اوږو يوسي، تل بايد د نارينه تابع او تر فرمان لاندې ووسی، هميشه بايد دهغه وهل ټکول او ښکتنځل پر ځان ومنې، که په زور (پير) سپړی او يا دده د خوښۍ پر خلاف ودیږی يا په بدو کې ورکول کيږی بايد خپل غږ اوچت نکړي، که دويم دريم يا څلورم ښځه پری نکاح کيږی بايد په ډير احترام هغه ومنې، لکه وينځه بايد کار وکړی او هرڅومره چې دهغې خاوند غوښتل ورته اولاد راوړی، که اولادونه يې هلکان نه وو بايد سر ټيټی او شرمنده ووسی، که خاوند يې د اولاد په خاطر ددويم

بنځې هوډ وکړ ددی فیصلی اطاعت باید پر ځان فرض وگڼي، که خاوند هوسباز و او نورو بنځو پسی روان وو نو دا دهغه حق وگڼی او که خدای مه کوه دې داسی کوم هوس وکړ نو د ناموس قتل ته دی غاړه کیږدی، د خاوند لویه مینه به دا وي چې خپله میرمن د بنځنځلو پرته د تور سری، د فلانی مور، اې بنځې او د اې کډې په نوم ونوموي، د خپلې بنځې، خور او یا مور نوم اخیستل ورته یو لوی شرم او پیغور دی، که کومه بنځه سینما، موسیقی، تیاتر او یا نورو هنرونو ته مخه وکړی په څلورو کتابونو او مذهبونو هغه کافره او فاسده بلل کیږي او د بد لمنه بنځې په نوم یادېږي ته باید، بی بی بنځه خو هغه ده چی په خپل زړه د صبر گټه کیږدی او خپل ځناور، لیونی، ظالم، بد چلند او بد خوږه خاوند په مقابل کی لاس په سینه ولاړه وي. دا هغه ناخوالې دی چې د ډول ډول بنسټپالانو فکرونه را سپړی امریکا غواړې چې د دوی په وسیله بنځو ته د هغوي حق ور وبخښي. د لوړی کچی دځان وژنی دلیل همدا ناخوالی دي چې پر بنځو تپل شوی. نو زما یوه هیله د دغو ناهیلو خویندو او میندو څخه داده چې خپله نا امیدي په امید بدله کړی او د ځان وژنې په ځای د دی ناورین د رامنځتکوونکو سره پریکنده مبارزه وکړی تر څو بریا او مساویتوب تر لاسه شي.

د بنځو پر وړاندې تاوتریخوالی، زبېښاک او نا انډولی دا مهال په یو عادی دود او دستور بدل شوی دا ناوړه دود هغه وخت له منځه تلونکې دی کله چې موږ خویندې په خپلو کې یو موټې او د پوهاوي په ګاڼه ځانونه سینګار کړو او د یرغلګر امریکا او د هغه متحدینو څخه خپله خپلواکې ترلاسه کړو او یو ملي و سرتاسری نظام رامنځته کړو او دغه داخلي ګوډاګیان او جنایتکاران د محاکمې میز ته راکش او په دار یې وځړو هغه وخت شونې ده چې بنځې خپل واقعی حقونو ته لاس رسې پیدا کړی او بس.

د نړۍ ټولو زیارکښو ولسونو په ځانګړې ډول د بنځو د حقونو د خونديتوب په هیله

به همه کسانی که می توانند صدای من را بشنوند
می گویم که ناامید نباشید.... تنفر در انسانها از بین
خواهد رفت و دیکتاتورها خواهند مرد و قدرتی که
آنها از مردم گرفته اند به مردم باز خواهد گشت، تا
مادامی که انسانیت نمرده است، آزادی از بین نخواهد
رفت یک دیکتاتور کلا برای مردمش ترسناک است، و
دیکتاتور تنها از یک چیز مردم می ترسد: آگاهی!

نویسنده: تیمور

بر غم فتواهای جاهلان بنیادگرا نوروز را باشکوه تر تجلیل کنیم!



درحالیکه جشن نوروز فرامیرسد، تعدادی از ملایان و تاریک اندیشان علیه این میله عنعنوی مردم ما به تبلیغات دست زده و درین روزها از طریق اعلامیه ها، خطبه های جمعه و شفاهی آنرا «حرام» و «مخالفت شریعت غرای محمدی و دین اسلام» نامیده می کوشند به ادامه ضدیت شان با تاریخ و فرهنگ ما، این مراسم باستانی ملت را هم قذغن کنند.

مردم ما وقتی می بینند این علمای دینی در برابر شاخدارترین

کجروی های خلاف اسلام و شریعت سکوت مرگبار اختیار می کنند، نمی توانند این فتوای شان را جدی بگیرند زیرا آنان می پرسند، در شرایطی که در افغانستان به خصوص اکثریت مردم فقیر سفره های شان تهی از نان است و به معنای واقعی محروم از هرگونه تفریح و سرگرمی مناسب حال شان هستند، رفتن به دامن طبیعت و فراموش کردن بسیار گذرای غم شان، ارکان کدام ایمان آنان را فرو می ریزد؟

«جمعیت اصلاح افغانستان» یک نهاد اخوانی و دست پرورده اخوان الشیاطین بین المللی

است که با دالر عربها مصروف چهل پروری در کشور ماست. این نهاد با انتشار جزوه ها و بروشورهای رنگین با مصارف گزاف علیه نوروز تلورکشی کرده آنرا حرام نامیده است. این جمعیت با دالره‌های خیراتی اجانب «رادیو اصلاح» و «ماهنامه اصلاح» را انتشار می‌دهد اینک برای ملوث ساختن اذهان مردم با ویروس بنیادگرایی در پی راه اندازی «تلویزیون اصلاح» می‌باشد که به جمع تلویزیونهای مخدرکننده «دعوت»، «تمدن»، «کوثر» و غیره پیوندند و با سوءاستفاده از عقاید مردم آنان را عمیقتر به خواب خرگوشی و به دامان شیخ های عرب فروبرد.

«اصلاح» در سایتش می‌نویسد: «تجلیل از نوروز در حقیقت، پیروی از مجوسیان و یا زردشتیان بوده و اگر ما از آنها تقلید می‌کنیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم وعده جهنم را



برای مان داده است.»

و بعد ادامه می‌دهد

«افسوس به حال ما

مردم بیچاره یی که

از تفکر کرده به

جهالت بیشتر عشق

می‌ورزیم.» بدون شک

که شما به «جهالت»

بیشتر عشق می‌ورزید

اما لطفا مردم را در

کنگوری خود شامل

نسازید، نسبت به شما

آنان بسیار آگاهتر و

روشنبین تر اند.

اینان با شعار

«اصلاح» عملا

مصروف مخدوش

تصویری از نوروز تحت حاکمیت ددمنشان طالبی: درحالیکه شلاق بدستان امریالمعروف از رفتن مردم به تپه ها و ساحات تفریحی جلوگیری می‌کردند، اما بازهم قادر نبودند که آنان را از تجلیل نوروز بازدارند.

ساختن و تاریک ساختن افکار مردم اند اما خوشبختانه حال که مردم به نیات پلید اینچنین گروه ها پی برده اند، حرف و پیام اینان خریداری ندارد. شکی نیست که بخشی از مصارف فعالیت های وسیع اینچنین نهادهای خرسازی مردم از جانب «یوایس اید»، «ایشیا فونڈیشن» و دیگر نهاد های استعماری «کفار» تامین گردد.

مولوی عبد الاحد حکیمی رئیس «انجمن دانش اسلامی کابل» نیز با وقاحت ادعا دارد که پهن کردن سفره هفت سین، خوردن هفت میوه از آداب و رسوم ویژه مردم افغانستان در نوروز، تبریک گفتن سال نو و... حرام و کفر است.

یک جمع مرتجع و تاریک اندیش دیگر که علیه نوروز کمپاین راه اندازی کرده، «علمای حقبین افغانستان» است که با پخش ورقه های تبلیغاتی مردم را از رفتن به دشت و صحرا و جشن نوروز برحذر می‌دارند.

مردم ما در طول تاریخ شان هم ایمان به اسلام داشتند و هم نوروز خود را که در واقع جشن

فقر است، تجلیل می کردند. مردم به درستی ازین علما می پرسند در صورتی که اشتیاق به صدور فرمان دارید، شما چرا علیه چپاول و غارت و فساد جاری مدعیان «جهاد» و اسلام فتوا صادر نمی کنید؟ چرا علیه حضور بیش از چهل کشور «کافر» و اشغالگر فتوای جهاد صادر نمی کنید که پشت نوروز را گرفته اید؟ چرا در برابر کشت و کار تریاک فتوا صادر نمی کنید که از محصول حرام آن عشر می گیرید؟ چرا در برابر همین «کفار»ی که مهر شان در قانون و پارلمان و کابینه زدگیست، تمکین می کنید؟ آیا فکر کرده اید معاش شورای علما و اکثر ملامامان کشور از کدام مدرک پرداخت می شود و آیا خود مدعی نیستید که پول گرفتن و خوردن دالر از «کفار» حرام است؟ چرا در برابر چندین فقره قتل و بمبارد و شکنجه و تحقیر هموطنان تان بوسیله قوای نظامی «کفار» ساکت هستید؟ آیا از خود پرسیده اید که تفاوت بین کشتار هموطنان ما توسط قوای اشغالگر روسی و قوای اشغالگر امریکایی در چه است؟ شما چرا در برابر چهار سال جنگ تنظیمی که تنها در کابل ۶۵۰۰۰ انسان بیگناه به قتل رسید، ساکت ماندید؟ آیا می توانید فتوا دهید در تنظیم های هفتگانه پاکستان و هشتگانه ایران مردم به اسلام کدامیک آنان رو بیاورند؟

شما که رفتن مردم با جیب خالی به صحرا و تپه ها را حرام می دانید، چرا هیچوقت علیه زورگویان و فرزندان هوسران شان که با جیب های پُر در قمارخانه ها و عسرتکده های دویی و سایر کشور ها مشغول گناه های کبیره و صغیره هستند، فتوا صادر نمی کنید؟ چرا علیه گروه های انتحاری که در یک چشم بهم زدن جان دهها انسان بیگناه را می گیرند، ساکت هستید و حتی از آنان میخواهی در تقسیم قدرت و پول خدادادی با شما شریک شوند؟ آیا دزدی ملیارد ها دالر پول از کمک های بیرونی و در همین تازگی ها دزدی نه صد میلیون دالر پول کابل بانک مسایل کوچکی اند که شما در برابر آن سکوت می کنید؟ مردم چگونه فتوای شما در رابطه با نوروز را جدی بگیرند، در حالیکه شما قاتلان خلقی و پرجمی شان را بدون آنکه صلاحیت آن را داشته باشید عفو کردید؟ سکوت خود در رابطه به فتوای خاینانه طاهر اشرفی رئیس شورای علمای پاکستان مبنی بر حلال بودن حملات انتحاری در افغانستان را چگونه توضیح می دهید؟

این ها گوشه کوچکی از سوالاتی اند که شما از دادن پاسخ به ملت عاجز اید. این فتواها با فتوا های طالبان و بخصوص بربریت فرهنگی آنان در نابودی بت های بامیان تفاوت چندانی ندارد، زیرا در هردو صورت برای تحمیق مردم از دین سوءاستفاده می شود. اما مردم ما همانگونه که حتی در تحت سیطره هیتلری طالبان و با قبول خطر به فتوای ملاعمر پوزخند زده دسته دسته به دشتها و صحرا ها می رفتند و با تجلیل نوروز شلاق بدستان امربالمعروفش را وامانده می ساختند، امروز نیز با برگزاری باشکوه تر میله باستانی نوروز، به پوزه این دشمنان تاریخ و فرهنگ ما خواهند کوبید.

جاهلان با این فتوا ها می کوشند دست و پا و مغز مردم را در جال های خود ساخته ای ببندند تا آنان نتوانند در اساسی ترین مسایل چون آزادی و استقلال خود از بیگانگان بیاندیشند. این بزرگترین دلیل است که امریکا در تمام کشور های اسلامی بر بنیادگرایان تکیه می کند زیرا این نیرو های سیاه ولو برای چند صباحی، قادر به مهار خیزش های ضد بیگانگان هستند. این گروه هایی که علیه نوروز کف بر دهان می آورند، اکثر شان خود با دالر و امکانات امریکاست که در افغانستان رشد کرده صاحب نشریات رنگارنگ، رادیو،

تلویزیون و احزاب سیاسی شده اند.

زمانی خمینی جلاد در دوران حیات نکبتبار خود بسیار کوشیده بود تا جشن نوروز در ایران را برای مردم آن کشور سیوتاژ کند. او از مردم خواسته بود تا عوض شرکت در جشن نوروز، به عیادت زخمی های جنگ ایران و عراق بروند. اما مردم سلحشور و نترس ایران با اعتراض خاموش شان جشن نوروز را پر دامنه تر از دوران شاه جشن گرفتند و پاسخ دندان شکنی به رژیم سفاک ایران دادند.

نوروز و بهار فرا میرسد، طبیعت تغییر میکند اما زمستان مردم افغانستان هنوز تغییر نکرده، آنان استقلال، صلح، نان، امنیت و کار می خواهند. نوروز واقعی برای مردم ما روزی خواهد بود تا سایه شوم اشغالگران و بنیادگرایان از سر شان برچیده شود، جنایتکاران محاکمه و دولت مردمی مبتنی بر ارزش های واقعا دموکراتیک ایجاد گردد.

بستیز

تا فراموش شود ننگ شکیبایی ها

برخیز

تا بریزد کاخ کهنه ی رسوایی ها

گل ها را بر دیوار قفس پرپر کن

پشت دیوار قفس

وسعت فردا را باور کن

و به شیرازه ی شب

ترس را خنجر کن

که هراس آغاز عادت

بر پستی ها است

خویندو، یوازي په پوهاوي او یو موټي مبارزي سره کولای شو د زینساک زنځیرونه مات کړو!



د ظلم پایښت،
سپکاوي، جنسي
آزار، ګواښونو،
وژنو او په سلگونه
نورو ډارونکو پېښو
افغانستان یې د
ښځو لپاره په یو لوی
زندان بدل کړی.
سره له دې، چې
زموږ ټول ولس د
بنسټپالنې، د امریکا
او ناټو نیواک او د

اوسني فاسد دولت تر ولکې لاندې د مرګ شیبې شماری، لیکن ورځ تر بلې زموږ
د بدمرغه ښځو پر اوږو د استبداد او بې نیاوو دغه پیتی درنډیري او ملا یې ورته
ماتوي.

په تیرو پرله پسې کلونو کې د افغانستان ښځې د انسان وژونکو بنسټپاله بانډونو
لومړنۍ او تر ټولو آسانه قرباني وې، لیکن د امریکا او د متحدینو په وسیله د
افغانستان د نیواک یوولس کاله کیږي، چې د افغان ښځو بدبخته او دردونکي

وضعیت خخه په بې شرمۍ او خایناڼه توګه سیاسي او تبلیغاتي ګټه پورته کيږي. غربي رسنیو هڅه وکړه، چې په دروغو او کاذیبو خپرونو خپل دغه لوتماره جګړه «د ښځو لپاره د آزادي بڅښونکې جګړې» په نوم تبلیغ کړي. سره له دې چې د امریکا او د ګوډاګي دولت او په اصطلاح د بشري حقونو بنسټونو د شعارونو په لړلیک کې د ښځو نوم لومړنی مقام لري، لیکن په عمل کې د ښځو پروړاندې د هډوکي ماتوونکي فشار د مخنيوي لپاره هیڅ قدم نه دی پورته شوی او برعکس د وخت په تیریدو سره هره ورځ زموږ د ښځو پروړاندې د تاوتریخوالي کچه تېرل هر وخت لوړیږي او د ښځو د حقوقو د پښو لاندې کولو ځناورو ته د خوندیتوب او ډاډ ځای پیدا کيږي.

د افغانستان له نیواک خخه یوازې څو ورځې وروسته، جورج بوش اعلان وکړ: «زموږ د عملیاتو له برکته افغاني ښځې په بند کې ندي، هغوی آزادي دي.» د ۲۰۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې لورا بوش وویل:

«د تروریزم له موخو خخه یو هم په وحشي توګه د ښځو خپل دي... دا مهال افغاني ښځې د پخوا په څیر په خپلو کورنو کې زنداني نه دي... د تروریزم پروړاندې مبارزه په عین حال کې د ښځو د حیثیت او حقوقو لپاره مبارزه ده.»

ان تر دې، چې د آلمان د بهرنیو چارو وزیر، ژوزف فیشر پر افغانستان باندې د یرغل په لومړیو کې نظامي یرغل پر حقه وېولو او په ولس غولونکې توګه یې وېلې وو: «د هرڅه وړاندې زموږ موخه د افغانستان د ښځو حقوق او د هغوی لوټ شوی پټ راستنول دي.»

دوی په داسې حال کې زموږ د ښځو پروړاندې په دغه شیطاني لاس پورې کړو، چې په خپل ګوډاګي دولت کې یې د بشري حقونو او د ښځو حقونو تر ټولو ناقصو اشخاصو او جهالت کسبه ځواکونو او عناصرو ته ځای ور کړو او تر ننه یې د ټوپکسالارانو او د ډول ډول بنسټپالو لاسونه د ښځو پروړاندې د هر ډول تاوتریخوالي او بدلمنۍ لپاره خلاص پړیښی دي. د یوې لسیزې بمباریو او وژنو وروسته، امریکا اعلان وکړو، چې «موږ د طالبانو سره جګړه نه کوو» او نانځکې یې په ارګ کې د منځنیو پېړیو دغه موجوداتو ته د «ورور» خطاب کوي او په واک کې د جنایت دغه مجسمو د ورګډولو لپاره شپه او ورځ نه پیژني.

حقیقت څرګند دی، چې «حق نه ورکول کيږي، بلکې اخیستل کيږي» په همدې علت د امریکا او غرب هغه ادعا، چې ګواکې ښځو ته د هغوی د آزادي د ورکوونې لپاره یې پر افغانسان یرغل کړی د احمقانه او بیشرمانه دروغو پرته نور هیڅ نه دي. دوی نه یوازې دا چې د افغانو ښځو لپاره یې هیڅ کار نه دی کړی، بلکې په بیدریغه توګه تر ټولو مرتجع او ښځو ضد ډلو او کسانو خخه یې ملاتړ او د یو فاسد او ښځه ګواښونکې دولت په رامنځته کولو یې زموږ محرومه ښځې لا ډیر د زیښاک او تاوتریخوالي په زنځیر کې راوغاړلې. دوی په خپلو ږندو بمباریو او په پرله پسې ډله ییزو وژنو، ګړاونو او ډیری داسې نورو مصیبتونو له لارې زموږ د ولس په ځانګړې توګه د ښځو په ټپونو مالګه ور ودوروله.

په دې موده کې د غرب او لاسپوڅي دولت د افغانستان د ښځو لپاره ټوله

لاسته راوړنه خو سمبولیک او نمایشي او کنونکي پروپاګندا وه، چې هغه هم د یو لږ اقلیت ښځو لپاره و او د ډیرو لپاره یې هیڅ مثبت بدلون نه درلود. هغوی خو سرکاري ښځې یو او بل ځای، ځای پر ځای کړې او د هغوی څخه یې د افغانو ښځو د آزادۍ سمبول په توګه پراخه غلطه ګټه پورته کړه. د ښځو د وزارت بنسټ ایښودنه، توپیکسالاره پارلمان ته ۶۸ ښځو لیږل، د وزیر او والي په توګه د څو ښځو ګمارل، د ښځو پروړاندې د تاوتریخوالي مخنیوي قانون وضع کول او... دا ټول هغه تبلیغاتي او فرمایشي هڅې وې، چې په ټولو لسو کلنو کې غربي رسنیو هغه د «افغانو ښځو د آزادۍ» بیلګه تبلیغه وله، ترڅو د افغانستان په جګړه کې د خپلو خلکو ملاتړ خپل کړي.

د ۲۰۱۰ کال د مارچ په ۲۶ مه د «ویکي لیکس» سایټ د سي.آی.ای یو پټ سند خپور کړ، چې په هغه کې وړاندیز شوی و، چې د اروپا د خلکو د ترغیب لپاره چې د افغانستان له جګړې څخه ملاتړ وکړي، نو د افغانو ښځو څخه په پراخه توګه باید استفاده وشي او له هغوی څخه یو شمیر یې په رسنیو کې برجسته او داسې وښودل شي، چې ګواکې روانه جګړه د هغوی د ښیرازۍ لپاره ده او په دې ډول په افغانستان کې د آیساف موخې انساني وښودل شي. د دغه انسانیت ضد پربنسټ وو چې کله به په غربي رسنیو کې د عایشې کیسه راپورته کیدله او یو شمیر بې شرمه افغان ښځې به د نړیوالو د دې او هغو غونډو ته دعوت کیدلې، چې د ډالر په بدل کې د نیواک پایښت لپاره چغې

او سورې ووهي، کله به د امریکا په سپینه ماڼۍ او امپریالیستي نهادونو کې د امریکا روزل شوي او غونډو ته د ښکلا و ر بڅښنې ښځو ته جایزې ورکول کیدلې، خو د هغوی پروړاندې د افغانستان د ښځو په استازي توب مننه څرګنده کړي، چې «د تروریزم پروړاندې جګړې» هغوی ته ازادي وربخښلې ده. لیکن په افغانستان کې هره ورځ د ښځو ځانونږني او ځانسوزونې، د صنوبر، سایمې،



انیسې، زر بي بي، گل افروز، شکیلا، لال بي بي، عزیزه او دغه راز زموږ نورو معصومو خويندو باندې جنسي تیرۍ او د ښځو او نجونو پروړاندې د نورو ناوړو چلندونو او ډارونکو جنايتونو پرده واچول شوه او د غرب د خلکو له سترگو پټ ساتل شوي دي.

امريکا؛ افغانستان د مخدره توکو د مافيا، د فساد او د نړۍ بې دروازې هيواد په پایتخت اړولو عملاً ښځې يې له نورو بلاگانو سره لاس او گريوان کړې. اوسمهال افغانستان د ميندو د مړينې له پلوه د نړۍ لړليک په سر کې شتون لري. د واکمنۍ خواری او نيستی لومړني قربانيان ښځې گرځيدلې دي او د نورې تباهی پر لور وړل شوي دي. د ښځو د ځانورزني کچه له نورو هيڅ هيوادونو سره د پرتله کيدو وړ نده. جنسي تيرۍ او د ښځو قاچاق ډير شوی دی. د افغانستان قضايي ارگانونو کې بيبعدالتي او ناوړه چلند د طالبانو له تورې دورې څخه ډير شوی دی، د دې پر بنسټ د افغانستان د محکمو زياتو قضيو کې په خپله مرتکب زموږ په درديدلو ښځو د روحي او جسمي فشارونو لامل گرځي او اوس دغه جنايت خوبونه تر هغه بريده رسيدلي، کرزی طالبانو ته چې د ښځو دښمنان او ناوړه انسانان دي، د عدليې وزارت او سترې محکمې وړاندیز کوي، خو يو ځل بيا په بيرته لاسونو سره خپل وحشي قوانين زموږ پر بدمرغو ښځو تحميل کړي.

پر ښځو باندې ظلم او زياتی ټولنيز، اقتصادي، او فرهنگي ژورې رينډې لري. هيڅوک او ځواک نشي کولای چې ښځو ته آزادي او هوساينه راولي، مگر دا چې په خپله پوهه تر لاسه کړي او يو موټی د خپلو حقوقو د تر لاسه کولو لپاره هڅه وکړي. په هغو هيوادونو کې چې ښځې خپلو لومړنيو حقوقو ته لاسرسی موندلی، د څو لسيزو د ښځو سربښندنو او د يو موټي مبارزو سازمانونو د فعاليتونو پايله وه. هغه حقوق چې انسانان يې د مبارزې او زيار له لارې تر لاسه کړي، په آسانی نه ښايي چې له لاسه يې ورکړي. ليکن په افغانستان کې چې ښځو ته د ورکول شوي حقوقو خبرې کيږي، نن ورځ پخپله امريکايان او گوډاگيان يې چينې وهي، چې د بهرنيو ځواکونو له وتلو سره به «لاسته راوړنې» له لاسه ولاړ شي!

تر هغه مهاله چې يوه دموکراتيکه او عادلانه ټولنه زموږ په هيواد کې رامنځته شي، پر ښځو باندې د دغو وحشيانو د ظلمونو رېښه به پرې نشي. اوسمهال د هر جنس بنسټپالان که هغه طالبې اوسي او که تنظيمي او که څه هم «ولايت فقيه» زموږ په هيواد کې د امريکا او ناتو د تمخاينو رول لوبوي، له يو سره ټول د ښځو قسم خوړلي دښمنان او د ښځو پروړاندې د جنايتونو د ترسره کولو ضمانت کوونکي دي. د دې پر بنسټ د بنسټپالۍ او نيواکگرو پروړاندې جگړه د ښځو د خلاصون لومړی گام هم بلل کيږي. بايد پوهه ښځې سره راټولې شي، په دې جگړه کې خپل رول څرگند کړي او د هيواد نورو ښځو ته دا پوهه ورکړي، چې د دې واکمن ظلم او زياتي پروړاندې چوپټيا د ظلم د ډيريډو لامل گرځي.

په هغو ټولنو کې چې ښځې په اقتصادي، ټولنيز، سياسي او فرهنگي فعاليتونو کې فعالې وي، هلته د جنسي نابرابرۍ ميزان ټيټ شوی دی. د دې څرگنده بيلگه کردستان يادولی شو، چې ښځې په دې توانيدلي دي چې په ټولو برخو کې ان تر

وسله والې مبارزې له سړو سره اوږه په اوږه د آزادۍ غوښتنې جګړې لپاره ګام پورته کړي او د مټ په زور خپلو حقوقو ته لاسرسی ومومي، په همدې دلیل د مذهب په جامه کې بربریت نه دی توانیدلی، چې هلته رېښه خپره کړي او ښځې له خپلو کارونو لاس په سر شي.

له دولت څخه د دین جلاوالی او د جنسي، قومي، مذهبي، ملي او طبقاتي توپیر او نابرابری څخه پرته ټولنه کولای شي د ښځو د حقوقو ضمانت وکړي. په دغه سیستم کې ښځې له سړو سره یوځای کولای شي، د ښځو او انسانیت ضد ټول قوانین له منځه یوسي او په ټولو برخو کې فعال رول ولوبوي. په اوسنیو شرایطو کې چې عملاً زموږ د هیواد له نیم څخه ډیر نفوس له سیاسي او ټولنیز ژوند څخه لیري ساتل شوي، نه ښایي چې افغانستان د پرمختګ پر لور روان کړي. هغه مهال چې محرومې ښځې او سړي په پوهاوي سره اوږه په اوږه د هیواد سمسورتیا لپاره کار وکړي، پرته له کوم شک څخه زموږ ټپي افغانستان به بل لوری ونیسي.

د «افغانستان همبستګۍ ګوند» د افغانستان د ښځو په ځواک کلک باور لري او ویاړي چې د هیواد له لږو ګوندونو څخه دی چې تل یې د خبرو او عمل په ترڅ کې د ښځو د آزادۍ په لار کې فعالیتونه ترسره کوي. موږ هغه ناوړه فکرونه او اندونه ردوو چې د سړي پرتله ښځه نیمه او «عاجزه» او کمزورې بولي او په دې اند یو چې په ځینو برخو کې ښځو په عمل کې ثابت کړي، هغه مهال چې راوچې شي د سړو پرتله یې په هر ډول فعالیتونو کې بهتره او ښه رول لوبولی دی. موږ د هغې ورځې په هیله کې یو چې د ښځو له کادرونو څخه یوه یې زموږ د ګوند رهبریت په لاس کې واخلي.

د «افغانستان د همبستګۍ ګوند» په داسې حال کې چې د افغانستان د مظلومو او د نړۍ نورو هیوادونو ښځو ته د ښځو نړیوالې ورځ مبارکي وايي، په تکرار سره اعلانوي چې د ښځو پروړاندې توپیر د ټولنې په ټولو حدودو کې له بې نیاوو څخه جلا نه دی، د دې پرېنست یوازې په پوهې او یو موټي مبارزې سره کولای شو، نیواکګرو او ناوړو اعمالو ته ماتې ورکړي، ظلم او بې عدالتۍ ته د پای ټکی کیږدي او د دموکرات او خلکو حکومت د سوري لاندې د ښځو او سړو مساوي حقوقو ته لاسرسی ومومي.

د افغانستان د همبستګۍ ګوند

د ۲۰۱۳ کال د مارچ ۸، د ۱۳۹۱ کال د کب ۱۸

کابل

«اظهارات ضد امریکایی» کرزی: زن و شوهر جنگ کنند، احمق ها باور!



کرزی باز ظاهر را بر اربابان امریکایی اش خشمگین است و در یکی دو سخنرانی اخیر خود حرفهای تندی به زبان رانده است. همه مطبوعات و «تحلیلگران» قراردادی رسانه های افغانستان و نیروهای به اصطلاح «اپوزیسیون» درین چند روز به این مسئله تمرکز داده یکی پی دیگر آنرا محکوم نموده در باره آن تحلیل ارائه می کنند.

این نخستین بار نیست که کرزی بر صاحبانش می شود. طی سالهای گذشته پیاپی مطبوعات افغانستان با تیتراهای درشت زمانی از «تیرگی روابط کرزی با امریکا»، «اظهارات ضد غربی کرزی»، «حرفهای غرب ستیزانه کرزی» و غیره و یا گهگاهی هم از «بهبود روابط» کرزی با امریکا سخن گفته و روزها آنرا به سوژه مناسب برای پرکردن صفحات شان تبدیل کرده اند.

ما همه به خاطر داریم که طی یازده سال سلطنت حامد کرزی، او بارها ازینگونه گلایه ها از بادران امریکایی اش داشته و اکت رئیس جمهور مستقل و ملی را نموده است، اما در عمل مناسبات امریکا با این دست نشاندۀ شان هیچگاهی خراب نشده و حتی در انتخابات

هم امریکا برای یکبار دیگر کرزی را بر دیگر رقبایش ترجیح داده، تاجپوشی مجددش را استقبال نمود. دیگر خوشبین ترین افراد هم به این حقیقت پی برده اند که کرزی بدون حمایت غرب حتی یک روز قادر به ادامه حیاتش نخواهد بود و این تندگویی هایش هم به مشوره کاخ سفید صورت می گیرد و فقط خوراک مناسبی برای ماشین تبلیغاتی غرب به حساب می رود.

البته نباید فراموش کرد که ممکن تحت شرایطی بین ارباب و نوکر اختلافات جدی نیز بروز نماید، اما تاریخچه امریکا نشان داده که برای پیشبرد اهدافش هرگز نوکر نافرمان را تحمل ننموده کارش را قبل از آنکه فرصت تمرد و فاش ساختن اسرار را پیدا کند، یکسره می نماید. جنرال نورینگای پاناما وقتی به نافرمانی در برابر بسادار آغاز کرد، دولتش را طی حمله نظامی ساقط و خودش را به اتهام قاچاق مواد مخدر برای ۱۷ سال در خاک امریکا زندانی نمود.

کرزی از این مداری گری های عوامفریبانه دو هدف عمده را دنبال می کند:

- توجه مردم را از فساد، بی آبرویی و تنفر همگانی در برابر دولت مافیایی و ترشیده اش به سوی یک مسئله بی ارزش منحرف سازد و آنان را مصروف یک جنگ زرگری با صاحبان خارجی اش نماید.



آقای کرزی، اگر زندان خارجیان را واقعا «نقض حاکمیت ملی» میدانسی، چرا جانانان جک ادیمای امریکایی را که به کمک فهیم، قانونی، خلیلی، عطا، حضرت علی و دیگر جنگسالاران قاتل افغانهای بیگناه را در زندان های شخصی اش شکنجه و کشته بود از چنگ محکمه نجات داده به امریکا فرستادی؟

• اکت ملی بودن و استقلال نمایی کند و طوری نمایش دهد که گویا شاه شجاع ثالث نه بلکه یک رئیس جمهوری مستقل و ملی است که حتی به امریکا هم هشدار می دهد! و یا شاید هم امریکا میزان مخالفت مردم با حضور نظامی شان در افغانستان را آزمایش نماید که در چه حد است. و یا دست پروده ها و جیره خواران خود را که در پارلمان، وزارت، ولایت، ریاست و شریان های سودآور مافیایی تکیه زده اند، در کدام درجه از وابستگی به امریکا قرار دارند و به کدام پیمانها با دگرگون شدن اوضاع دچار تب لرزه مرگ می شوند و خود را به پای امریکا می اندازند. که البته درین روزها شاهدیم که گروه های میهنفروش و دستپخت امریکا آنچنان به دفاع از ارباب در برابر کرسی دهن گشوده اند که کاخ سفید چندان نیازی به دفاع از خود ندید.

کشوری که استقلال نداشته باشد و ارتش بیگانه شاهرگ های حیاتی جامعه را کنترل نماید، چطور ممکن است یک دولت مستقل و رئیس جمهور غیروابسته و ملی داشته باشد؟ کرسی و حواریوش که سالها برای تضمین حضور دایمی امریکا در افغانستان تلاش نمودند و برای قانونی جلوه دادن امضای سند استراتژیک و در واقع سند بردگی، لویه جرگه نمایشی برگزار کردند، عملاً بر حاکمیت ملی و غرور ملت ما پا گذاشته وطن را به یک کشور چپاولگر فروختند. بناء حنای «ملی» نمایی های اینان نزد ملت رنگ باخته و جز چند ناآگاه بیخبر از دنیا ممکن نیست کسی را بفریبند. اینان که به هر ائتلاف و حزب و حرکت خود پسوند «ملی» را می افزایند تصور می کنند چهره خونپر خود را می توانند در پشت آن پنهان کنند، اما کور خوانده اند!

در گذشته وقتی کرسی مقابل امریکا به غلیان آمده بود حتی تهدید کرد که به طالبان خواهد پیوست. او چون می داند که بین مردم منفور شده، هیچگاهی نمی گوید که به ملت خواهد پیوست. با این گفته اش عملاً ثابت نمود که کوچکترین دید ملی و توجه به خواست ملت ندارد ورنه برای یک رئیس جمهور با حداقل احساس وطنی، حتی تصور پیوستن به گروه وحشی، ضدانسانیت و مزدور آی.اس.آی. ننگین است. آنوقت پیتر گالبریت معاون سابق سازمان ملل در افغانستان در رسانه های غربی سخنان کرسی را به تمسخر گرفته گفت او یک فرد احساساتی و احتمالاً معتاد به مواد مخدر است که گاهگاهی اینچنین حرفهای می زند!

سروصدای کنونی فقط بخاطر سپردن مسئولیت زندان بگرام به دولت افغانستان متمرکز است که این بر مصداق ضرب المثل «موی گیر کوه خطا»، کمیک بودن قضیه را برملا می سازد. اینکه در پایگاه های امریکا در سراسر کشور چه می گذرد و چطور اکثراً مردم بیگناه شکنجه و تحقیر و کشته می شوند برای کرسی «نقض حاکمیت ملی کشور» نیست؛ وقتی بدور از چشم ملت سفارت امریکا در کابل با هزاران کارمندش به دولتی در درون دولتش، مرکز فرماندهی و جاسوسخانه آنکشور در آسیا مبدل شده، برای آقای کرسی «نقض حاکمیت ملی» نیست؛ وقتی طی سفر او با ما به کابل، نظامیان امریکایی داخل ارگ شده بادیگارد های آنجا را خلع سلاح و خود کنترل را بدست گرفته تمامی مقامات را بازرسی بدنی می کنند، «نقض حاکمیت ملی» نیست؛ وقتی سفارت و مقامات امریکایی مستقیم در عزل و نصب مقامات دولت پوشالی مداخله می کنند، «نقض حاکمیت ملی» نیست اما فقط زندان بگرام بعد از یازده سال موجودیت به سمبول حاکمیت ملی مبدل شد.

اگر کرزی داشتن زندان در خاک افغانستان را واقعا «خدشه دار شدن حاکمیت ملی افغانستان» می‌داند، چرا چند سال پیش جانانان جک ادیمای امریکایی و شرکای جرمش را که به کمک فہیم، قانونی، خلیلی، عطا، حضرت علی و دیگر جنگسالاران قاتل زندان های شخصی در افغانستان راه اندازی کرده مردم بیگناه را شکنجه و به قتل میرساندند، از بند رها کرده سلامت به امریکا فرستاد؟ پس درنصورت می‌پذیرد که خودش درین قضیه با حاکمیت ملی افغانستان معامله کرده، چیزی که بر اساس قوانین افغانستان و منطق بسیار ابتدایی خیانت ملی تلقی می‌شود؟

کرزی از «زندان شدن بیگناهان در زندان بگرام» شکوه دارد اما وقتی دسته دسته مردم ما در بمباردمانها کشته و مراسم خوشی شان به ماتم مبدل می‌شود، به یک «ساری» گفتن بدار قناعت می‌کند. وقتی جهان از دیدن اسناد جنایات «جوخه کشتار» امریکا تکان خورد، که چه وحشتناک جوانان بی‌گناه ما را به خاطر وقت گذرانی شان مورد رگبار قرار داده، با اجساد خون آلود شان عکس یادگاری می‌گرفتند و انگشت دست شانرا قطع کرده برای خود کلکسیون می‌ساختند، کرزی با یک اظهار تاسف اکتفا نمود و این لیست بربریت اشغالگران را می‌شود به صدها مورد رسانید. اما امروز که عمر دولت منفور او به پایانش نزدیک می‌شود، برای بازی های سیاسی آینده بصورت ملانصرالدینی فقط مسئله زندان بگرام را برجسته می‌سازد که گویا پلشتی امریکا در کشور ما فقط به همین زندان محدود می‌شود و بس.

اگر کرزی و تیمش ارزشی به «حاکمیت ملی» و استقلال وطن ما می‌داشتند، هرگز



«جوخه کشتار» امریکایی که جنایات تکاندنده شان در افغانستان با یک «ساری» گفتن کاخ سفید و «اظهار تاسف» کرزی زیر زده شد.

به پایگاه های دایمی امریکا که مصونیت قضایی سربازان آنکشور یکی از ضمایم ضروری آنست رای تایید نمی دادند. تمامی کشورهایی که امریکا در آنجا پایگاه نظامی دارد نمی توانند ادعای استقلال و حاکمیت ملی داشته باشند چون گذشته از سایر موارد، سربازان شان در برابر قوانین این کشورها مصونیت کامل دارند بنا به هر جنایت و از جمله تجاوز جنسی بر زنان دست می زنند بدون اینکه مورد بازخواست قرار گیرند. موج اعتراضات مردم علیه پایگاه های امریکایی در جاپان، فلیپین، ایتالیا، کوربای جنوبی و غیره باید درسی برای مردم ما باشد که مرگ و هر قربانی را بپذیرند اما هرگز به استقرار پایگاه های شیطانی یک قدرت جنگ افروز در کشور شان اجازه ندهند.

البته کرسی طی چند سال گذشته ناخواسته با گلایه هایش بر حقایقی که برای عناصر آگاه و دموکراسی خواه افغانستان ثابت بوده، مهر تایید گذاشته است:

- امریکا هنوز هم از طالبان جاهل دست نه شسته و در پس پرده با این گروه قرون وسطایی و جانی ساخت و پاخت و معامله دارد و «کلان ها و نمایندگان این ها هر روز در خارج و کشورهای خلیج با امریکا صحبت دارند» و حتی «بمب گذاری های انتحاری طالبان در خدمت امریکاست».

- در بدامنی های ولایات شمال کشور و رشد یکباره طالبان در این مناطق امریکا دست دارد چون کرسی زمانی اعلام نمود که این گروه ها با هیللی کوپتر با بصورت مشکوک به آنجا انتقال داده می شوند و همه می دانیم که جز «جامعه جهانی» و امریکا کسی در افغانستان هیللی کوپتر ندارد!

- امریکا به چپاول منابع معدنی افغانستان چشم دوخته است و یک دلیل جنگ افغانستان به خاطر تاراج ذخایر زیرزمینی آن می باشد. کرسی گفت «بعضی از کشورها از جمله امریکا پیشاپیش نوشته اند که چون ما متحد هم هستیم، فلان مواد زیر زمینی تان را می خواهیم و آنرا به ما بدهید نه به کس دیگری».

- نیروهای خارجی در قاجاق و بیرون کردن مواد مخدر از افغانستان دست دارند. کرسی چند سال قبل فاش نمود که طیارات مشکوک در هلمند مواد مخدر را انتقال می دهند. در حاشیه این به اصطلاح اختلافات، موضعگیری های نهاد ها و «تحلیلگران» رنگارنگ که روزها رسانه های افغانستان را مصروف نگهداشته اند تامل برانگیز اند. از اکثر «تحلیل» های «کارشناسان» در رسانه های آلوده افغانستان بوی سازشکاری، مزدوری و عوامفریبی بالاست که هرچند حرف به درازا می کشد ولی پرداختن به چند تای آن را لازمی می دانیم.

عکس العمل های «شورای علمای افغانستان» جالب اند که نشان می دهد ریموت این جمع سوپر مرتجع و معامله گر بدست دولت بوده هروقت به دهان شان دالر چکانده شد فوری بر احکام کرسی مهر تایید می گذارند. این چندمین بار است که کرسی فوری بعد از مستقل نمایی هایش، شورای علما را فرامی خواند تا حرفهایش را تایید کنند. در تازه ترین مورد، قیام الدین کشف و دیگر روحانیون سرکاری بعد از تجمع شان در ارگ، طی اعلامیه ای هشدار داده اند که اگر امریکا زندان بگرام را به دولت نسپارد آنان را «اشغالگر» خواهند نامید!

ماشالله بر این منطق ملایی، حضور دهها هزار سرباز «کفار» و پایگاه های عربی و طویل و طلسم آمیز در هر کنج کشور نشانه اشغال نیست اما تنها به خاطر زندان بگرام هشدار می دهند! به این می گویند عوامفریبی به طاقت دو! آیا همین ملا کشف و دیگر

اعضای شورای علما نبودید که در لویه جرگه فرمایشی به حضور دایمی امریکا در افغانستان بلی گفتید و در واقع وسیله شدید تا پایگاه های امریکا در افغانستان جنبه قانونی به خود بگیرد؟ درحالیکه حتی معاش شما روحانیون از بودجه همان «کفار» پرداخت می گردد و در برابر رذالت پیشگی ها و جنایات یازده ساله امریکا و ناتو سکوت اختیار کرده اید، این «ضدبیگانه» نمایی هایتان واقعا تنفربرانگیز است.

احزاب ضدملی و فروخته شده به اصطلاح «اپوزیسیون» که هرکدام سر در گرو بیگانگان دارند از حرفهای کرزی ناراحت اند و درین روزها به وکیل بی مزد امریکا بدل شده اند. اینان ترس دارند مبدا امریکا دست از سر افغانستان بردارد که درآنصورت اینان نیز یتیم شده احزاب و ائتلافهای عربض و طویل شان به باد فنا رفته سرمایه های بادآورده شان مورد تهدید قرار خواهد گرفت. تعدادی از اینان موقع را مناسب دانسته در تقبیح کرزی به شدیدترین لحن

از همدیگر پیشی گرفته به امریکا عشوہ گری میکنند تا با کسب اعتماد کاخ سفید در انتخابات آینده شانس بیشتری برای برنده شدن داشته باشند.

احمد ضیاء
مسعود سرکرده‌ی «جبهه ملی» که شوخی های کرزی با امریکا را باور کرده بحدی از تور خوردن امریکا نگران است که زیر پای امریکا افتاده عذر و زاری می کند:

**این فروخته شدگان با بیش‌رمی
چشمان شانرا بر یازده سال جنایت و
بربریت امریکا و «جامعه بین‌المللی»
در افغانستان بسته بازهم از قاتلان
و برآددهندگان مردم ما «ستایش»
می کنند. یازده سالی که با «حمایت
جامعه بین‌المللی و به ویژه امریکا»
افغانستان نه تنها مرکز تروریزم
جهان باقی ماند بلکه به فاسد ترین،
مافیایی شده ترین و بی‌دروازه ترین
کشور جهان تبدیل شد.**

«امریکا باید به خاطر مردم افغانستان اندک از حوصله کار بگیرد و دست به عکس‌العمل جدی نزند... رییس جمهور کرزی تنها مانده و حتی اکثر اعضای کابینه‌اش هم با او نیستند مردم نگران آنند که رییس جمهور شان برای شان به یک مشکل مبدل شده است.» («والستریٹ ژورنال»، ۱۴ مارچ ۲۰۱۳)

آفرین به این وابستگی و حقارت! اما مسعود و دیگر شرکایش حق ندارند که درین

بازبهای ننگین شان از نام «مردم افغانستان» سوءاستفاده کنند. مردم ما برعکس این سیاسیون رسوا و فروخته شده دیگر به تجربه دریافته اند که چشم امید به امریکا و دیگر قدرتهای استعماری و زورگو نداشته باشند.

فاضل سانچارکی سخنگوی «ائتلاف ملی» تشویش دارد که موضعگیری های تند علیه جامعه بین المللی باعث می شود که مبارزه امریکا علیه تروریسم را تضعیف کند بنا در مغایرت با منافع ملی ماست. اما این آقا شاید خبر ندارد که امریکا قبلاً اعلام نموده که با تروریست های طالبی جنگی ندارد. و تروریست های ائتلاف شمال را هم در جیش دارد. بنا معلوم نیست کدام «مبارزه علیه تروریسم» تضعیف خواهد شد؟ آنچه امریکا زیر نام «جنگ علیه تروریسم» راه انداخت جز بهانه ای برای اشغال افغانستان و تبدیل کشور ما به میدان تخاصم با رقبای آسیایش نبود.

اکثر اینچنین احزاب معامله گر که در «شورای همکاری احزاب و ائتلاف های سیاسی افغانستان» دور هم جمع شده اند فوری اعلامیه ای صادر کردند که بر اساس گزارش بی.بی.سی. (۱۳ مارچ ۲۰۱۳) «شورا ضمن ستایش حمایت جامعه بین المللی و به ویژه امریکا از مبارزه با تروریسم، تقویت روند مردم سالاری و بازسازی در افغانستان، حفظ توجه و تعهد جامعه بین المللی برای حمایت از کشور را مهم ترین اولویت نظامی سیاسی افغانستان دانسته.»

این فروخته شدگان با بیشمرمی چشمان شانرا بر یازده سال جنایت و بربریت امریکا و «جامعه بین المللی» در افغانستان بسته بازهم از قاتلان و برباددهندگان مردم ما «ستایش» می کنند. یازده سالی که با «حمایت جامعه بین المللی و به ویژه امریکا» افغانستان نه تنها مرکز تروریسم جهان باقی ماند بلکه به فاسد ترین، مافیایی شده ترین و بی دروازه ترین کشور جهان تبدیل شد. اینان هنوز هم با وقاحت در اینچنین کشوری سخن از «تقویت روند مردم سالاری» می زنند. کسی نیست که به روی اینها بگوید که آقایان کدام مردم سالاری؟ آیا همین کرزی با یک ونیم میلیون رای تقلبی در برابر عبدالله که موفق شده بود تنها حدود هشتصد هزار رای را تقلب کند به قدرت نرسید؟ آیا شما این رسوا ترین و پرتقلب ترین انتخابات تاریخ بشر و پارلمان مملو از جنگسالاران آدمکش را «مردم سالاری» می نامید؟ این شورا در اعلامیه اش ادامه می دهد:

«اظهارات اخیر رئیس جمهوری کشور در خصوص روابط میان ایالات متحده و مخالفان مسلح دولت افغانستان نمی تواند انعکاس دهنده دیدگاه مردم افغانستان در رابطه با دوستان بین المللی اش باشد.»

امریکا و ناتو تنها برای نوکرائش و چند حزب مزدور «دوستان» به شمار می روند نه برای اکثریت مردم ما. اینان همانقدر برای ملت ما «دشمنان بین المللی» اند که القاعده، طالبان و دیگر گروه های تروریست. آنانی که با بمباردمان کور شان دهها هزار هموطن ما را به قتل رسانیدند، قریه جات ما را با بمب های موحش شان به ویرانه بدل کرده افغانستان را به لایراتوار خطرناکترین سلاحها تبدیل نمودند، محیط زیستش را آلوده و زهرآگین ساختند، تروریست ها و جنگسالاران وحشی را تقویت اما مردم عام را شکنجه، تحقیر و توهین کرده

کشتند و بر اجساد شان شاشیدند، تنها «دوستان بین‌المللی» عناصر و نیروهای جیره خوار بیگانگان شده می‌توانند اما برای ملت ما اشغالگران و دشمنان پلیدی اند که تا وقتی در کشور حضور داشته باشند ممکن نیست وطن برپادرفته ما ذره‌ای از صلح، عدالت، دموکراسی و آزادی را تجربه نماید.

دیگر احمق‌ترین‌ها هم به این حقیقت واقف‌اند که القاعده، طالبان، شبکه حقانی، حزب فاشیست گلبدین و تمامی باندهای آدمکش بنیادگرا ساخته و پرداخته امریکا بوده با امکانات و تلاشهای آنکشور پدید آمده به دیوهای آدمخوار میدل شدند. اگر امریکا اینان را امروز بهترین وسیله برای پیشبرد اهداف استراتژیک و منطوقیش تشخیص نمی‌داد، به آسانی می‌توانست همه را قلع و قمع نماید، اما می‌بینیم که هنوز هم به آنان باج داده می‌رود، برایشان دفتر و دیوان می‌سازد و حتی یک بدنه شانرا در کابل جابجا نموده در پست‌های کلیدی دولت مزدورش جا داده است.

کرزی و به اصطلاح اپوزیسیونش که سالها در تقابل با حاکمیت ملی ما برای امریکا و چهل کشور اشغالگر گلو پاره کردند و در عملی کردن سیاست‌های خائنانه و استعماری آنان نقش مهره‌های شطرنج را بازی کرده در خوان چپاول با آنان شریک شدند، دیگر با هیچ شیادی قادر نخواهند شد به خود چهره «ملی»، «ضدبیگانه» و «مستقل» گرفته مردم را قریب دهند.

بحث ما متوجه آن نیروهای سیاسی‌ای نیست که از روی بیگانه‌پرستی به سلطه اشغالگران سر تعظیم فرود می‌آورند، اما عناصر و نیروهایی که از روی انفعال و خستگی از مبارزه چشم امید به امریکا بسته‌اند که مردم ما را از بدبختی و تروریزم و مداخلات بیش‌زمانه دولتهای مستبد پاکستان و ایران نجات بخشد، اگر از تاریخ یازده ساله ددمنشی‌ها و خیانت‌های امریکا و غرب در قبال مردم ما درس نگرفته‌اند سخن ژرف داکتر محمد مصدق شاید آنان را به تحریک وادارد:

«آزادی و استقلال چیزی نیست که بتوان آن را بدون فداکاری و جانبازی به دست آورد. مللی که به این مقام نایل شده‌اند آنقدر از خودگذشتگی نشان داده‌اند تا به مقصود رسیده‌اند.»

اگر به اینترنت دسترسی دارید، مقالات ما را در سایت ذیل بخوانید:

www.hambastagi.org

و یا در صفحه فیسبوک ما:

[Facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party](https://www.facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party)

نویسنده: همرزم

داوود «سرمد»، مشعل دار مبارزه و شعر معاصر افغانستان

گر کنم مردانه یکبار زندگی
بهتر از صد سال با شرمندگی
در رهی مردانگی سر بر کفم
من کجا و داغ ننگ بندگی

داوود سرمد چهره ماندگار دیگرست در
وادی مقاومت و شعر معاصر افغانستان که در راه
عدالت اجتماعی و آرمانهای بزرگ زحمتکش
«ایستاده رزمید» و به کاروان جانباختگان جنبش
دموکراتیک کشور پیوست.

داوود سرمد در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در قریه
کاریز ولسوالی قره باغ ولایت کابل در یک خانواده
روشنفکر روستایی دیده به گیتی گشود. در سال
۱۳۳۶ شامل مکتب شد و آموزشهای ابتدایی خویش
را در زادگاهش به پایان برد، در سال ۱۳۴۸ از لیسه
عالی نادره فارغ و سپس وارد پوهنتون کابل گردید.
دوره جوانی سرمد مصادف بود با خیزشهای
توده‌ای در جهان، دهه دموکراسی نیم‌بند ظاهرشاهی
و شکل‌گیری جریانهای روشنفکری افغانستان. سرمد



آزاده که شرایط فقر و تنگ‌دستی را هم در زندگی خانوادگی خویش و هم در پیرامونش به خوبی حس کرده بود نمی‌توانست بی تفاوت بماند بنا درک عمیق اوضاع و شور و شوق رزمندگی علیه استبداد حاکمه در نخستین روزهای محصلی، وی را با جنبش دموکراتیک نوین پیوند ناگسستنی داد. از همان آوان جوانی، وقار، شجاعت و ذکاوت و رک بودنش سبب خشم مرتدان و جلب توجه یاران و اطرافیان گردید.

سرمد در سال ۱۳۵۳ خورشیدی از رشته ریاضیات و فزیک فاکولته فارغ و به صفت استاد در لیسه عالی قلعه مراد بیگ مقرر گردید. او که به رسالت خود در قبال اجتماع سخت واقف بود تنها به درس صنفی اکتفا نمی‌کرد و به آگاهی‌دهی و بسیج مردم علیه استبداد می‌پرداخت. این معلم آگاه و پرشور که به چند و چون مشکلات مردم و محیط آشنا بود، تا حد توان مستمندان را دلسوزانه یاری رسانیده و اندوخته‌های علمی‌اش را از شاگردانش دریغ نمی‌کرد. بنا سرمد که شهره مردم، محبوب هم‌مسلمانان و دوست صمیمی شاگردانش شده بود، به خار چشم دشمنان وطن مبدل شده و قابل پذیرش سردمداران حاکم نبود. چنانچه در دوران زمامداری داوود خان او را به جرم فعالیت‌های سیاسی در بین قشر روشنفکر و سایر محرومان، از مکتب اخراج کرده خانه‌نشین نمودند. اما سرمد که آگاهی‌دهی و افشاگری خیانت‌های حکام فاسد را جزئی از وظایف خویش در قبال خلق می‌دانست، مایوس نشده و اخراجش را از سوی دولت مخوف نتیجه مبارزه سازش‌ناپذیر و ذلت استبدادگران در برابر افکارش شمرد. او وداع با شاگردان و همقطارانش را در چهارپیتی فی‌البداهه چنین به زبان می‌راند:

تنها هدف نبود ترقی در سها
سنگی برای جنبش فردا گذاشتیم
آن زورق که بر لب ساحل نشسته بود
بناگر چگونه بر شط دریا گذاشتیم

بعد از اخراج از وظیفه، سرمد مبارز قلم و قدم خود را مصمم‌تر وقف کار حرفوی و سازماندهی توده‌های فقیر در روستاها کرد، مبارزه‌اش را شدت بخشید و به ارتقای آگاهی سیاسی یارانش همت گماشت. زیرا معتقد بود که:

فلک پروازگاه همست آزادگان باشد
نسازد آشیان در شاخه‌های پست شاهینی

چنانچه شعر و ادبیات مردمگرا جایگاه ویژه‌ای در میان اقشارستمدیده جامعه دارد، به عنوان حربه رزمنده در برابر بیعدالتی‌ها و دستگاه جابر وقت بخصوص در محافل روشنفکری و اجتماعات مردمی بکار می‌رفت و این پایگاه اجتماعی شعر معترض چنان برانده بود که اکثریت مطلق روشنفکران آن روزگار تا هنوز در حافظه‌های خویش ابیات درخشانده و ستیزه‌گر را به عنوان خاطره‌های بیادماندنی حمل می‌کنند چیزی که جوان امروز از آن با تأسف بی‌بهره است.

داوود سرمد از اولین شاعران نوپرداز و معاصر شعر مقاومت افغانستان محسوب می شود که در کنار حیدر لهیب، عبدالاله رستاخیز، سیدال سخندان، احمد دهباد، انیس آزاد و سایر جانباختگان پرآوازه به مشعلداران هنر و ادبیات جنبش دموکراتیک نوین معروف اند. شعر سرمد با زبان آهنگین ولی ساده، قریحه دلپذیر و تخیل رسا و اجتماعی از سایر همدوره هایش بیشتر به واقعیت های دردناک اجتماع دیروز و امروز ما همخوانی دارد.

سرمد همگام با شاعران مردم گرا شعر را از چوکات انجمن های میان تهی، دربار شاهان ستمگر، «شراب ناب» و «زلف یار» رهایی بخشید و به میدان مبارزه با اندیشه های والایش گره محکم زد و با همین تفکر شعر را با خود به کوجه های پربینج زندگی مشقتبار کشاند. او به پیشگاه ملت همسان یاران غیورش با خونش به اثبات رسانید که از جنس روشنفکر لفاظ نیست، به آنچه می گوید و می نویسد سخت باورمند است و این اعتقاد استوار را در برابر دژخیمان خلقی - پرچمی در پولیگون خون با صدها آرزو و شعر آتشین به حقیقت ابدی مبدل ساخت. آنگاه جایگاه ناب و جاودان را در دل تاریخ آزادیخواهی تا «ابدالآباد» حک نمود و رفت:

«سرمد» نبود جای تو - اینگونه انجمن
از شرم دامن گنه - ویش چیده رو

و یا در جای دگر:

«سرمد» از شـرم بی گناهی ما
چـوب دار و طناب می لـرزد



شهید داوود سرمد با جمعی از استادان و
شاگردان لیسه قلعۀ مرادیگ.

سرمد زبان نهایت شیوا داشته و تسلطش بر شعر کاملاً هویدا بود به همین لحاظ در آن هنگام پای شعرش به رادیو کابل و مجلات درون و برون مرزی کشانیده شد ولی سرمد جوان همانند شاعران فرومایه امروزی ذوق کفک نشد و به هیچ انجمن مرتد و عقیم نیپوست تا به مقام و منزلتی که شایسته شعر فروشان است - نه سرمد های متین و رزمنده - برسد، زیرا درک او از شعر آزادیخواهانه عمیق بود و آنرا

به عنوان ابزار و یا «خنجر بر حنجره ی دژخیمان» می پنداشت. حتی عاشقانه هایش جدا

از شعر رزمی و معترضش نبوده اند. گفته می‌توانیم که اشعار سرمد همانند اشعار ابوالقاسم لاهوتی هم در زمانه خود و هم امروز هر آنجایی که استبداد بیداد می‌کند بر زبانها جاریست و با تاریخ زندگی خواهد کرد.

«آرزوها» قطعه شعر است که در فرم ساده و در محتوای پرمایه در برابر چشم آدمی ظاهر می‌گردد. این قطعه نمایانگر امیدها و آرزوهای شاعر والاهمتیست که هدفی جز خدمت به مردم ندارد و در زمان اقتدار داوود خان سروده شد و در مجله «عرفان» آنزمان به چاپ رسید. بعدها (۱۳۵۶) این شعر به نشرات ایرانی نیز راه یافته است. برای درک بیشتر توانایی و ذوق سرشار این سرودگر عاصی فقط کافیست به «آرزوها» نظر ژرف انداخت.

آرزوها



دلم خواهد که مانند عقابی
زنم پر برفراز آسمانها
بخوانم با صدای آتشینم
سرود فتح اوج کهکشانش

دلم خواهد که همچون خنده رعد
بلرزانم جهان را از نهیم
بسوزم خار زار دشت شب را
زبرقی خانمان سوز لهیم

دلم خواهد که چون خورشید مغرور
نمایم پاره پاره کام شب را
ز موج گرم نور از لوح تاریخ
بشویم جاودانه نام شب را

دلم خواهد که همچون اختر صبح
شوم چشم چراغ جستجوها
دلم خواهد که همچون بذر امید
برویم در زمین آرزوها

دلم خواهد که چون آهوی وحشی
بیابان دربیابان درنوردم
چنان تند و سبک خیزانه و مست
که نتواند رسد توفان به گرم

گرچه روح جنین دیرینه‌ای
در من نهاده‌ای چون پشته‌ای
گرچه سیدب سیاه افشان
در دلم دانه‌ای را برده‌ای
گرچه از سرهای پائین شکست
شده ز یاد من سروده‌ای!
یک لحظه زان فکر ببار
در دلم خاکستر افکند و ببار!

دلم خواهد که همچو موج سرکش
بغلتم مست درآغوش دریا
پیام لاله ها تشنه لب را
بگویم هر نفس در گوش دریا

دلم خواهد که همچون دود مجمر
بدورشعله سرکش برقصم
دلم خواهد که مانند سمندر
به بزم خلوت آتش برقصم

دلم خواهد که مانند پرستو
شوم پیک بهار جنبش آیین
زساز مژده بخش چهچه من
به رقص آید همه گل‌های رنگین

دلم خواهد که همچون لاله سرخ
چراغی دردل صحرا فروزم
زبرق داغ آتش خیز قلبم
خس و خار بیابان را بسوزم

دلم خواهد که همچون باده عشق
به جوش آرم نفس افسرده گان را
شوم جاری به رگهای تن شان
دهم جان دگر دل مردگان را

دلم خواهد زساز تار احساس
به ساز آرم نوای تازه ای را
به بازار دیار ناشناسی
کنم یکدم بلند آوازه ای را

بعد از آنکه جنبش دموکراتیک نوین سخت ضربه دید و دچار پراکندگی تشکیلاتی شد، سرمد نیز فعالیت‌هایش را در چوکات «محفل شمالی» تنظیم نمود که بالاخره این محفل در سال ۱۳۵۷ سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) را تهدادگذاری کرد و وی نیز در کنار بنیانگذار اسطوره‌ای آن مجید کلکانی و سایر رهبران جانباخته نقش کلیدی در تشکیل این سازمان ایفا نمود.

در سال ۱۳۵۷ هنگامی که پوشالیان خونخوار خلقی و پرچمی بر اربکه قدرت تکیه زدند، سرمد برای مدتی محدود در لیسه عالی قره باغ معلم مقرر شد اما از آنجایی که دشمن

در صدد سربه نیست کردنش برآمده بود ترک وظیفه کرده زندگی مخفی اختیار نمود و از این طریق به سازماندهی و ترویج اندیشه هایش پرداخت. او پیوندش را با مردم در چهارپاره‌ای به زیبایی همسان آمیختن موج با دریا می‌خواند:

خوشا -----وجی که با دریا بیپوست
شد از جوش و خروش زندگی مست
به دریا غوطه خورد و باز بگرفت
عنــان اختیار خـویش در دست

سرمد در مبارزه‌اش سختی‌ها و بدبختی‌های فراوانی را از فقر اقتصادی، توهین و تحقیر دشمنان و سایر ناملایمات اجتماعی زمانش گرفته تا زندان، شکنجه و تیرباران یارانش را همه روزه شاهد بود اما لحظه‌ای «از راه رفته پای نکشید» چنانچه سرود:

اگر مشت ستم کوبد دهانم
سرود ناامیدی را نخوانم
کزین ظلمت بزاید روشنائی
شبم آبستن فرداست دانم

سرمد قهرمان سکوت در برابر دشمنان مردم را بندگی و شرمندگی می‌دانست؛ اوهم در سنگر سرود وهم در کوتاه قلفی‌های زندان. فریاد او در سراسر اشعارش نهایت رساست، سر فرو بردن را در لجن باندهای ضد ملی خیانت نابخشودنی می‌داند و مرگ را بر خواری و تسلیم شدن به دشمن ترجیح می‌دهد.

گفته می‌شود «لهیب سرکش» را هنگامی که در سلول تنگ با درد جانکاه شکنجه بخود می‌پیچید و خرد و خمیر می‌گشت سروده است. ب. شنوا در باره این شعر نوشته است: «این شعر، شاید یکی شعرهایی اندک شماری باشد که از فردای سروده شدنش، در میان مبارزان ملی و انقلابی، دست به دست، محل به محل، شهر به شهر، دهکده به دهکده، کوه به کوه، سنگر به سنگر گشته است. در نشرات مخفی و زیر زمینی درون کشور، در نشرات انقلابی برون کشور، همه جا این شعر مکرر شده است.»

داوود سرمد معلم راستین، شاعر پرشور و رزمنده آگاه سرانجام در ماه سرطان ۱۳۵۸ به دام تبهکاران خادیسست می‌افتد و در اولین فرصت همان سال به عمر ۲۹ سالگی بدون هیچ محاکمه‌ای به کاروان یاران بی‌برگشت پیوست و در گور نامعلومی مدفون گردید.

گر بمیرم ز خاک من «سرمد»
لاله داغ‌دیده می‌ریزد

با آنکه گل غنچه‌های شعر سرمد را آدمکشان ضد فرهنگ در حین جوانی خشکاندند اما روی هم رفته از سرمد نسبت به سایر رزمندگان شهید اشعار بیشتری به جا مانده است.

یک دفترچه شعری او تحت عنوان «چون موج گرم نور» از طرف انتشارات «برگ سبز» در استرالیا به چاپ رسیده است.

لهیب سرکش

بریز بار دیگر زین شراب در جامم
 که لذت دیگری داشت تلخی کامم
 دبیر عشق مرا درس زندگی آموخت
 مگر هنوز به نزدش چو کودک خامم
 به سنگلاخ وفا رهنوردی آسان نیست
 مگیر خرده فراوان به لغزش گامم
 ز نور تجربه بیناست چشم من صیاد
 چه ممکن است کشد دانه تو در دامم
 ز تیره رنگی شب در دلم هراسی نیست
 چراغ چشم تو باشد ستاره شامم
 زبانه می کشد از زره زره جسمم
 لهیب سرکشی عشقی که سوخت آرامم
 زخون خویش خطی می کشم به سوی شفق
 چه خوب عاشق این سرخی سر انجامم
 تویی که پشت تو میلرزد از تصور مرگ
 منم که زندگی دیگرست اعدامم
 نوبد فتح شبستان دهم به رهروان
 سرود رزم پیام آوران شود نامم
 عقاب زخمی ام، می توانی ام کشتن
 مگر محال بود لحظه ای کنی رامم
 گل وجود مرا پخته کرد کوره عشق
 مگر هنوز بدستش چو باده ای خامم
 زبس که زود ز کف رفت لحظه ها «سرمد»
 بسی دریغ بود از شتاب ایامم

نویسنده: فرزاد

هوگو چاوینز، مبارز پیگیر ضد استعمار در قلب مردمش جاودانه شد



یک انسان بزرگ، سرسخت‌ترین
یاور زحمتکشان، الگوی جنبش
ملی دموکراتیک در امریکای
لاتین، نمونه‌ای از ایستادگی در
برابر دشواری‌ها و قدرت‌های
تجاوزگر چشم از جهان پوشید.
هوگو چاوینز، رهبر پرآوازه خلق
ونزوئلا که سالها با سرطان درگیری
داشت، به تاریخ ششم مارچ ۲۰۱۳
برای همیشه وداع نمود و میلیون‌ها
هموطنش و تمامی عناصر مرفقی
و ضد استعمار در سراسر جهان را
در بهت و سوگ نشاند. اما او درس
های فراوانی از زندگی پربارش برای
مردم تحت ستم بر جا گذاشت.

طی چندین دهه دیده نشده بود
که مرگ یک شخصیت اینچنین با

سوگ و درد همگانی بدرقه شده باشد. بیش از دو میلیون تن در کاراکاس در صف‌های
طول انتظار می‌کشند تا با «قومندان چاوینز» آخرین دیدار و ادای احترام نمایند. تصاویری

که از جانب خبرگزاری‌ها مخابره می‌شوند افشار نادار ونزویلا را در حالیکه تصاویر چاویر را در آغوش گرفته گریه و ماتم دارند نشان می‌دهند. اگر دیدن این تصاویر دردآور اند، اما از جانب دیگر میرسانند که او تا چه حد در اعماق قلب مردمش جا باز کرده بود. چندین کشور دیگر امریکای لاتین نیز عزای عمومی اعلان نموده مردم سوگواری دارند. درگذشت او روزهاست که به سرخط اخبار جهان مبدل شده و در هر نقطه جهان مدافعان عدالت از نبود این رهبر خردمند قرن بیست و یکم اظهار تاسف می‌کنند.

هوگو چاویر، ۱۴ سال تمام برای بهبود زندگی مردم ونزویلا کوشید. روزی که او از طریق انتخابات قدرت را بدست گرفت، این کشور نفت خیز یک مستعمره تمام عیار امریکا بود و شاه‌رگ‌های اقتصادی آن توسط شرکت‌های چندملیتی کنترل میشد و اقلیت کوچک اشرافی همه چیزی را در دست داشته فقر و فلاکت برای اکثریت نفوس ۲۹ میلیونی آن بیداد می‌کرد.



چاویر که از میان توده‌ها برخاسته و مزه فقر را چشیده بود، با رسیدن به قدرت به مردمش وعده داد که شرایط زندگی آنها را بهبود بخشیده دست استعمارگران را از آن کشور کوتاه خواهد کرد. او که شیفته سیمون بولیوار قهرمان افسانوی ونزویلا و امریکای لاتین در جنگ علیه سلطه پرتگال و اسپانیا بود، راه ضد استعماری او را ادامه

داده فرایند سیاسی خود را «انقلاب بولیواری» نامید و مبارزه جدی را برای قطع دست امریکا از کشورش آغاز کرد. او در واقع مردم و کشورش را از کام امریکا بیرون کشیده به شاهراه ترقی رهنمون ساخت. در زمانیکه اکثر کشورهای امریکا لاتین توسط دست‌نشانگان امریکا اداره می‌شدند این کار ساده‌ای نبود. او برای رسیدن به اهدافش به این نتیجه رسید که اولاً باید به اکثریت توده‌های محروم کشورش تکیه کند و ثانیاً کشورهای دیگر امریکای لاتین را نیز متحد سازد.

چاویر اتحادیه امریکای لاتین را سر و سامان داد و در واقع نخستین رهبر ملی امریکای لاتین بود که توانست بعد از سالها رکود، شور انقلابی و مبارزه ضد استبداد و استعمار را در آنجا شعله‌ور سازد. این تلاشها باعث شد که در برازیل، نیکاراگوئه، بولیوی و چندین کشور دیگر قاره امریکا طغیانهای مردمی یکی پی دیگری رژیم‌های مزدور امریکا را سرنگون نموده دولتهای ملی و چپ رویکار آیند. از آنجاییکه جبهه منطوقی چاویر از پایه توده‌ای مستحکمی برخوردار بود امریکا با تمامی خرابکاری‌ها و دست‌اندازی‌هایش موفق نشد آنرا درهم شکنند.

ونزویلا بزرگترین ذخایر نفتی جهان را داراست که خریدار قسمت عمده نفت آن ایالات متحده می‌باشد. بیش از ۸۵ فیصد صادرات آنکشور به نفت وابسته است و قطع دست امریکا از این کشور برای کاخ سفید بسیار گران تمام شد و بالاخره بعد از اینکه چاویر

در سال ۱۹۹۸ به قدرت رسید، سبوتاژ و کار بالای نوکرانش را آغاز نمود تا دولت مردمی او را سرنگون سازد. جورج تنت رئیس سی.آی.ای. علنا اعلام نموده بود که «ونزوئلا به مثابه سومین کشور صادرکننده نفت برای ما مهم است.»

امریکا که همیشه علیه رژیم های دموکراتیک و مردمی به جنگ برخاسته دیکتاتورهای مزدور را جاگزین آنها می سازد، کارزار وسیع را علیه چاوز آغاز نمود. کاخ سفید طی ۱۴ سال لحظه ای از توطئه و دسیسه مقابل او دست برنداشت. مقامات امریکایی چون بوش، دیک چین، رایس، کولین پاول، جورج تنت و غیره که هر مخالف را تاپه می زنند، از چاوز به عنوان «دیکتاتور»، «بدتر از اسامه بن لادن»، «هیتلر»، «تهدیدی برای دموکراسی» و ... نام بردند. از آنجاییکه ونزوئلا در همسایگی امریکا قرار دارد، مخالفین چاوز پشت جبهه امن در خاک دشمن داشتند و از آنجا حمایت بیدریغ کاخ سفید را حاصل می کردند.

الیور استون، فلم ساز مشهور امریکایی در سال ۲۰۰۹ مستندی به نام «جنوب مرز» (South Of The Border) درباره هوگو چاوز ساخت که ما را با زندگی و تلاشهای او برای دموکراسی و عدالت و نیرنگ ها و دست اندازی های دولت امریکا علیه او آشنا می سازد. صحنه های این مستند آموزنده و الهامبخش اند.

درین مستند می بینیم که چطور امریکا مخالفین چاوز را با سلاح مطبوعات مسلح می سازد و فراوان چینل های تلویزیونی از خاک امریکا علیه دولت دموکراتیک او تبلیغات زهرآگین راه انداخته اند در حالیکه چاوز و دولتش پیاپی تسهیلات بیشتری را برای مردم فقیر



آنکشور مهیا می سازد. سازمانهای استخباراتی امریکا برای کودتا در داخل ارتش ونزوئلا کار گسترده انجام می دهند. بالاخره در اپریل ۲۰۰۲ آنکشور را بسوی ناآرامی و بحران کشیده طی کودتا نظامی دولت چاوز را ساقط و به جایش جمعی از سرمایه داران دست پرورده امریکا به قدرت تکیه زده («پیدرو کارمونا» را رئیس جمهور جدید اعلام می کنند. چند ساعتی نگذشته بود که امریکا از این دولت جدید حمایتش را اعلام می دارد و «صندوق جهانی پول» نیز وعده کمک می دهد.

چاوز اسیر و به جای نامعلومی انتقال داده می شود و زیر فشار قرار می گیرد که استعفا دهد اما او ابا می ورزد و به نقل از خودش «حاضر بودم به گفته

چه گوارا ایستاده بمیرم تا اینکه روی زانوهایم زندگی کنم». وقتی خبر کودتا به مناطق فقیر نشین ونزوئلا می‌رسد، هزاران تن در دفاع از چاوز به سوی قصر ریاست جمهوری هجوم برده حکام جدید را در محاصره می‌کشند. بدنه عمده ارتش نیز حمایتش را از چاوز اعلام کرده در صف مردم قرار می‌گیرند. هنوز سه روز از عمر اداره جدید نگذشته بود که نظامیان حامی چاوز او را سوار بر هیلکوپتر نظامی به مقر ریاست جمهوری باز می‌گردانند و او در میان امواج سرور و خشم مردم فقیر آنکشور ریاست جمهوری را از سر می‌گیرد و نوکران امریکا پس به جایگاه اولی شان در خاک امریکا فرار می‌کنند.

دستاورد های ۱۴ ساله دولت چاوز بیشمار اند. او قدم به قدم مالکیت خصوصی را تضعیف نموده در مقابل، مالکیت اجتماعی را به نفع اکثریت بی چیز کشور گسترش داد. او طی یک همه‌پرسی موفق، قانون اساسی را تغییر داده راه را برای اصلاحات لازمی هموار نمود.

نفت را از چنگ یک مشت غارتگر خارج کرده ملی ساخت. عواید نفت را برای بلند بردن سطح زندگی اقشار نادار جامعه به کار بست. او روزانه تا ۹۰۰۰۰ بیئرل نفت را به قیمت امتیازی در اختیار کیوبا گذاشت و در مقابل چهل هزار کارکن صحت کیوایی وارد ونزوئلا شدند تا به دورافتاده ترین مناطق آنکشور به مردمی که در عمر شان داکتر را ندیده بودند خدمات بیمه صحتی مفت ارائه کنند.

او نه تنها به کشورهای فقیر امریکای لاتین مواد سوخت ارزان صادر می‌کرد که بارها به فقیرترین مردم سیاهپوست ایالات متحده امریکا نیز مواد سوختی توزیع نمود. وقتی مردم امریکا در ۲۰۰۵ با توفان های هولناک روبرو شدند، چاوز به کمک آنان شتافت و به مردم ستمکش نیویارک، ماساچوست و چند شهر دیگر امریکا مواد سوخت را تا چهل فیصد ارزاتر از قیمت بازار رسانید، چیزی که باعث خشم جورج بوش گردیده بود.

چاوز طی حاکمیتش بیش از صدهزار کوپراتیو تحت نظارت دولت را ساخت که بیش از یکونیم میلیون تن عضو آن هستند و از همکاری های همه‌جانبه دولت مستفید می‌شوند. او دموکراسی واقعی توده‌ای را به نمایش گذاشته درهای مجالس بحث روی تصمیم گیری های مهم کشور را به همه باز می‌گذاشت و مهمترین ملاقاتهای کابینه را مستقیم از طریق رادیو پخش می‌کرد. خودش هر هفته بصورت اوسط چهل ساعت با مردم روی مشکلات شان حرف می‌زد و همیشه شخصا بدون کدام دبدبه معمول روسای جمهور سایر کشور ها به فقیر ترین مناطق کشور سر می‌زد و پیشرفت برنامه های رفاهی‌اش را نظارت کرده از حال آنان خبر می‌گرفت.

تا سال ۲۰۱۰ حدود سی هزار کمون های منطقوی را که مردم عام در آن عضویت دارند سر و سامان داد تا دموکراسی محلی را تمثیل نمایند و روی مشکلات تصمیم گیری نمایند. او به بروکراسی حاکم در آنکشور خاتمه داد و از وزیر کمون ها خواست که اجازه دهد هر کمون ساحوی خود در مورد پروژه های مورد نیاز شان تصمیم گرفته کار نظارت و پیشرفت آنرا به عهده گیرند. این یک چرخش مهم به نفع مردم عام ونزوئلا گردید و فقیر ترین ها بر سرنوشت شان حاکم شدند.

چاوز بودجه های صحتی، تعلیمی و مسکن را همه ساله بلند برد تا علیه فقر، بیسوادی و بی خانمانی مبارزه کند. با همه سنگ اندازی ها و خرابکاری های دولت امریکا، این برنامه

های او موفقانه به اجرا گذاشته شدند و میزان فقر که در سال ۱۹۹۸ به بالاتر از ۵۵ فیصد

میرسید در ۲۰۰۹ به حدود ۲۴ فیصد کاهش یافت و روزتاروز مردم بیشتری زیر چتر خدمات بیمه صحتی و تعلیمی قرار گرفتند.

در سال ۲۰۰۹ او برای کنترل نرخ مواد حیاتی چون برنج، روغن، بوره و غیره قانونی وضع نمود که حداکثر نرخ را برای تولید کنندگان معین نمود تا جلو افزایش قیمت ها را بگیرد. از این قانون نادرترین های ونزوئلا سود بردند.

با الگوبرداری از تجارب موفق کیوبا، چاوئز برنامه گسترده را به خاطر خودکفایی کشورش زیر دست گرفت.

محصولات زراعتی ای که قبلا به خارج صادر می شدند حال در فابریکه های داخل کشور پروسس شده به قیمت ارزان به مردم عرضه می گردند.

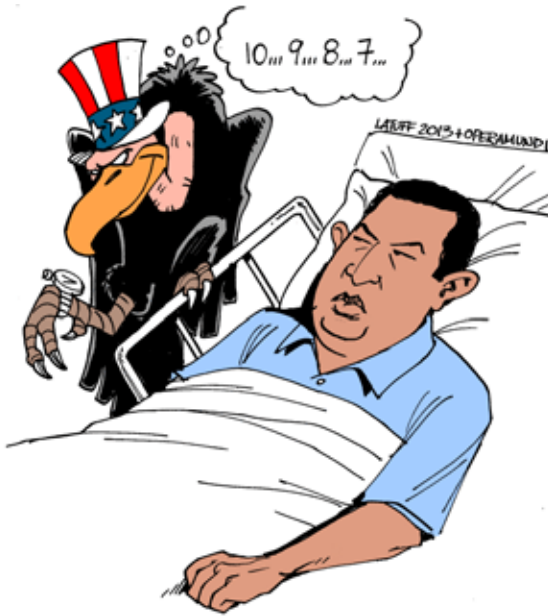
چاوئز برنامه وسیع را برای ملی ساختن زمین آغاز نمود و بیش از ۵ میلیون هکتار زمین را از جنگ زمینداران بزرگ

خارج نموده به دهقانان تقسیم نمود. او میگفت:

«زمین چیز خصوصی نه بلکه مالکیت دولت است و باید به کسانی تعلق داشته

باشد که رویش کار می کنند.»

او به نقش زنان ارج زیادی قایل بود و در ۲۰۰۹ به مناسب روز جهانی زن گفت «بدون رهایی واقعی زنان، رهایی مردم ناممکن خواهد بود. یک سوسیالیست واقعی باید یک فیمینیست واقعی نیز باشد.» او وزارتتی را به نام امور زنان پایه گذاری کرد، در پارلمان ۴۰ فیصد نمایندگی را به زنان سپرد، بانک مخصوص زنان را تاسیس نمود تا زنان تجارت پیشه را کمک نماید، چند وزیر کابینه اش را از میان زنان برگزید، در مرکزیت «حزب متحد



سوسیالیست ونزویلا» که رهبری اش را به عهده داشت زنان زیادی را جا داد و در مجموع برای سهیم ساختن زنان در سیاست و کارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سعی جدی به عمل آورد.

چاويز با رسيدن به قدرت موتر لوکس لموزين مربوط رئيس جمهور را به نفع ملت به فروش رسانيد، معاش ماهانه ۱۲۰۰ دلاری اش را برای پروژه های تعليمی کمک نمود و تعداد زیادی از طیاره های دولتی را به فروش رسانيد تا با سرعت تمامتر بتواند وضعیت زندگی مردم را تغيير دهد.

وقتی امريکا به افغانستان تجاوز نمود، چاويز از جمله نخستين کسانی بود که به دفاع از مردم افغانستان برخاست. او با نشان دادن تصاویر کودکان کشته شده افغان در جريان بمباردمان های امريکا، در یک برنامه تلویزیونی اعتراض نمود که نباید مردم عام افغانستان و کودکانش به خاطر تروريزم اسامه بن لادن قربانی شوند. او گفت «تروريزم را نمی توان با تروريزم و قتل عام بیگناهان پاسخ داد.»

چاويز که تقریباً تمامی وعده هایش به مردم را عملی نموده بود، در انتخابات اکتوبر ۲۰۱۲ برای سومين بار برنده شد، اما بیماری به او موقع نداد که سوگند یاد کرده دور سوم ریاست جمهوریش را آغاز نماید.

چاويز نه تنها در اعماق قلب مردم ونزویلا جا باز کرده بود که در سرتاسر جهان به مثابه یک رهبر موفق و قاطع در برابر امپریاليزم هواخواهان زیادی داشت. با مرگ نابهنگام او شخصیت های جهان یکی پی دیگری اظهار تاسف کردند.

بنابر گزارش بی.بی.سی، جیمی کارتر، رئیس جمهور سابق امريکا اعلام کرد که با آنکه با تمامی کارهای او موافق نبوده، اما هیچگاه در تعهد او به بهبود وضع زندگی میلیون ها شهروند محروم ونزویلا تردید نداشته است. او گفت:

«هوگو چاوز به خاطر ادعاهای جسورانه و خودکامه اش و نیز تلاش هایش برای استقلال دولت های امريکای لاتین، در یادها خواهد ماند.»

شان پن، هنرپیشه سرشناس هالیوود در بیانیه ای گفت:

«مردم امريکا یک دوست بزرگ را از دست دادند؛ دوستی که حتی از داشتنش بی خبر بودند. اما فقرای جهان یک قهرمان را از دست دادند.»

البور استون نوشت:

«هوگو چاوز تا ابد در تاریخ زنده خواهد ماند. دوست من، سرانجام در صلح و آرامشی که مدت ها برایش کوشیدی، آرام بگیر.»

خوزه سرانو، یکی از نمایندگان نیویورک در کنگره امريکا، از مرگ چاوز ابراز تاسف کرده و کمک های نفتی او به مردم حوزه انتخاباتی اش را تمجید نمود. او گفت:

«چاوز شاید با اتهامات متعددی رو به رو بود اما مهم است به یاد داشته باشیم که او بارها به طور دموکراتیک انتخاب شده بود، انتخاباتی که ناظران بین‌المللی آن را آزاد و منصفانه دانسته بودند.»

با مرگ چاوز، معاونش نیکولاس مادورو با چشمان پراشک این خبر بد را به مردمش اعلام نمود. او ابتلای چاوز به سرطان را به دشمنان امپریالیستی او نسبت داده دو آتشه نظامی سفارت آمریکا در کاراکاس را به اتهام جاسوسی اخراج کرد. مادورو که خود از میان لایه های پایین جامعه از یک راننده بس به پست های مهم و یاور چاوزین مبدل شده با مشت های گره کرده اعلام نمود که انقلاب بولیواری را با تمام نیرو ادامه خواهد داد. او به تمامی مسئولان و مردم کشورش گفت که سخت تر، با عشق و علاقه بیشتر از وحدت ملی دفاع کنیم. ارتش نیز اعلام نمود که از تمامیت ارضی کشور و استقلال آن دفاع خواهد کرد.

چاوزین در طی ۱۴ سال موفق شد تیمی از افراد عادی جامعه را در اطرافش پرورش داده پست های مهم را به آنان واگذار نماید. آنان همگام با چاوزین سالها برای عملی ساختن برنامه های انسانی و دموکراتیک وی با جانفشانی کار نمودند. حال که دیگر چاوزین نیست، می شود امیدوار بود که اینان تحت رهبری مادورو امر بهجامانده چاوزین را با همان قاطعیت ادامه داده جلو خرابکاری های نوکران آمریکا را بگیرند و نگذارند که این کشور یکبار دیگر به میدان چپاول کاخ سفید مبدل گردد.

چاوزین به مثابه یک رهبر استثنایی آمریکا لاتین نشان داد که اگر به مردم فقیر تکیه کرد، می توان دست بزرگترین ابرقدرت مجهز به پیشرفته ترین ماشین کشتار و سلاح رسانه ها فایق آمد و سرنوشت مردم را تغییر داد.

اما بزرگترین رهبران نیز ممکن در شرایطی دچار اشتباهات جدی شوند. به نظرم یکی از اشتباهات زننده چاوز نزدیک بیسی از حد او با رژیم فاشیستی «ولایت فقیه» ایران بود. او با رژیم بیسی دست دوستی داد که هیچگونه قربانی با ایده ها و آمال خودش نداشت و در نقطه مقابل آن قرار داشت. او آنچنان با آدمکشان جمهوری اسلامی بصورت منجرکننده ای جان و جگر بود که درد و نگویندختی مردم و آزادیخواهان ایران بدست این دولت قرون وسطایی و جلاد را فراموش کرد و هیچگاهی به دفاع از هزاران زن و مردم مبارز و ستم ستیز ایران که در کشتارگاههای رژیم آدمکش احمدی نژاد - خامنه ای شکنجه و اعدام می شوند برنخواست. چاوزین با این اتحادش با رژیم ضددموکراتیک، جهالت پیشه و ضدمردمی آخندی در برابر دگرانراندیشان و عناصر مترقی ایران و جهان چهره اش را مکدر نمود. او با همه آگاهی عمیقش از ماهیت امپریالیزم آمریکا، نتوانست زد و بندهای پس پرده رژیم ددمنش ایران را با آمریکا و غرب دریابد و درک کند که آخند های ایرانی و در مجموع بنیادگرایی اسلامی سی سال تمام جاده صاف کنان استراتژی استعماری و زورگویانه آنکشور در آسیا بوده اند.

ترجمه از منابع بیرونی

برنامه ریزی اشغال دائمی افغانستان

منبع: گلوبل ریسرچ، ۱۳ جنوری ۲۰۱۳
نویسنده: استیفن لیندمن | مترجم: سمیر



امریکا آمده بود که اینجا بماند. ادعای تسریع خروج نیروها یک حیلۀ است. مقامات واشنگتن و دلالان رسانه‌ای آنان شرح بیشتر در زمینه ارائه نمی‌کنند. معلومات نادرست و فریب‌ناگزینه حقیقت می‌شود. «رویترز» (۱۱ جنوری ۲۰۱۳) زیر عنوان «اوباما؛ کرسی برای پایان دادن نقش جنگی امریکا در افغانستان به سرعت عمل می‌کند.» می‌نویسد:

«اوباما برای پایان دادن به این جنگ طولانی و منفرود مصمم است.»

«نیویورک تایمز» (۱۲ جنوری ۲۰۱۳) در مقاله «اوباما برای انتقال مسئولیت امنیتی به افغان‌ها تلاش می‌کند» می‌نگارد:

«اوباما علاقمند گشودن یک صفحه جدید بعد از یک دهه جنگ است... با فرا رسیدن بهار امسال، نیروهای امریکایی تنها نقش حمایتی در افغانستان خواهند داشت.»

«واشنگتن پست» (۱۱ جنوری ۲۰۱۳) در نوشته‌ای زیر عنوان «اوباما اعلام کرد، در بهار امسال نقش امریکا در افغانستان تقلیل خواهد یافت» می‌نویسد:

«در نظر است یک کمیت کوچک از نیروها، بعد از ختم ماموریت رسمی امریکا پس از ۲۰۱۴ آنجا حضور داشته باشند.»

در ۱۱ جنوری، کنفرانس مشترک مطبوعاتی اوباما و کرزی بیشتر حیلۀ گرانه بود تا صادقانه. اوباما گفت، «انتقال مسوولیت بخوبی در جریان است.» در نظر است تا نیروهای افغان جانشین نیروهای امریکایی شوند. تا ختم ۲۰۱۴، آنان «تمام مسوولیت های امنیتی را بدوش می‌گیرند و این جنگ بصورت مسئولانه به پایان خواهد رسید.»

در عین حال، نیروهای امریکایی «در کنار نیروهای افغان در صورت نیاز به جنگ ادامه می‌دهند.» اوباما نگفت که چه تعداد ازین نیروها و با چه قوت باقی خواهند ماند. جنگ طیارات بدون سرنشین ادامه خواهد داشت. نیروهای ویژه امریکایی و عناصر مربوط به سی. آی. ای می‌گویند، عملیات جستجو و نابود سازی در اولویت کاری شان قرار دارد.

در بهار ۲۰۱۳، «نیروهای ما ماموریت متفاوت خواهند

داشت؛ آموزش، مشوره دهی و کمک به نیروهای افغان. این یک لحظه تاریخی و قدم دیگر در راستای حاکمیت کامل افغان ها خواهد بود.» «افغانستان ایالات متحده امریکا را بحیث یک همکار دایمی در کنار خود خواهد داشت.»

این طولانی ترین جنگ واشنگتن است. عراق و افغانستان از پر هزینه ترین جنگ های این کشور محسوب می‌شوند. کارشناسان اتفاق نظر دارند که عراق بصورت تصورناپذیر می‌جوشد. شورش در افغانستان ادامه دارد. آنان می‌گویند، سال ها پیش جنگ را باخته بودیم، اما هنوز ادامه دارد ولی چرا مقامات ایالات متحده توضیح نمی‌دهند؟

دگروال دانیل دیوبس قبلا در مقاله‌ای به این موضوع پرداخته است. او وضعیت را بصورت دقیق مورد ارزیابی قرار داده و در گزارش علنی ۸۴ صفحه‌ای اش آنرا فاجعه بار عنوان کرد.

او می‌پرسد، «چه تعداد دیگر از مردان ما باید در ماموریتی جان دهند که هیچ موفقیتی در قبال ندارد؟» او در آغاز گزارش خود می‌نویسد:

«در تمام بحران های انسانی که تاریخ در حافظه دارد، هیچ کشور دیگر به اندازه افغانستان مورد سوءاستفاده قرار نگرفته و رنج هایی ازین نوع را متحمل نگردیده است، این کشوری است که کمترین کمک به آن صورت گرفته است.»

جان پلجر

«مقامات ارشد نیروهای نظامی امریکا مجبور اند زمانیکه در مقابل مردم و کانگریس ایالات متحده امریکا قرار می گیرند در مورد وضعیت نیروها در افغانستان به تحریف حقایق بپردازند، چیزی که واقعیت را غیرقابل تشخیص می سازد... اینگونه نیرنگ ها اعتبار ما را در برابر متحدین و دشمنان ما خدشه دار ساخته و شدیداً توانایی ما را برای رسیدن به راه حل سیاسی در جنگ افغانستان محدود می سازد.»

گزارش محرمانه او صریحتر ازین بود. او می گوید، «اگر مردم به همچو گزارش های محرمانه دسترسی پیدا کنند، آنان بخوبی به این بازی های نمایشی پی خواهند برد، آنچه که بوسیله رهبران ارشد ما برای مردم گفته می شود متفاوت از چیز است که واقعاً پشت صحنه ها جریان دارد... بحث، استفاده و در میان گذاشتن همچو مسایل محرمانه برایم غیرقانونی خواهد بود، روی این ملحوظ دست به این اقدام نمی زنم.»

او هزاران کیلومتر در گوشه و کنار کشور سفر کرد و با قوماندانان امریکایی، افراد تحت امر شان و عساکر پائین رتبه صحبت نمود. همچنان او با مقامات امنیتی افغان، غیرنظامیان و بزرگان قومی در افغانستان به گفتگو پرداخت. دریافت های او ازین سفر هیچگونه شباهت با سناریوی پرداخته شده بوسیله مقامات مسوول ندارند. به گفته او نیروهای شورشی «کوچکترین ساحات را که حتی در چشم رس نیروهای امریکایی و پایگاه های نیروهای آیساف هستند در اختیار خود دارند.»

از هر جایی که بازدید بعمل آورد، «وضعیت تاکتیکی آنان نهایت اسفبار بود.» دولت افغانستان نمی تواند «ابتدایی ترین نیازمندی های مردم را برآورده سازد.» اکثراً نیروهای محلی امنیتی در تبانی با شورشیان قرار دارند. دیوید امیدوار بود با دریافت های مثبت برگردد. او «شاهد عدم موفقیت در تمام سطوح بود.» افراد بلند رتبه به نیابت از دیگران سخن می گفتند. در یکی از بخش ها آرزو کرد جان به سلامت ببرد.

چرا او با ادامه جنگ را توضیح نمی دهد و در عوض ازین موضوع فرار می کند؟ افغانستان برای امریکا اهمیت استراتژیک دارد، این کشور در نزدیکی شرق میانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی موقعیت داشته و نقش قلب آسیا-اروپا را بازی می کند. اشغال این کشور توانایی نظامی امریکا در منطقه را بلند خواهد برد. ازین پایگاه می توان روسیه، چین، ایران و کشور های غنی از مواد نفتی شرق میانه را هدف قرار داد. این حاکمیت مطلقه امریکا را تضمین نموده و نفوذ جهانی آنرا گسترش خواهد داد.

درین میان اهمیت چین و روسیه خیلی مهم است. کشور هایی که توانایی این ابر قدرت را به چالش می کشند. بیجنگ از لحاظ اقتصادی نیرومند است. ظرفیت اتمی و برنامه های نظامی روسیه تهدیدی در مقابل طرح های بلند پروازانه امریکا بحساب می آیند.

روسیه از نظر منابع نیز غنی است. ذخایر پنهان را در خود جا داده است. بزرگترین عرضه گاز طبیعی را در سطح جهان دارد. دیگر نمی خواهد هیچ کشور در خدمت برنامه های امریکا قرار گیرد. بدون شک اینجا آخرین خط دفاعی قرار دارد.

قریه تروک کلوجه در کنار دریای ارغنداب در قندهار که به تاریخ ۶ اکتوبر ۲۰۱۰ نیروهای امریکایی با ریختن حدود ۲۵ تن بمب آنرا به مخروبه کامل مبدل کردند.

جان پیلجر در کتاب خود زیر عنوان «آزادی آینده: مقاومت در برابر امپراتوری»

می نویسد:

«در تمام بحران های انسانی که تاریخ در حافظه دارد، هیچ کشور دیگر به اندازه افغانستان مورد سوءاستفاده قرار نگرفته و رنج هایی ازین نوع را متحمل نگردیده است، این کشوری است که کمترین کمک به آن صورت گرفته است.»

برای قرن ها افغان ها رنج هایی را متحمل می شدند که در تصور انسان نمی گنجد. لشکریان غارتگر شهر ها را محاصره نموده هزاران نفر را می کشتند و ویرانی های عظیم از خود بجا می گذاشتند.

افغانستان برای امریکا اهمیت استراتژیک دارد، این کشور در نزدیکی شرق میانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی موقعیت داشته و نقش قلب آسیا-اروپا را بازی می کند. اشغال این کشور توانایی نظامی امریکا در منطقه را بلند خواهد برد. ازین پایگاه می توان روسیه، چین، ایران و کشور های غنی از مواد نفتی شرق میانه را هدف قرار داد. این حاکمیت مطلقه امریکا را تضمین نموده و نفوذ جهانی آنرا گسترش خواهد داد.

بازی بزرگ قرن ۱۹ مبارزات را به همراه داشت. جنگ، ویرانی و بدبختی های اسفبار انسانی زندگی روزمره میلیون ها انسان را رقم می زد. حال امریکا مسوولیت کامل این مصایب را بدوش می کشد.

حضور نظامی نیروهای امریکایی در هر جا؛ کشتار جمعی، ویرانی و بدبختی های بیشمار انسانی را در پی داشته است. بعد از ۱۱ سال جنگ و اشغال، هنوز افغانستان بیشتر از پیش رنج می کشد.

وضعیت زندگی رقت انگیز است. میلیون ها نفر خانه های خود را ترک گفته اند. راه حل موقتی بجای گام ها موثر روی دست گرفته شده اند. مصونیت ناچیز در برابر هوای نامساعد وجود دارد. انسان ها از سردی جان خود را از دست می دهند.

ده ها طفل هر روز می میرند. میلیون ها انسان کم و یا هیچ به آب صحی دسترسی ندارند. عمر متوسط درین کشور به پائین ترین سطح در دنیا قرار دارد. مرگ و میر نوزادان بلندترین آمار را در اینجا دارد. مرگ و میر اطفال زیر پنج سال معمول است. انرژی برق نیز کمیاب است. فقر شدید، بیکاری، مصایب انسانی و ترس پایدار زندگی روزانه مردم را تحت سایه اش دارد. افغان ها به زنده ماندن خود نگران اند. تعداد زیادی غذای کافی برای خوردن ندارند. اخراج اجباری آنان را با خطر مواجه ساخته است. آنان از نبود خدمات صحی، تعلیمی و امکانات ابتدایی دیگر رنج می برند.

خشونت های ناشی از اشغال، مردان، زنان و اطفال بیگناه را هدف قرار می دهد. بیشترین رنج را غیرنظامیان متحمل می شوند. برای واشنگتن، پیروزی، استعمار، غارت و حکمفرمایی

در اولویت های کاری اش قرار دارد. جنگ بدون پایان یافتن شدت می یابد. انسان ها دست به گدایی می زنند.

افغان های بیجا شده تمام هست و بود خود را برای زنده ماندن از دست داده اند. نبود مسکن مناسب برای زندگی، آب صحتی، حفظ الصحتی، خدمات صحتی، تعلیم، کار، درآمد مناسب و غذای کافی زندگی را برایشان مشکل ساخته است.

امریکا و دولت دست نشاندۀ اش در افغانستان کمکی به مردم نمی کند. کرزی دلقکی بیش نیست. او کاریکاتوری از یک رهبر است. او بوسیله مردم انتخاب نگردیده بلکه درین موقعیت نصب گردیده است. کرزی یکی از عوامل سی. آی. ای و مشاور سابق شرکت نفتی یونیکال است. کرزی چیزی بیشتر از شاروال کابل نیست. کسی او را جدی نمی گیرد، حتی نمی تواند برای پنج دقیقه بدون محافظت زنده بماند.

افغانستان بیشترین تولید مواد مخدر را در سطح جهان بخود اختصاص داده است. در جریان سال های ۱۹۹۰ طالبان رسماً به گسترش آن کمک نمودند. واشنگتن بخوبی به این امر آگاهی داشت.



قریه تروک کلوچه در کنار دریای ارغنداب در قندهار که به تاریخ ۶ اکتوبر ۲۰۱۰ نیروهای امریکایی با ریختن حدود ۲۵ تن بمب آنرا به مخروبه کامل مبدل کردند.

جنایت روز بروز بیشتر می شود و سی. آی. ای و بانک های بزرگ ازین وضع نفع می برند. شستشوی پولی یکی از مراکز بزرگ منفعت زایی است. بر اساس یک برآورد سالانه یکونیم تریلیون دالر شستشو می شود که حدود ۵۰۰ میلیارد آن از درک تجارت مواد مخدر بدست آمده است.

اوباما در مورد پایان جنگ در ۲۰۱۴ دروغ می گوید. به این ترتیب امریکا می رساند که اشغال دایمی برنامه ریزی شده است. واشنگتن به عنوان امپراتور همچون پایگاه ها ثابت شده است.

حق حاکمیت ملی نقض می شود. برنامه های امریکا خصومت آمیز اند. زمین های عامه غصب می شوند. آلودگی سمی، تخریب محیط زیست، صدا های غیر قابل تحمل، خشونت، جنایت، اشغال و عدم شفافیت نتیجه حضور امریکا در هرجاست.

در جریان جنگ دوم جهانی، بریتانیایی ها شکایت داشتند که عساکر امریکایی، «بیشتر پرداخته می شوند، بیشتر تغذیه می شوند، بیشتر روابط جنسی دارند و همه جا نیز حضور دارند.» آنان فعلا همه جا هستند. کره زمین منطقه تحت حاکمیت امریکا است. پایگاه هایش نیز در هر جا متفاوت است.

آنان بزرگترین و مهمترین عملیات خود را در قلب پایگاه

های کوچک و متوسط انجام می دهند. پایگاه های مخفی حمایت شان می کنند. نیروهای ویژه امریکایی در ۱۲۰ کشور جهان حضور دارند. عمل سی. آی. ای در هر کجا هستند..

حق حاکمیت ملی نقض می شود. برنامه های امریکا خصومت آمیز اند. زمین های عامه غصب می شوند. آلودگی سمی، تخریب محیط زیست، صدا های غیر قابل تحمل، خشونت، جنایت، اشغال و عدم شفافیت نتیجه حضور امریکا در هرجاست.

این جنگ کاملاً ویرانگر است. نمونه آنرا می توان در دامنه کوه های افغانستان دید. نیروهای امریکایی به اساس توافقنامه وضعیت نیروها (SOFA) یا «سופا» عمل می کنند که شرایط عملیات را برای آنان در خارج از کشور تعیین کرده است. آنان یک حمله قانونی برای خود ساخته اند. ملت های دیگر را مجبور می سازند تا مسایلی را که ناقض منافع ملی شان است، قبول نمایند.

چارمرز جانسون در کتاب خود، «مصایب امپراتوری: میلیتاریزم، پنهانکاری و ختم جمهوری»، سופا را اینگونه تشریح می کند:

«مناطق خارجی تحت کنترل نظامی امریکا که با وجود داشتن تشکیلات قانونی متفاوت از مستعمرات، اما در عمل خود به مستعمرات کوچک تبدیل شده اند، چنانچه این نیروها در مناطق اشغال شده مصونیت قضایی دارند..... همیشه ایالات متحده امریکا بر اساس توافقنامه وضعیت نیروها (سופا) با ملت های آزاد که ظاهراً میزبان این نیروها هستند گفتگو می کند.»

این نسخه امروزی قوانین برون مرزی قرن نهم چین است. آنان به اتباع خارجی که مرتکب جنایت می شدند، اجازه می دادند تا بر اساس قوانین ملی و در کشور های خود محاکمه شوند.

«سופا» به محاکم محلی اجازه نمی دهد تا اتباع امریکایی را به محاکمه بکشانند. قضایایی چون قتل و تجاوز بدون مجازات باقی می ماند مگر اینکه مقامات امریکایی اجازه پیگیری را در زمینه برای مقامات محلی بدهند. متخلفین معمولاً قبل از فراخواندن از کشور خارج می شوند.

تعداد توافقاتنامه های «سوپا» نامعلوم اند. بیشتر آنان محرم بوده و مشاهده بعضی آنان خیلی آزار دهنده است. امریکا صد ها پایگاه معلوم، مشترک و مخفی در ۱۵۰ کشور جهان دارد.

به گفته جانسون، «آنان تمام نهاد های دموکراتیک را که در جوامع میزبان وجود دارند واژگون ساخته و به تطمیع و تحریف آنان می پردازند.»

به گفته جانسون، «آنان تمام نهاد های دموکراتیک را که در جوامع میزبان وجود دارند واژگون ساخته و به تطمیع و تحریف آنان می پردازند.»

حضور آنان آزار دهنده است. مردم محلی کنترل زندگی خود را از دست می دهند. حرف آنان شنیده نمی شود. آنان هیچ فرصت برای جبران خساره بدست نخواهند آورد. درین میان اشغال دایمی بیشتر به آنان صدمه می زند.

امریکا پایگاه های بزرگ و وسیع در عراق و افغانستان ایجاد کرده است. این پایگاه ها به هدف واگذاری ساخته نشده اند. واشنگتن اعتراف می کند که این دو کشور از مناطق تحت اشغال آن بحساب می آیند. ده ها هزار نفر از قراردادی های خصوصی نظامی مصروف تدارکات برای این نیروها هستند. آنان با مهارت های متفاوت به این جمع پیوسته اند، از افراد تخییکی گرفته تا سلاح هایی که به کرایه گرفته اند.

اوباما برنامه های واشنگتن را عملی می سازد. اشغال دایمی برنامه ریزی شده است. امریکا می گوید، ما از آنچه که از اهمیت استراتژیک برخوردار است دست بر نمی داریم. چه مدت مردم امریکا این جنگ نافرجام را تحمل خواهند کرد؟ آنان باید به این پرسش پاسخ بگویند.

شایسته ترین یادبود از شهید لعل محمد، تحقق آرمان های بجا مانده اوست



امروز هشت سال از شهادت لعل محمد عضو شورای مرکزی، یکی از اعضای برجسته و مسئول «حزب همبستگی افغانستان» در ولایت هلمند، می گذرد.

شهید لعل محمد وقتی در ۱۳۸۴ بدلیل محبوبیت فراوانی که بین مردم داشت، بر اثر اصرار بیش از حد آنان و به نمایندگی این حزب برای شورای ولایت ولایت هلمند خود را کاندید نمود، از جانب باند فاشیست طالب ابتدا تهدید به مرگ شد و بعد با قساوت تمام او را به قتل رساندند زیرا طالبان میدانستند که اگر او بین مردمش باشد به همان پیمانه ای که در برابر دولت دست نشانده

کرزی خواهد ایستاد، جلو جنایات و یکه تازی های این گروه مزدور و وحشی را نیز خواهد گرفت.

لعل محمد اولین روشنفکر آزادیخواه بود که طالبان بعد از سقوط و احیای دوباره شان در ولایت هلمند، وی را از سر راه خود برداشتند.

لعل محمد در سال ۱۳۳۶ در قریه فولاد ولسوالی واشیر ولایت هلمند در یک خانواده فقیر چشم به جهان گشود. آموزش ابتدایی را در مکتب ابتدائیه ولسوالی واشیر و تحصیلات متوسطه را در لیسه ذکور آن ولایت به اتمام رسانید.

او که مزه فقر را چشیده بود، میدانست راه رهایی از این همه بدبختی و آلام مردم آگاهی و مبارزه است. به همین دلیل در دوران رژیم پوشالی و وطنفروش خلق و پرچم، لعل محمد در کنار اینکه در شهر لشکرگاه ملای مسجد بود، به حیث معلم در مکتب ابتدائیه ولسوالی واشیر ایفای وظیفه می کرد تا با تمام توش و توان، خود را وقف تعلیم و تربیت نسل محروم کشور نماید.

شهید لعل محمد علیرغم تمامی نامالیمات زندگی چون فشار های اقتصادی و تهدید های امنیتی هرگز دست از افشای جنایات وطنفروشان نکشید. در دوران حاکمیت سیاه تنظیمی نیز در منطقه باباجی که مربوط شاروالی لشکرگاه می شود امام مسجد بود و در خطبه هایش مردم را از ماهیت جنگ طلبانه تیکه داران جهاد در رقابت برای کسب قدرت آگاه می کرد.

زمانیکه فاشیست های طالب به قدرت رسیدند، لعل محمد مسئول ترافیک ولایت هلمند بود. او قبلاً در پست های مسئول نشرات سره میاشت، شاروال دلارام ولایت نیمروز و وکیل توزیع زمین در شهر غرغری ولایت نیمروز وظیفه اجرا نموده بود. او هیچگاه از در سازش با طالبان پیش نرفت و با شجاعت کم نظیری همیشه سیاست های قرون وسطایی آنان را بین مردم محکوم نموده، چهره سیاه آنان را برملا می ساخت.

لعل محمد از سال ۱۳۸۱ الی ۱۳۸۳ درحالیکه معاون مدیریت تعلیم و تربیه ولایت هلمند بود، مسئولیت «حزب همبستگی افغانستان» در آن ولایت را نیز بعهده داشت. او، سیاست های خیانانه باندهای جنایتکار بنیادگرا و سیاست سازش و تبانی دولت کرزی را بین توده ها افشا نموده علیه آنها می ایستاد.

لعل محمد بسیار کوشید تا دفتر مرکزی حزب را در آن ولایت پایه گذاری نماید که متأسفانه به علت مشکلات شدید امنیتی و ضعف بنیه مالی حزب، این خواست وی متحقق نشد. اما نبود دفتر حزب هیچگاه مانع فعالیت وسیع و آگاهگرانه او نمی توانست باشد و باوجود تهدید و تعقیب دشمن لحظه ای در انجام وظایف حزبی غفلت نکرد.

لعل محمد به خاطر فعالیت های گسترده اش برای جلب و جذب اعضای جدید حزب، صراحت و قاطعیتش در برابر دشمنان، عشق به آزادی و استقلال وطن، محبوبیت روزافزونش بین مردم، بین دوستان و دشمنان به یک چهره مطرح مبدل شده بود.

طالبان که در وجود او فنای خود را می دیدند و تحمل انسانهای آزاده و ستم ستیزی چون لعل محمد را نداشتند، وقتی تهدید ها و اخطار هایشان را کارساز نیافتند، تصمیم به ترور او گرفتند. به تاریخ ۱۶ حمل ۱۳۸۴ درحالیکه او در سوگ درگذشت پدرش نشسته بود و هنوز جنازه را به خاک نسپرده بود، طالبان فرصت را غنیمت شمرده منزل شان در قریه

فولادی کلان ولسوالی واشیر را بوسیله ۲۲ نفر از مزدوران مسلح شان محاصره و لعل محمد را که غافلگیر شده بود، از مراسم عزرا با خود برده در نزدیکی ولسوالی بصورت بیرحمانه با ضربات کارد خاموشش ساختند.

اعضا و هواداران «حزب همبستگی افغانستان» با از دست دادن یکی از همسنگران پاکباز خود در سوگ نشستند اما اندوه از دست دادن لعل محمد عزیز را به نیرو مبدل کرده، با سوگند مجدد بخاطر انتقام خون پاکش از جلادان خونریز، قاطعانه تر و مصممانه تر از قبل برای پیشبرد اهداف و سیاست های بر حق خود به منظور نیل به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی خواهند رزمید.

اعضای حزب همبستگی افغانستان یاد لعل محمد را با ادامه جان برکف راهش گرامی می دارند!

گیرم که می کشید،

گیرم که می برید،

گیرم که می زنید،

با رویش ناگزیر جوانه ها

چه می کنید؟

نویسنده: تیمور

با تصفیه حساب با تاجران خون مردم از قیام شکوهمند ۲۴ حوت هرات قدردانی کنیم



در بیست و چهارم حوت ۱۳۵۷ مردم آزادی دوست هرات که تا آن زمان دستگاه های استخباراتی امریکا، پاکستان، ایران، عربستان و غیره از طریق هفت تنظیم ساخت پشاور و هشت تنظیم ساخت رژیم منفور ایران، با زور پول و سلاح و متخصصین استخباراتی شان هنوز جنبش مقاومت افغانستان را به

لجن نکشانیده و حرکت های پاک و خودجوش مردم را با آفت لاعلاج بنیادگرایی نیالوده بودند، دست به قیام دلاورانه ای علیه رژیم وطنفروش خلقی و پرچمی زدند، رژیمی که چون کوچکترین جای پای بین مردم نداشت، برای حفظ و ادامه قدرت خود در عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بصورت کامل خود را به روسها سپرده بود.

امروز که ۳۴ سال از آن قیام می گذرد، بعلت خیانت نابخشدنی به خون شهدا، ۲۴۰۰۰ جانباخته هراتی فراموش شده ترین قربانیان تاریخ وطن ما هستند. فقط چند به اصطلاح رهبری جهادی برای چانه زنی به خاطر قدرت و مقام و دالر گاهگاهی از این شهیدان یاد

کرده و با بیش‌رمی خود را وارث خون آنان جا می‌زنند. با گرامیداشت از یاد و خاطره این جانبازان، آرزو می‌کنیم روزی برسد آنطوری که شایسته این قهرمانان واقعی وطن است، از آنان قدردانی صورت گیرد و عاملان این قتل عام وحشیانه به پای میز محاکمه کشانیده شوند.

قیام ۲۴ حوت هرات نقطه عطفی در جنگ مقاومت ضد روسی و مزدورانش بحساب می‌آید زیرا علاوه از تلفات انسانی، از جمله استثنایی ترین حرکت هایی بود که در یکی از شهرهای بزرگ افغانستان و برای اولین بار اتفاق می‌افتاد، به همین دلیل مایه الهام و دلگرمی برای خیزش های بعدی در سایر نقاط کشور گردید.

شکوه و عظمت این قیام و قیام های دیگر آن دوران افغانستان در اصیل بودنش بود



زیرا به فرمایش و شیطنت بیگانه ها براه نیفتاده بود؛ کوچکترین اختلاف قومی و سمتی و زبانی در آن به ملاحظه نمی‌رسید چون مبارزات مردم ما با گند تیکه داران اسلام و تاجران خون مردم افغانستان آلوده نشده بود؛ قیام کنندگان کوچکترین چشمداشتی از فداکاری ها و جانبازی های خود درین قیام نداشتند چون هنوز فرهنگ اجیر سازی، گدامنش، چشم دوختن به جیب بیگانه ها، مزدور صفتی و بیگانه پرستی که به وسیله تنظیم ها به شدت دامن زده میشد، رایج نشده بود؛ درین قیام ها کسی نه چشم به مال و نه هم چشم

یکی از جلادان سرکوب قیام هرات شهناز تنی است که امروز در سایه حمایت امریکا با خاطر آرام در کنار شرکای جرمش حرف از مردم سالاری می‌زند.

به ناموس مردم داشتند زیرا مردم پاکدل و شریف ما در مکتب مال خوری و ناموس ستیزی و "غنیمت گیری" اخوان تربیت نیافته بودند؛ درین قیام ها کسی برای همسنگر خود قبر نمی‌کند و حریص به قتل هموطن خود نبود زیرا مردم با امراض جاه طلبی، انحصار گری، زرانده‌وزی و رقابت های خونین جنگسالاران و جدل های استخباراتی بیگانه بودند؛ درین قیام ها به همان پیمانه‌ای که مردم دست شان از سلاح، جیب شان از پول و دسترخوان شان از نان خالی بود به همان پیمانه با اتکا به بازوان توانای خود و ایمان و اراده بالایی برای قربانی دادن بخاطر شرف و خاک شان داشتند زیرا هنوز نقشه زرخیرد کردن و فاسد سازی بوسیله پول و مقام و امکانات با دستان سیاه بیگانه و سران خاین تنظیم ها در افغانستان عملی نشده بود. قیام بیست و چهار حوت هرات در حقیقت تراکم خشم فروخورده ملتی بود در برابر حزب وطن‌فروشی که چند تن از نظامیان با اشاره صاحبان روسی شان کودتا کردند و نامش را انقلاب گذاشتند. بعد بدون آنکه شرایط و خواست توده ها را در نظر بگیرند، سرمست از قدرت اولین اقدام شان زیر شعار "هرکه با ما نیست از ما نیست"، اعلان جنگ با مردم بود. دستگیری های بیمارگونه، شکنجه های وحشیانه، اعدام های بدون محاکمه، توهین

به مقدسات مردم، بی بندوباری در معیار های اخلاقی، رایج ساختن فحشا زیر نام آزادی زن، تفتیش عقاید، سلب هر نوع آزادی مردم، صادر کردن فرمانها از بالا و تطبیق آن با نوک برج بر مردم، بکار انداختن تمام حزب و وطنفروش در دستگاه خبرچینی و استفاده از اوباشان، لومپن ها و فواحش در دستگاه "خاد" و از طریق آن تحت نظر گرفتن خانواده ها و تک تک اعضای آن و غیره از جمله عواملی بودند که مردم را به تنگ آوردند.

تعدادی این قیام را تحت تاثیر معنوی انقلاب ۲۲ بهمن ایران می دانند زیرا ۳۲ روز پس از پیروزی انقلاب مردم ایران، حادثه ۲۴ حوت در هرات به وقوع پیوست. درحالیکه این استدلال درست نیست زیرا قبل از حادثه هرات قیام های بیشماری در افغانستان رخ داده بود بطور مثال:

روز اول جوزای ۱۳۵۷ یعنی ۲۴ روز بعد از کودتا، مردم دره وایگل نورستان مرکزی بدون آنکه روح تنظیم های مدعی رهبری قیام ها خبر باشد، قیام کردند. در نتیجه ۳۰ نفر از عوامل رژیم کشته و ۱۵۰ نفر دیگر را به اسارت درآوردند؛ سران قوم نورستان غربی بساط ولسوالی دو آب را در ۱۲ میزان همانسال برچیدند. بعد ازین تاریخ سرتاسر نورستان از کنترل دولت خارج شد.

قبل از قیام عمومی در مرکز هرات، در نهم حوت حرکت کوچکی در قریه ی سلیمی ولسوالی پشتون زرغون (شاقلان) در اعتراض به راه اندازی کورس های سوادآموزی زنان صورت گرفت. اعتراض و مقاومت مردم با توسل به قوه نظامی سرکوب شد. تعدادی جایجا تیر باران شدند و عده ای از موسفیدان که دستگیر و زندانی شده بودند، هرگز برنگشتند. بعد از آن در هجدهم حوت مردم غوریان بخاطر دفاع از توهین شدن موسفید قریه شان بخاطر کار اجباری سر به شورش برداشتند. در نوزدهم حوت مردم زنده جان قیام کردند و آتش این خیزش ها با سرعت بیسابقه به گذره، انجیل و سایر ولسوالی ها سرایت کرد و بالاخره شعله های خشم مردم به مرکز هرات رسید و در صبحگاه بیست و چهارم حوت مردم هرات به جاده ها برآمدند و با شور و هیجان کم نظیرعلیه رژیم پوشالی خلق و پرچم شعار دادند. این اعتراض خیابانی تا شام همانروز ادامه داشت.

در بیست و پنجم حوت مردم ولسوالی ها و حومه شهر از طریق چهار دروازه هرات هر آنچه از سلاح گرم و سرد و کهنه در اختیار داشتند داخل شهر شدند و آن را به تصرف کامل خود درآوردند. قیام کننده ها در تلاش تصرف رادیوی محلی و اشغال زندان هرات بودند که با بارانی از گلوله های توپ و تانک و تفنگ نظامیان خلقی و پرچمی تحت قومانده مشاور روسی جنرال ویسلوویچ و سید مکرم قومندان فرقه هدفه و نظیف الله نهضت والی رژیم سفاک مواجه شدند که تلفات سنگینی به مردم بار آورد.

مردم خشمگین با دستان خالی و با قبول از دست دادن جان شان، بر تانک ها حمله ور شده آن را به آتش می کشیدند. چنانچه یکی از شاهدان عینی می گوید:

«جنگ های خونینی در چند نقطه ی شهر هرات از جمله پای حصار، دروازه قندهار و جاده محیس به وقوع پیوست که کشته شدن ی زیادی از قیام کنندگان را باعث شد. در این مناطق تانک ها و نفربرهای زرهی حکومت تا جایی که مرمی در شاجور های شان بود، بر مردم شلیک کردند. تانکی در منطقه ی پای حصار هرات به شدت مردم را درو می کرد و ماشیندار آن بی امان مردم را به کام مرگ می فرستاد. بالاخره مردی توانست خود را نزدیک

تانک کند. وی خود را بر روی ماشیندار افکند. هرچند خودش سوراخ سوراخ شد، ولی زاویه دید سربازی را که ماشیندار را هدایت می کرد کم کرد و مردم بعد از کشته دادن زیاد توانستند این تانک را آتش زنند».

یکی از مبارزین راه آزادی چشم دید خود را چنین حکایه میکند:

«جوان تقریباً هجده ساله‌ای که در اثر فیر مرمی تانک دستش از بند جدا ولی رگهایش کاملاً بریده نشده بود، کف و پنجه‌های دست او در بند آویزان بود. کسی خواست با او کمک کند و ذریعه یک عمل جراحی دستش را از بند جدا نماید. ولی خود جوان کف دست بریده خود را زیر کفش خود گذاشته و با یک حرکت دستش را از بند جدا کرده به دور انداخت. این جوان خودش با چونه، زخم را خونبندان کرده و دستار کهنه خود را به آن زخم بسته با چهره گشاده به نبرد ادامه داد.»

شاهد عینی دیگری می گوید:

«من از گروهی سپین ادی الی مکتب خواجه تاکی در روز چهارم یا پنجم ۲۴ حوت رفتیم و تمام پیاده‌روها از اجساد مملو بود و باید انسان قدم‌هایش را شمرده و سنجیده می گذاشت تا آنکه اجساد را زیر پا نکرده باشد و بعضی از اجساد تکه پاره بود که نمی‌دانم توسط انسان‌ها یا حیوانات پاره شده بودند.»

در بیست و ششم حوت سربازان و افسران فرقه هفدهم هرات با دیدن جوی‌های خون در خیابانها به خشم آمده به صفوف مردم پیوستند، انبارهای اسلحه باز شد و مهمات بین مردم پخش گردید. در همین جریان شبنامه‌ای پخش گردید که در آن از مردم تقاضا شده بود که به سربازان و افسران فرقه هفدهم بپیوندند و آنان را حمایت کنند. مردم بصورت داوطلبانه به قیام کنندگان نظامی خورا که میرساندند. در نتیجه فرقه هم بصورت کامل به تصرف قیام کنندگان درآمد.

نظامیان قیام کننده تا روز سی حوت با قوای تازه نفس کماندوی قندهار به رهبری شهروز تنی، نیروهای نظامی انحرول قومندان گروپ اپراتیفی زون شمالغرب و حملات قوای هوایی روسی از ترکمنستان و طیارات قوای هوایی شیندند درگیر بودند ولی مقاومت بیشتر دوام نکرد، فرقه تخلیه و دوباره بدست خلقی‌ها افتاد. این قیام بعد از پنج روز مقاومت با تلفات سنگین به خون نشست.

جلادان خلقی و پرچمی موج تازه‌ای از دستگیری‌ها را آغاز و تعداد بشمارای را دستگیر و بصورت دسته جمعی تیرباران کردند. چنانچه در سال ۱۳۷۱ چندین گور دسته جمعی در میان تپه‌های عقب فرقه هفده هرات کشف گردید که در آن صد ها تن از قیام کنندگان که در روزهای قیام کشته شده بودند، یا هم در روزهای بعدی توسط رژیم وقت اعدام شدند، دفن گردیده بودند.

این قیام با تلفات بسیار عظیمش شکست خورد اما پیامد های بسیار بزرگی به دنبال داشت:

• این قیام یک حرکت خود جوش و از جانب مردم بود. هیچ فرد و یا تشکل سیاسی حق ندارد افتخار این قربانی عظیم ملت را با بت تراشی های مزورانه به نام خود ثبت سازد و یا منسوب به خود بداند. تورن اسماعیل نه قهرمان این رویداد، بلکه بعنوان یک فرد از افرادی چون جگرن عبدالعزیز، جگتورن نوراحمد، دگرمن محمد انور نصرتی، جگتورن علاوالدین، جگرن شایسته، تورن نجیب الله، جگرن سید اسدالله، جگرن شمشیر خان، ظابط خلیل احمد، جگرن غلام رسول بلوچ، ظابط سلطان احمد، شیرین گل و بصیر خان و صد ها افسر پایین رتبه و سرباز درین قیام شرکت داشت. یکی از دلایل شکست خونین این قیام نبود رهبری درست آن بود.

• جنگ مقاومت ضد روسی که از طرف مردم براه افتاد در ابتدا با صفای دل، بدون

چشمداشت و عاری از هرنوع پستی و رذالت بود. وقتی پای تنظیم های مزدور امریکا، پاکستان، ایران و عربستان به این جنبش کشانده شد، آن را به هرگونه فساد و ابتذال آلوده ساختند.

• جنایتکاران علاوه از آنکه جنگ مقاومت را از مسیر اصلی آن منحرف ساختند، از قطره های خون و اشک و عرق مردمی که سزاوار هر نوع ستایش و قدردانی هستند، نیز سوءاستفاده نموده به پول های افسانوی و قصر های مجلل دست یافتند. "جهاد فی سبیل الله" آنان مبدل به جهاد فی سبیل پول و فی سبیل چوکی و فی سبیل قصر گردید.

• مردم که قربانی های بیشماری دادند، انتظار داشتند بعد از شکست روسهای اشغالگر و مزدوران شان، به رفاه و سعادت برسند. آنان نه تنها به این خواست بسیار ابتدایی خود دست نیافتند، بلکه دیدند که

نظیف الله نهضت والی رژیم سفاک و قاتل ۲۴۰۰۰ هراتی

همین منادیان دو آتش اسلام چگونه خون این ملت رنجدیده را در شیشه کرده همراه با خلقی ها و پرچمی ها این دشمنان سوگند خورده مردم ما، آن را سر کشیدند. و این بسیار غیرطبیعی نبود زیرا آن یکی اگر ۲۴۰۰۰ هراتی را به خاک و خون کشید، این دیگری خون ۶۵۰۰۰ کابلی را بر زمین ریخته است.

• اوج خیانت و بی حرمتی نسبت به خون شهدای افغانستان زمانیست که به ابتکار فاشیست های مذهبی بنیادگرا، قانونی در پارلمان پاس شد که به نیابت مردم، خون های ریخته شده بخشیده و جلو محاکمه هر جانی و قاتل گرفته شد و باینصورت قاتلان ملت در یک جبهه متحد باهم قرار گرفتند. پاس کردن این قانون فقط و فقط بیانگر ترس این "قهرمانان جهاد افغانستان" از مردم و عدالت است تا از خون های ناحقی که به گردن دارند



و پول های نامشروعی که بدست آورده اند بازخواست صورت نگیرد.

مجموع تمام دلایل بالا یک نتیجه مرگباری به این ملت دارد و آن اینکه در طول تاریخ پرافتخار شان این اولین باری است که تن به انقیاد بیشتر از چهل کشور خارجی مینهند و بدلیل سرخوردگی و ناامیدی، تمایلی از اعتراض و قیام در آنان دیده نمی شود. این بزرگترین خیانت جنگسالاران نسبت به ملت افغانستان است که روحیه مقاومت مقابل بیگانگان را با خیانت شان در مردم سست ساختند و خود همه روزه به طرفداری از حضور دایمی بیگانگان شعار می دهند.

ملت ما متأسفانه هنوز به آن آگاهی نرسیده اند که اگر پوزه تجاوز کارن روسی را به خاک مالیدند کار با خاینان به خون آرمان شان را نیز یکطرفه کنند.

مردم هرات باید به این آگاهی برسند که
 وقتی اسماعیل خان برای کسب مقام و دالر خود را پیشوای قیام هرات داد می زند، به دهنش بگویند و بگویند تو معامله گر در دامن باداران امریکایی ات لمیده ای، برای مقبره پسر لمپنات میلیونها دالر را مصرف نموده و مناطق زیادی را به نامش کردی، اما از ۲۴۰۰۰ شهید پاک هرات در تمام دوران "امارت" پرخونت هیچ یادبود شایسته ای به عمل نیاوردی.

و چه خلای بزرگی است از پیش آهنگان و نمایندگان واقعی مردم آنان را به آگاهی و وحدت برسانند و این پوتانسیل خفته در وجود توده ها را به توفانی از سیل خروشان مبدل سازند. این روز رسیدن نیست.

بدبختی و مشقت مردم بدخشان از نبود راه های مواصلاتی



بررسی و تحقیق راجع به مشکلات و نوعیت مشقت مردم در بدخشان مستلزم این است که از مناطق مختلف این خطه‌ی کوهستانی دیدن نمود یا مدتی را با مردم مظلوم آن سپری کرد. تنها آنوقت می‌توان به جوانب مختلف بدبختی‌های مردم بدخشان آشنا گردید و یک تصویر

عینی از زندگی پردرد و پررنج مردم بدخشان ارائه نمود.

میزان مشکلات و دریدری مردم در مناطق مختلف بدخشان علی‌الرغم جوانب مشترک متفاوت است. بدبختی‌های مردم در ولسوالی‌های سرحدی چون شغنان، راغها، اشکاشم، واخان، زیباک، دروازاها (شکی، نسی، ماه می، کوفآب، خواهان) را نمی‌توان با ولسوالی‌های مرکزی یکی دانست.

من راجع به دردهای مردم ناشی از نبود راه‌های مواصلاتی می‌پردازم که مردم بدخشان را از قرن‌ها بدین سو می‌آزارد و بر تمامی شئون زندگی‌شان اثرات ناگوار خود را گذاشته است و قسمیکه مردم می‌گویند این یکی ازعمده‌ترین مشکلات در طول حیات‌شان بوده است. مردم دروازاها مشکلات بیشتر را به علت دورافتادگی مناطق‌شان از مرکز متقبل می‌شوند و خصوصا در شش ماه زمستان این مراستها به مراتب دردناکتر می‌شود.

درواز منطقه‌ی سرحدی بدخشان است که ولسوالی‌های کوف آب، ماه می، نسی، شکيو خواهان را در برمی‌گیرد. مردمان این ولسوالی‌ها اسفناکترین شرایط را تجربه می‌کنند. دیدن پشته‌های کلان مواد خوراکی که توسط دروازی‌ها و شغنانی‌ها از بازارهای

ولسوالی های چاه آب و رستاق ولایت تخار از راه های دشوارگذر به این ساحات انتقال می یابند هرانسان را به حیرت وامی دارد.

شرایط زندگی رنجبار در این منطقه اراده های پولادین را در مردمان شان به وجود آورده است که با هفت الی دوازده سیر پشتاره «بار» صعب العبورترین راه ها را در دوازده الی پانزده روز طی کنند و به زندگی شان به این شکل ادامه دهند.

باشندگان سایر ولسوالی ها چون شغنان، زبباک، اشکاشم، واخان، کران و منجان نیز از لحاظ سطح زندگی و درجه مصیبت ها و بدبختی ها در همین رده قرار می گیرند. دورافتادگی این ولسوالی ها باعث شده که مواد اولیه مورد ضرورت باشنده های دروازاها و ولسوالی های متذکره هزینه های چند چند را بخود گرفته که کمرمصرف کننده هایش را خم می کند.

کرایه فی سیر مواد از فیض آباد الی ولسوالی کوف، که نسبتا ولسوالی نزدیک به مرکز بدخشان است، ۱۲۰ افغانی هزینه برمی دارد. کرایه در روزهای برفی که درین مناطق شش



ماه طول می کشد بیشتر ازین گردیده و حتی دوچند می شود. کرایه هر نفر ۳۰۰۰ افغانی می شود که البته این مبلغ مصارف جانبی سفر دو و یا سه روزه را شامل نمی شود.

مردمیکه تقریبا تمام مواد اولیه مورد ضرورت شان را از بازار بدست می آورند، به استثنای باغ های کوچک سنتی و نگهداری یک و یا دو حیوان شیرده هیچ منبع عایداتی در دسترس ندارد که نیازمندی های حداقل باشندگان این مناطق را تکافو نماید.

یک مامور دروازی و یا مامورینی که در مسیر ۹۴۰ کیلومتر مناطق سرحدی بدخشان زندگی می کنند بر اساس نورم های حاکم در شهرهای افغانستان معاش می گیرند، درحالیکه هزینه های زندگی در این مناطق نسبت به شهرها فوق العاده بالاست.

اگر شما به دروازا بروید از فیض آباد الی زیره کی مرکز ولسوالی راغستان یک روز از صبح تا شام را در بر می گیرد روز بعد شما اگر وقت حرکت کنید و شانس داشته باشید و هوا مناسب باشد و موتر عوارض نکند شام به ولسوالی کوف می رسید که مصرف نورمال شما ۳۰۰۰ افغانی خواهد شد. روز بعد ازین ولسوالی الی ولسوالی شکی دونیم ساعت به موترسیکل راه می روید که ازفی نفر ۱۵۰۰ افغانی می ستانند. بعدا ۱۲-۱۵ ساعت پیاده

روی الی ولسوالی نسی است که بدترین کوتل ها و راه ها را طی می کنید. از آن به بعد با موترسیکل تا ولسوالی ماه می درواز یک روز را در برمی گیرد که بیشتر از ۳۰۰۰ افغانی کرایه باید پرداخت کنید.

هرگاه شما خواسته باشید به هریک از قریه جات این ولسوالی ها سفرنمایید ۱۰ الی ۱۵ ساعت پیاده روی را پیشرو خواهید داشت.

حال با درنظرداشت ارقام متذکره یک جمع و ضرب کنید به سادگی درمی یابید که سیاهی و تیرگی زندگی و روزگار یک معلم، یک مامور، یک دهقان، یک بی کار، یک متعلم و یک محصل درین مناطق بدخشان تا چه حد شکنجه بار و پردرد است.

یک مامور و یا معلم که ۶ الی ۱۰ هزار افغانی معاش دارد و سالانه به عناوین مختلف به مرکز بدخشان خواسته می شود و در ادارات فاسد کارهایشان روزها به درازا می کشد، معلوم است که با پول باقی مانده حتی قادر به زندگی بخور نمیر فامیل شان نیز نخواهند شد. تمام کارمندان دولتی در بدخشان حدود ۲۰۰۰۰ تن اند، حدود ۱۴۰۰۰ تن آنان شامل مامورین و معلمین معارف می شوند که اکثریت شان در همین گرداب بی انتها سالهاست که سرگردان اند.



مشقت های زندگی در بدخشان نه تنها روی شانه های معلمین و مامورین سنگینی می کند، بلکه بالای دهقانان، دکانداران، کسبه کاران و پیشه وران نیز اثرات زبانبارش را بجا گذاشته است. این بدبختی ها باعث شده که مفکوره فرار از دهات و راهی شهرها شدن

و پاکستان و ایران رفتن مخصوصا بین جوانان شدت یابد.

مشکلات ناشی از نبود راه های مواصلاتی، همچنان دور افتادگی ولسوالی ها و قریه ها در بدخشان، دسترسی به کلینک ها و مکتب را به شدت دشوار ساخته است، حتی تاجایی که تعداد زیادی از جوانان به علت گرانی کرایه موتر الی ختم دروه تحصیلی نمی توانند از خانواده شان بازدید به عمل آرند. در سفر های زمستانی مردم بخاطر تهیه مواد خوراکي معمولاً طعمه برف کوچ ها و حملات حیوانات درنده گردیده جان هایشان را از دست می دهند.

ناگفته نباید گذاشت بدخشان مرکز فرمانروایی برهان الدین ربانی در سی و پنج سال اخیر بشمار می رفت. ولی در طول این دوره حکمرانی او حتی یک پلچک چند هزاری در هیچ یک از ولسوالی های بدخشان اعمار نگردید، برعکس خانواده و قومندانان وی به بزرگترین سرمایه داران افغانستان بدل شده هرکدام صاحب شهرک ها و زندگی قارونی گردیده اند.

گروه های سیاسی مثل سازایی های ستم ملی که بدبختی مردم را صرف ناشی از ستم ملی تفسیر می کردند با حاکم شدن ربانی با دسته سیاسی اش زیر نام تاجیک بر شئون زندگی مردم بدخشان، یکباره بی زبان شده کج بحثی های میان تهی را به میان می کشند. طی سالهای بعد از کودتای ننگین هفت ثور نقش بدخشانیان در کارزار های سیاسی

افغانستان وسعت یافت به همین خاطر افراد زیادی درین راه قربانی شدند. قبل از بحرانه‌های سه دهه اخیر، به درستی عامل بدبختی های مردم بدخشان حکومت های قبلی عنوان، از آن به بعد پرچمی ها، ستمی ها و اخوانی ها محلی بدخشان زمام امور را بدست گرفته بدترین و بیشترین ستم ها را در حق مردمان این ولایت روا داشتند. مخصوصا اخوانی ها، و بقایای «ستم ملی» که به آنان پیوسته اند، از خون توده های بدخشان صاحب قصرها، زمین ها، مارکیت ها، چوکی های بلند دولتی و سرمایه های افسانوی گردیدند و بر شانه مردم فقیر سوار شدند، اما اندک ترین فکری به بهبود زندگی مردم نکردند چیزی که فقرا را از این باندها و قومندانها و قومندانچه هایش بیزار و متنفر ساخته است.



مردمیکه تقریبا تمام مواد اولیه مورد ضرورت شان را از بازار بدست می آورند، به استثنای باغ های کوچک سنتی و نگهداری یک و یا دو حیوان شیرده هیچ منبع عایداتی در دسترس ندارد که نیازمندی های حداقل باشندگان این مناطق را تکافو نماید.



رسول یاغی، جانی تر از پیرم قل داستان حاضر باشی که آدمخوار شد

رسول فرزند کاکه انور مسکونه ولسوالی رستاق ولایت تخار از افرادی بود که مدت ها نزد یکی از قومندانان جنایتکار پیرم قل بنام شاروال بحیث حاضر باش خدمت می کرد. او در منطقه شهر کهنه ولسوالی رستاق مستقر شده و زندان های شخصی برای تهدید مردم ساخت که از آن ها نه تنها برای شکنجه ی به اصطلاح مجرمین محل استفاده می شد، بلکه محل مناسبی برای تجاوز های جنسی، خوشگذرانی و هزاران رذالت دیگر افرادش نیز بود. از جمله مکروب هایی که زیر سایه رسول جانی مصروف اذیت و آزار مردم می باشند،

یکی غلام حیدر برادر خرد رسول است. این سگ هار در همه امور مردم مداخله نموده به دمل چرکینی بدل شده است.

غلام حیدر علاوه از انجام جنایات مختلف، بر خانواده هایی که دختران جوان دارند فشار وارد می نماید تا به خواستگاری رفقاییش بدون در نظر داشت رضایت فامیل و یا خود دختر لبیک گویند در غیر آن معلومدار است که با چه سرنوشتی روبرو خواهند شد.

رسول و باند جنایتکارش که توسط پیرم قل مسلح شده اند، برای آنکه تمام شب منطقه تحت حاکمیتش را بدون مزاحم در اختیار داشته باشند، قیود شبگردی وضع



نموده به هیچ کس اجازه نمی‌دهد تا بعد از ده شب از خانه بیرون شوند. در قلمرو رسول جنایتکار ترس و وحشت حاکم بوده مردم حتی در مسایل شخصی و خانوادگی شان هیچ حق و اختیاری ندارند. امنیت دختران، پسران و نوجوانان شان تامین نبوده، شب و روز را در ترس و دلهره به سر می‌برند.

داستان جنایات رسول به سالها قبل بر می‌گردد:

بعد از پایان دوره‌ی قرون وسطایی طالبی و بر قرار شدن نظام استعماری کرسی که به اینان نفس تازه بخشید، او تمرین جنایاتش را با قتل بیرحمانه‌ی پدر خوانده‌ی خود ادامه داد زیرا این جنایتکار که پرورده دامان پراز خون و خیانت بنیادگرایان فاشیست است، در زمان حاکمیت تنظیم‌ها زنش را نیز به قتل رسانده بود.

رسول راننده شخصی بنام میرزا محمد در ولسوالی خواجه غار ولایت تخار بود. بعد از مدتی مالک موتر را با فرد دیگری بنام شاهی بابا جان درمسیر ولسوالی خواجه غار و امام صاحب به قتل رسانده و موتر را فرار میدهد ولی در ولسوالی کشم ولایت بدخشان دستگیر و روانه زندان میشود. بعد از تحقیق و بررسی حکم اعدام وی توسط محکمه خواجه غار صادر می‌گردد. او با اشاره‌ی پیرم قل و ضمانت چند نفر به بهانه آخرین دیدار با مادرش به زادگاه خود، رستاق میرود. تعدادی از لومپن‌های هم باند او که در دزدی، قمار، بچه بازی و... همانند ندارند (لطیف پدرام این کاندوم رشید دوستم هر ازگاهی که به رستاق میرود با همین اوباشان نشست و برخاست دارد) زمینه فرار او را مساعد ساخته، یاغی می‌شود.

رسول بعد از یاغی شدن به باشه سر دست پیرم قل بدل شده به کمک و هدایت وی جنایات سازمان یافته بشماری را انجام می‌دهد. اولین اقدامش به امر پیرم قل داخل شدن به خانه معاون خیرالله است که می‌خواهد مهمان وی را بکشد. ولی معاون خیرالله قبل از وقوع حادثه خبر می‌شود و دست به کار می‌گردد. رسول وقتی مقاومت طرف مقابل را می‌بیند، خود را به خانه عبدال جان ماماخسر پیرم قل که همسایه معاون خیرالله است پرتاب می‌کند. تا اینکه صبح میشود و مخدوم کوف خسربره پیرم قل، رسول را با موترعبدال جان درحالیکه پولیس منطقه را در محاصره داشت به جای نامعلومی می‌برد.

رسول تمامی دزدان و اوباشان منطقه را به اطراف خود جمع نموده وبا سلاحی که از پیرم قل به دست می‌آورد، مسلح می‌سازد وسال هاست که از هیچ ظلم و ستمی بالای مردم رستاق دریغ نمی‌ورزد. او با گروپ مسلح خود هر روز به دزدی، لت و کوب مردم غریب و بیچاره، تجاوز جنسی، دختر بازی، بچه بازی، اختطاف دختران (از جمله دختر ضابط بازار)، مالیه گرفتن به زور از دهقانان و ده‌ها جنایت دیگر دست می‌زند.

او چون کمیسیون‌های صلح و مسئولین ارگان‌های امنیتی دولت مزدور کرسی را همکار و مدافع خود می‌یابد، بعد از مدتی با یک تعداد رهنران دیگر به عنوان "آزده خاطر"‌های تسلیم شده دولت، به "پروسه صلح" پیوسته و در پاداش جنایاتش بعد از دریافت لنگی و چین به حیث عضو امنیت در ولسوالی رستاق مقرر می‌شود.

بعد از پیوستنش به دولت این مار به اژدها بدل شده وحالا با امکانات دولتی به ایجاد گروپ مخفی برای راهزنی، دزدی و بی‌ناموسی پرداخته است.

در ماه اسد سال گذشته طلا فروشی‌ای در شهر رستاق سرقت شد. زمانیکه یک تن از اعضای باند را دستگیر کردند، اعتراف کرد که این سرقت را به رهبری رسول انجام داده

است. روز دوشنبه رسول از قضیه خبر شده، از بازار فرار و به خانه پیرم قل که محل تجمع جنایتکاران است، پناه می برد. پیرم قل با کمال "جوانمردی" با دادن عسکر و بادیگارد او را روانه خانه اش می سازد. با رسیدن به خانه، تمامی یاغی های هم باندهش را دور خود جمع و اعلان مخالفت با دولت را می کند.

اما چون او بدون حمایت دستگاه حاکم نمی توانند به پیشرفتی هایش ادامه دهد، دوباره "تسلیم" دولت شده، با یک بادیگارد رسمی و قانونی در شهر و بازارگشت و گذار می کند. رسول مرتکب جنایات فراوانی شده است که در ذیل به چند فقره ای که به همگان معلوم است اشاره می کنیم:

- رسول بالای خواهر زنش تجاوز نموده وی را بی عزت می سازد. همینکه خواهر زنش از رسول حمل میگیرد، این جانی زنش را کشته و خواهر زنش را به خود نکاح می کند.
- رسول از یک نفر دشت قلعه چپ قرضدار بود. این مرد بخاطر گرفتن قرض خود نزد وی می آید. رسول به او وعده می دهد که مدتی نزدم بمان تا پولت را تهیه کنم. مرد ساده لوح بدون آگاهی از وحشیگری های رسول به حرف های او باور می کند و نزدش می ماند. رسول چند شب بعد وی را میکشد و جسدش را در گوشه ای دفن می کند.
- دخترک امام صاحبی با یک خانواده دشت قلعه چپ عروسی می کند. ایشان بنابر مسدود بودن پل کوچکچه تصمیم میگیرند تا از طریق پل بیگم رستاق راهی ولسوالی دشت قلعه شوند.

موترحامل این خانواده به دلیل خرابی و دوری راه ناوقت به ساحه باغ رئیس قریه سررستاق میرسند که توسط دزدان رسول توقف داده می شوند. دزدان وقتی واقف می گردند که راکبین موترازین ولسوالی نیستند، به استثنای راننده که شانه های او را بسته و دور از موتر انداخته اند، بقیه را به باغ رئیس می برند. مردی که با این فامیل بود از نیت پست اوباشان واقف می شود و به رسول و افرادش عذر و زاری می کند که پول ها و زبورات شان را بگیرند و یا هم اگر لازم میدانند هریک شان را بکشند ولی بالای ناموس شان تجاوز نکنند. رسول و افرادش که در مکتب جنایت و بربری اخوان بزرگ شده اند به ضجه ها و آبروی فامیل توجه نکرده ایشان را اولاً چپاول بعداً بالای عروس و زنان این فامیل بصورت دسته جمعی تجاوز می کنند. راننده که خلیفه نجیب نام دارد و رستاقی است رسول و افرادش را شناسایی می کند و بعد از ختم این جنایت وحشیانه هویت آنان را به خانواده افشاء میکند. فردایش که قرار است فامیل متضرر شکایت شان را به دولت پیش کنند، رسول خود را به آنان رسانده و با تهدید می گوید که رستاق محل حکمرانی ماست و به عریضه ات کسی گوش نخواهد کرد. بناءً از راهی که آمده ای دوباره برگردد، ورنه مصیبت های بدتری را پیش رو خواهی داشت.

- عبدالروف که دختری ۱۸ ساله و پسر جوانی دارد و هر دو نامزد دار هستند، مردی است که روزگارش را از طریق کارهای شاقه پیش میبرد. پسر وی که امام نام دارد بخاطر تهیه مصارف عروسی به ایران میرود. مدتی بعد مقداری پول به خانواده اش میفرستد تا صرف عروسی نمایند. رسول پست طینت با گروپ مسلحش از موضوع آگاهی می یابد و شب همان روز داخل خانه آنان میشوند. بعد از گرفتن پول، تمام اعضای خانواده را لت و کوب نموده بالای دختر عبدالروف که روزهای عروسی اش نزدیک بود بعد از اینکه پیشانی اش را با کارد پاره می نمایند، تجاوز می کنند. حادثه به ارگان های امنیتی خبر داده شد ولی هیچ

ارگانی به صدای این بیچاره ها گوش نداد.

• فرد دیگری از ولسوالی رستاق که بخاطر معاش و تامین نیازمندی های خانواده سرباز اردوی ملی شده بود در ولسوالی خواجه غار ایفای وظیفه می کرد. نامبرده هنگامی که به طرف خانه اش می رفت، در مسیرقریبه هزارسمنج توسط افراد رسول دزد چپاول شده ناجوانمردانه به قتل می رسد.

• بسم الله خواهر زاده پهلوان نادر از جمله جوانان نترسی بود که بی ناموسی ها، جنایات و دزدی های ملا پیرم قل را افشا نموده هرجا آنرا محکوم می کرد. وی درسال ۱۳۸۸ به امر پیرم قل و توسط رسول دزد به قتل رسید.

• رسول یکی از پیر زنانی را که همسایه اش بود و میدانست که پول و دارایی دارد، به خانه اش داخل شده بعد از اینکه پولها و دارایی اش را میدزد، بالشت را روی دهن پیره زن گذاشته او را میکشد.

• درسال ۱۳۹۰ خلیفه شریف، احسان باب، رسول دزد همراه با دونفر مسلح از عروسی غلام حیدر برادر رسول برآمده ودوباره ساعت دوازده شب به طرف خانه رسول که در نزدیک بازارشهرکهنه رستاق قرار دارد، راه می افتند. در نزدیکی خانه بالای شان حمله صورت میگيرد که خلیفه شریف، احسان باب، و یک تن از افراد مسلح رسول کشته میشوند. احسان باب کسی بوده که چندی قبل از رسول جدا شده بیم این وجود داشته که جنایات رسول دزد و روابط پت و پنهان وی را افشاء نماید. قبل از اینکه آسیبی برایش برسد رسول با طرح چنین توطئه ای او را از بین میبرد. شاهدان میگویند که رسول هیچگاه در چوکی عقب موتر نمی نشست، یا پیش می نشست و یا هم در جلو موتر. او احسان باب را در چوکی مقابل و خلیفه شریف را در چوکی جلو موتر



رسول از دست پرورده های جنگسالار خونخواری به نام پیرم قل می باشد که گوشه ای از جنایاتش قبلا در سایت حزب همبستگی نشر گردیده است

نشاندن خود در چوکی عقب نشسته و سراسیمه بود و زیاد برایش زنگ میامد و زنگ میزد.

• روزی فرزند محمود مشهور به محمودمیان کندک هنگام گوسفند چرانی با دوستش فرزند حاجی احمد گفتگوی لفظی میکنند که منجر به درگیری میان این دونوجوان میشود. پدران اینان در ماجرا مداخله کرده و به علت اینکه مسئله دو طفل است از آن میگذرند و بچه ها هم با همدیگر آشتی میکنند. ولی رسول دزد محمودمیان کندک را احضار نموده درسیه چاه می اندازد و مبلغ دولک افغانی جریمه درخواست میکند. محمود هست بود خود را می فروشد صرف ۵۰ هزار افغانی تهیه میکند. از اینکه بقیه پول ها را آماده کرده نمیتواند از

رستاق فرار کرده درتالقان به موجی گری میپردازد.

• دختر دیگر ضابط بازار از طرف تیم دزدان پیرم قل که متشکل از برادر زاده قاضی کبیر، لطیف سیاه خسبره پیرم قل و تعداد ازبی ناموسان باند رسول اختطاف شده بعد از مدت ها نگهداری و تجاوز بر وی، در منطقه کورحانم به قتل میرسد.

دختر دیگر ضابط بازار توسط تیم دیگر دزدان پیرم قل که در راس آن رسول و گروهش قرار دارد ربوده شده در حضور افراد زیاد مورد اذیت و آزار های جنسی قرار میگیرد که قومندان و افراد قومندانی امنیه بخصوص ابراهیم بیکزاد قومندان امنیه رستاق درین جنایت نقش عمده داشتند.

مستی توله سگ هایی چون رسول، بچه های گرگ علی، گل تازه وغیره بر می گردد به حمایت قیم اصلی اینان چون پیرم قل، قاضی کبیر، آمرشیر و مامور حسن که کاخ فرمانروایی آنان توسط خیزش ها و اعتراضات چندین هزار نفری توده های ولسوالی های ماورای کوکچه به لرزه درآمده، خواب خوش شان را نا آرام ساختند. تاجایی که با گذشت هرسال دامنه این اعتراضات و شورش ها توسعه یافته، قدرت تاثیرگذاری آن بیشتر شده می رود و ممکن به نیروی متشکل و سازمان یافته ای تبدیل شوند که بساط بهشت جنایتکاران ماورای کوکچه را به جهنم سوزان تبدیل نمایند. پیرم قل و سایر قومندانانی که اسمای شان تذکر یافت راه خلاصی از گرداب خشم مردم را در نا امن سازی دوباره مناطق تحت تسلط خویش می بینند. چون اینان هنوز از یاد نبرده اند که تظاهرات مردم ولسوالی چاه آب علیه بشیرچاه آبی به فرار او منتج گردید، تظاهرات مردم ولسوالی دشت قلعه علیه مامور حسن منتج به آتش زدن خانه او شد و شخص پیرم قل را به عقب نشینی هایی معینی واداشت.

رهزنی ها و آدمکشی های این باند ها در ولسوالی رستاق که به گروپ های مسلح خودمختار در ساحات شان تبدیل شده اند تا بیهراس از قانون و قضا به پلید ترین و وقیح ترین جنایات دست زنند، بخشی از پروژه نجات پیرم قل و باندش از خشم مردم است. گروپ های متذکره هرچه بیشتر وحشت و ترس می آفرینند، سازمان دهندگان اصلی را به مقصد نزدیک ترمیسازند.

در صورتی که قومندانان امنیه، ولسوال ها، کارمندان امنیت و سارنوالان که به زعم خود مسئولیت تامین امنیت مردم را به عهده دارند، افرادی باشند که بواسطه جنایتکارانی مثل فهیم، عطاء، امرالله، عبدالله، بسم الله، داکترمشاهد و خیل وختک باقی مانده از داود داود تعیین شوند، در واقع سپردن رمه به گله ای از گرگان است.

حالا مردم افغانستان به این حقیقت دست یافته اند که تا امریکا و ناتو کشور ما را در اشغال داشته باشند و با اتکا به گروه های محلی تا خرخره جنایتکار و خون آشام به حکومت سازی بپردازند، انتظار امنیت، آرامش، صلح، پیشرفت و ترقی نه تنها به اهالی رستاق، بلکه برای تمام مردم افغانستان رویایی بیش نخواهد بود.

تاریخ، قهرمانان واقعی را ارج و قهرمانان کاغذی را به زباله دان می سپارد



وزیر محمد اکبر خان یکی از جمله ۵۲ فرزند دوست محمد خان بود که در سال ۱۸۱۷ میلادی چشم به جهان گشود. سراسر زندگی کوتاه او با جنگ و جدال گره خورده است که از مداخله انگلیس و استیلای آن شروع تا لشکرکشی های امیران، شهزادگان، همسایگان و فقر استخوانسوز و استقامت بی پایان مردم در برابر متجاوزان را در بهر می گیرد. در اوائل دوران قدرت پدر وزیر محمد اکبرخان حاکم ننگرهار بود.

سال ۱۸۳۹ مصادف بود باهجوم انگلیس، به قدرت رسیدن شاه شجاع و فرار دوست محمد خان و پسران به سوی بخارا که وزیر محمد اکبرخان نیز از جمع فراریان محسوب می شد. ولی چندی نگذشت که وزیرمحمد اکبر خان با جمع از برادران و برادرزادگانش از بخارا به قصد افغانستان فرار را بر قرار ترجیح دادند اما بعد از زد

و خورد با قشون امیر بخارا دستگیر و تا بهار ۱۸۴۰ محبوس ماندند. محمد اکبر خان پس از آزادی، عزم سفر به سوی افغانستان را بست و عملاً وارد کارزار مبارزه با انگلیس شد. در این هنگام (۱۸۴۰) در سراسر افغانستان مبارزات آزادیخواهانه آغاز گردیده بود و یا مردم در صدد قیام های همگانی بر ضد استعمار انگلیس و شاه شجاع مزدور بر آمده بودند.

از سوی دیگر آوازه شد که امیر دوست محمد خان نیز از بخارا به قصد مبارزه با انگلیس به زودترین فرصت به محاذ توده ای می پیوندد و مردم صرف نظر از گذشته ننگین امیر به استقبال وی با لشکرهای چند هزار نفری در سمت شمال و سایر مناطق شتافتند و با ابراز هم سنگر شدن و مقاومت در برابر انگلیس به امیر پیوستند ولی امیر که تبعید شانه هایش را خم نموده بود و در خفا با انگلیس معامله کرده بود پنهان از دید لشکریان در چهارم نوامبر همین سال تنها با معتمد خویش یکباره خود را به دروازه های بالاحصار کابل رسانید و «پیش از آنکه مذاکره آغاز شود شمشیر خودش را از کمر گشود و بدشمن تسلیم کرد» مکناتن شمشیر را گرفته گفت «امیر صاحب شما هندوستان می روید» امیر جواب داد که «حالا که نزد شما آمده ام هر چه بگویید پذیر است».

(افغانستان در میسر تاریخ، ص ۵۶۰)

مکناتن که همه روزه گزارشات قلع و قمع عساکر انگلیس در گوشه و کنار افغانستان را می شنید و تاب و توان جنگی اش را خرد و خمیر می دید و نیرنگهای شیادانه اش نیز به جایی نرسیده بود در ۲۴ نوامبر سراسیمه پیشنهاد مصالحه و مذاکره را به سلطان محمد خان نماینده نواب محمد زمان خان داد.

«این نماینده گفت که شما جنگ ما را دیدید و ضعف خود را درک کردید، پس باید اردوی انگلیس کابل را ترک بگوید و سپاه سیل از جلال آباد به هندوستان مراجعت نماید و شاه شجاع با خاندانش به ملت سپرده شود. مکناتن نپذیرفت و سلطان محمد مذاکره را قطع کرد.»

(همانجا، ص ۵۷۳)

طرح قیام طی جلسه ای در خانه ی عبدالله خان اچکزبی واقع شوربازار ریخته شد و در راس نواب محمد زمان خان و امین الله لوگری به سمت وزیر ارشد منتخب گردید اما بعد از رسیدن وزیر اکبر خان به کابل رهبری را به وی سپردند. در ۲۵ نوامبر وزیر محمد اکبر خان و سردار سلطان احمد خان وارد کابل و با آتش تو پخانه مورد استقبال مبارزان قرار گرفتند. با تاسف در جریان همین روزهای تاریخساز میرمسجدی خان و عبدالله خان اچکزبی چشم از جهان بستند که ضایعه بزرگی بود به جنبش نو پای ضد امپراتوری انگلیس. از جهت دیگر در ۲۸ نوامبر ماه جاری با ورود محمد شاه غلجایی همراه با هزاران هزار مبارز داوطلب به کابل دشمن که از مرگ دو قهرمان در لباس نمی گنجید سخت وارخطا و سراسیمه شد بخصوص هنگامیکه با دوربینها از تپه بی بی مهر و توفان پر شور مردم را دیدند «ارکان حرب اردوی انگلیس در مجلس نظامی فیصله کرد که با چنین ملتی جنگیدن ناممکن است. پس به مکناتن پیشنهاد کردند که با افغانها در مذاکره و مصالحه را باز کن».

مکناتن که در آن هنگام شرایط را برای نیروهای اشغالگرش بد تشخیص داده بود بدون مکث به رهبران محاذ ملی مردم افغانستان پیام داد و وارد مذاکره شد و شرط خروج نیروهایش را از سرزمین افغانستان طی یک معاهده ۴ فقره ای پذیرفت. در بدل رهبران ملی قرارداد ۱۲ ماده ای را بر نماینده انگلیس تحمیل نمودند که به سود ملت بود و آنان راهی جز پذیرش آن نداشتند.

(برای معلومات بیشتر مراجعه شود به متن دو قرار داد، صفحات ۵۷۴ - ۵۷۵ جلد اول «افغانستان در مسیر تاریخ»)

دولت انگلیس در افغانستان به رهبری مکناتن که همیشه با دسیسه و تفرقه پیش می‌رفت باز با رسیدن آذوقه و الحاق نیروی کمکی پنج هزار نفری به نیروهای شان به شکل شرم‌آوری عهدنامه مذاکرات را زیر پا کرده نفس تازه‌ای کشیدند و از مذاکره فیصله شده سر باز زدند و شرایط جدید را طی معاهده‌ی دیگری مستقیماً با وزیر محمد اکبر خان جوان که میدانست آدم کار ساز است و با کشانیدن آن به سوی خود موفقیت بزرگی را کمایی خواهیم نمود، مطرح ساخت و خواهان مذاکره شد.

وزیر محمد اکبر خان مذاکره را در مشوره با یارانش پذیرفت و مکناتن قرارداد را امضا کرده با کالسکه (گاری چهار چرخه) و تفنگچه‌اش را به رسم یادگار و حسن نیت برای وزیر در کمین نشسته روان کرد.

تفنگچه‌ای که با یک گلوله‌ی به موقع کار را به پایان برد و چاه کن را که به گورکن ملت ما مبدل شده بود در چاه ابدی دفن ساخت.^(۱) وزیر محمد اکبر خان که تمام دسایس مکناتن غدار را یکایک شمرده و بی‌نهایت انزجار و نفرت بی‌پایان سرپایش را فرا گرفته بود با یارانش خاصاً نایب امین الله خان مسئله را در میان گذاشت و هوشیارانه به استقبال گرفت زیرا وی به خوبی آگاه بود که مکناتن با تفرقه میان رهبران مبارزین و وعده‌های رنگین پول و مقام یکی را علیه دیگری استعمال کرده در صدد فریفتن و شعله ور ساختن جنگ بین اقوام و مناطق افغانستان است.

بدین سبب با برنامه، پیشنهاد مذاکرات را قبول کرد و برای اغفال مکناتن در یکی از



داکتر برآیدن از لشکر هفده و نیم هزار نفری انگلیس یگانه فردی بود که نیمه جان خود را به جلال آباد رسانید.

فقره های قرارداد که پیشنهاد ۱ میلیون و دو صد هزار روپیه نقد را در صورت پذیرفتن شرایط انگلیس تعهد نموده بودند به ۳ میلیون روپیه پیشنهاد نقدی میل ساخت تا دشمن را بیشتر گول زده باشد.

این بار اکبر به موقع برای به دام انداختن این مرغ زبرک دانه ریخته و جال پهن ساخته بود دامی که سرانجام زمینه پیروزی را مهیا ساخت. هدف از گروگان کردن مکناتن و سایر جنرالان دشمن وارد نمودن ضربه بر امپراتوری انگلیس برای خروج از افغانستان و باز گشت امیر به گرو رفته و خاندانش به کابل خوانده شده است. زنده یاد غبار این حادثه تاریخی را که در حقیقت منجر به عقب نشینی انگلیس از سرزمین ما گردید تحت عنوان «۲۳ دسمبر ۱۸۴۱» چنین درج می کند:

«در صبح روز ۲۳ دسمبر انگلیس در قشله بیمهرو امر تیاریسی گرفت و مکناتن با کپتان تریور، کپتان لارنس و کپتان میکیزی با یک قطعه سواره از چهاونی خارج شده و رو به جنوب به سمت قلعه محمود خان { ۶۰۰ } قدمی قشله که محل جلسه معین گردیده بود حرکت کرد مکناتن در ورود خود سردار محمداکبر خان، محمد شاه خان غلجایی، دوست محمد خان، خدا بخش خان، محی الدین خان و نایب مومن غلجایی را با چند نفر دیگر روی سنگی نشسته و منتظر یافت. سردار سلطان احمد خان استقبال کرد و مکناتن را از جریان مساعد برای مذاکره آگاه نمود. سردار محمد اکبر خان دست داد و روی زمین هموار بر زیر پتوی افغانی جلسه را دایر کرد مکناتن و سه نفر کپتانهای او مقابل محمد اکبر خان و سلطان احمد خان و محمد شاه خان نشستند در حالیکه دوست محمد خان و خدا بخش خان {برادران محمد شاه} و محی الدین خان استاده ماندند. مذاکره آغاز شد و محمد اکبر خان تمام اقوال و اعمال و مذاکرات و مواعید متناقض و متخالف مکناتن و سران انگلیس را با افغان ها در طول ایام استیلای آنها، یک یک شمرد و دروغ و دو رویه گی آنان را توضیح نمود و گفت که دیگر هیچ قول و قرار داد انگلیسی محل اعتماد و اعتبار ما نیست. شما غیر از افساد و تخریب بین مردم افغانستان و ادامه تسلط خود در این مملکت چیزی دیگری نمی خواهید آنگاه دو قرار داد متناقض به امضای مکناتن را به مجلس پیش کرد که در یکی آن تخلیه افغانستان را وعده داده و در دیگری اقامت انگلیس را در کشور تایید نموده بود همچنین از مذاکرات مکناتن با خود و نواب محمد زمان خان و نایب امین الله خان یکی بر ضد دیگری تفصیل داد او در آخر گفت که دیگر ما نمیتوانیم به هیچ مذاکره و وعده و معاهده شما اطمینان کنیم مگر به یک شکل و آن اینکه ما خود شما را گروگان بگیریم و نگهداریم تا قشون شما از افغانستان خارج شوند آنگاه ما شما را به هند خواهیم فرستاد.

این بیانات سردار محمد اکبر خان تقریباً پانزده دقیقه طول کشید چون مکناتن در برابر دو قرار داد متناقض و امضا های خود جوابی مقنع نداشت، تجمیع میکرد. وزیر اکبر خان گفت بهتر این است که شما با ما باشید تا در کابل به یک نتیجه برسیم. آنگاه امر گرفتاری شان را داد و از همه بیشتر خودش دست مکناتن را گرفته به طرف کابل کشید. چون مکناتن مقاومت نشان داد سردار سلطان احمد خان دست

دیگر او را گرفت. تا این وقت لارنس توسط محمد شاه خان و تریور بواسطه دوست محمد خان و میکیزی بواسطه غلام محی الدین خان خلع سلاح شده بودند. تمام این عملیات در نهایت خونسردی در ظرف چند دقیقه ای انجام یافته بود. افغانها که میخواستند اینها را بشکل گروگان و زنده تا هنگام تخلیه نگهدارند، بطرف کابل کشیدند مگر مکناتن و تریور به حمله و دفاع پرداختند از دیگر طرف آتش تفنگ گارد مکناتن و محافظین افغانی شروع شد چون قشله دشمن بسیار نزدیک و خطر حمله و تخلیس اسرا در پیش بود، به ناچار سردار محمد اکبر خان و سردار سلطان احمد خان مکناتن و تریور را کشتند. اما محمد شاه خان به عجله خود را سپر میکیزی قرار داد تا از ضربت تیغ رهایی یافت در همین لمحہ بود که عمداً به لارنس فرصت فرار داده شد تا جریان بی کم و کاست به سرداران انگلیسی رسیده باشد لارنس بر اسپی سوار شد و بتاخت. راسای انگلیس عجلتاً مقام مکناتن را به پاتنجر دادند و در انتظار پیش آمد افغانها مجاهدین بقصد کشتن کپتان میکیزی اسیر نیز هجوم آوردند. سردار محمد اکبر خان پیش شد و میکیزی را از حمله مردم نجات داد آنگاه رو بطرف میکیزی کرد و با سرزنش سرد و سخت گفت: شما آمده بودید که ملک ما را بگیرید؟ غبار در ادامه می نویسد، «از این روز به بعد بود که سردار محمد اکبر خان جوان (۲۴ ساله) از طرف تمام رهبران ملی و مردم به صفت پیشرو سیاسی و نظامی افغانستان شناخته شد.»

(همانجا، ص ۵۷۸)

سرانجام جلسه مشترک در منزل نواب محمد زمان خان برپا شد که در آن نمایندگان گروگان شده‌ای انگلیس نیز حضور داشتند و پرده از مکارگی و دو رویی و تفرقه افگنی مکناتن برداشته شد و همگان مکناتن را محکوم کردند، چنانچه امین الله خان لوگری خط اصلی مکناتن را به حاضران نشان داد که که در آن جایزه سر امین الله خان را صد هزار تعیین کرده بود. سپس به اتفاق آرا همان معاهده ۱۲ ماده‌ای فی مابین افغانها و مکناتن (۱۱ دسمبر) به اضافه سه فقره دیگر بر انگلیس های مقیم کابل قبولانده شد. و در ششم جنوری ۱۸۴۲ تخلیه کابل شروع شد. مگر قوماندانان انگلیس در قندهار و جلال آباد از معاهده سرپیچی کرده و عزیمت به هند را انکار نمودند چون حکومت انگلیسی هند آنان را وعده کمک نظامی داده بود به همین دلیل شورای مقاومت مردم افغانستان در مقابل سخت سری انگلیس فیصله نمودند که می باید به زور شمشیر انگلیس را از خانه راند.

دشمن نیروی خود را در جهات جلال آباد و قندهار آماده جنگ می کرد و از سوی دیگر آوازه پیوستن نیروهای ذخیره انگلیس از پشاور، جلال آباد و قندهار به سوی کابل سر زبانها بود بنا شورای مقاومت ملی که متشکل از ۱۲ تن بود تمام اختیارات رام ساختن ارتش دشمن را به وزیراکبر خان و محمدشاه خان غلجایی سپردند و محمد اکبر خان تصمیم گرفت تا قبل از رسیدن جنرال الفنسستن به جلال آباد توپخانه و اسلحه قشون وی را به غنیمت بگیرد و یا سران ارتش را به گروگان در دست داشته باشد که این همه اتفاقات بدون جنگ امکان پذیر نبود پس دست به جنگهای چریکی و شبیخون زد و پس از یک هفته سپاه هفده و نیم هزار نیروی دشمن تار و مار و نابود گشت و فقط یک نفر زده و زخمی

(داکتر برایدن) نیم جان به جلال آباد خود را رساند و خبر محو کامل ارتش انگلیس را به جنرال سیل برد.
در ۲۱ جون ۱۸۴۲ نواب محمد خان مغلوب و خلع سلاح گردید و فتح جنگ نیز که امید به انگلیس دوخته بود به زندان رفت و امور دولت به دست وزیر اکبر خان متمرکز گردید. همانطوریکه غبار می نویسد:

«وزیر محمد اکبرخان در کابل با رهبران ملی مذاکره کرده و امر امیر دوست محمد خان را با نقشه آینده، صادقانه در میان گذاشت این رهبران وقتیکه مطمئن شدند قشون انگلیس به مجرد ورود در کابل از افغانستان خارج و امیر دوست محمد خان وارد میشود، با نقشه وزیر اکبر خان که طرف اعتماد همه بود موافقت کرده و قرار دادند که در وقت ورود انگلیس شهرهای کابل و غزنه تخلیه شده و تمام جنگجویان راه های جلال آباد و قندهار از قراریکه با انگلیس ها داده شده مطلع کردند، تا دست بخون آنان نیالایند، و اگر دشمن از وعده تخلف نماید با هجوم عمومی تا آخرین فرد شان از بین برده شوند»

(همانجا، ص ۵۹۰)



وزیر اکبر خان شخصاً با تفنگچه اش
به حیات‌ننگین مکناتن وزیر مختار
انگلیس پایان داد.

این پیام وزیر اکبر خان توسط افراد مورد اعتماد به تمام سران افغانی در شرق، شمال و جنوب افغانستان رسانیده شد و موافقه همگان در این مسئله گرفته شد. و وزیر مدبر اسرا را نیز مخفیانه از کابل به بامیان تا زمان مبادله منتقل نمود. مردم افغانستان با آنکه برنده میدان نبرد بودند و بزرگترین غول جهان را به زانو در آوردند با تاسف موفق نشدند تا دولت متمرکز که ممثل اراده ملی و وحدت سراسری گردد پدیدار سازند ملتی که خون داد و آزادی را بجان خرید از ثمره خونها مستفید نگردید^(۲) و سرانجام فرزندان دلیر و جان نثار ملت به رهبران خود اعتبار کردند و به قول غبار «رهبران انقلاب به وزیر محمد اکبر خان اعتماد نمودند و وزیر اکبر خان تحت تاثیر عاطفه خاندانی و پدر فرزندی قرار گرفت» و سرنوشت ملت را به امیر نادان و بیگانه پرست سپرد که مردم را به سوی قهقرا سوق داد. غبار در ادامه می افزاید:

«امیر دوست محمدخان در ۱۸۴۳ به کابل رسید. رهبران انقلاب را که انگلیسها برای سر هر یک شان جایزه تعیین کرده بود به انواع مختلفی از پا در آورد. نائب امین الله خان لوگری دشمن شماره یک استعمار خارجی، به حکم امیر دوست محمد در مکافات خدمات تاریخی و ملی خود مصادره و تاراج و در زندان ارگ بالاحصار محبوس شد و بعد از تحمل آلام زندان امیر در ۱۸۵۷ بمهر ۷۲ سالگی بمرد. محمد شاه خان غلجائی مردیکه انگلیسها او را دشمن بزرگ می گفتند در ۱۸۴۷ بواسطه سوقیات نظامی امیر دوست محمد خان مورد هجوم و تاراج قرار گرفت و با زن و فرزندان خود در کوه های که بین لغمان و نورستان است، فراری و متواری گردید. قلعه بدیع آباد لغمان که محبس گروگانان و اسرای انگلیس بود به حکم امیر منهدم شد. وزیر محمد اکبر خان پسر امیر در دربار زیر نظر امیر نگهداشته شد تا قادر به هیچ حرکتی سیاسی و یا نظامی در برابر دولت انگلیس نباشد. سردار سلطان احمد خان که در زمان استیلای دشمن در افغانستان شانه به شانه ملت و رهبران ملی جنگیده بود از مداخله در مورد دولت مطرود و در قندهار نفی شد و بالاخره از آنجا نیز در سال ۱۸۵۵ به حکم امیر به ایران تبعید گردید.»

(همانجا، ص ۵۹۴)

غبار در ص ۵۹۷ «افغانستان در مسیر تاریخ» می نگارد:

«وزیر محمد اکبر خان که اداره پدر را بدید و درک نمود که امیر از دولت انگلیس مرعوب شده و قادر به هیچ اقدام دلیرانه برای اعاده ولایات شرقی و از دست رفته کشور نیست پس خود به شکل یک قوت دست چپی در دربار پدر قرار گرفت و رجال رشید و فاتح افغانی هم دور او حلقه بستند. وزیر که از تخلیص نایب امین الله خان عاجز بود، محمد شاه خان غلجایی و سردار سلطان احمدخان وسایر رجال ملی را از دستبرد امیر نگهداشت.»

امیر دوست محمد تمام قلمرو خویش را همراه با ارتش مختصر که داشت بین پسران خود (۱۷ تن) تقسیم کرد که وزیر اکبر خان نیز بدون مخالفت با این تقسیمات فامیلی سهمیه اش را نصیب شد. بدین صورت «افغانستان بعد از غسل انقلاب لباس مستعمل سابق را پوشید» و مصایبی را که سالها با خون و عرق جبین مردمش زدودند تا به سعادت و آزادی برسند به سادگی به باد نیستی سپردند و مهار زندگی شان را بار دیگر به دم شاه بیکاره و مزدور صفت بستند که سرش تا آن هنگام به آخور ارتجاع انگلیس فرو رفته بود بنا رای اعتماد ملت را به چنین پدری سپردند، بزرگترین اشتباه وزیر اکبر خان بود که زندگی سراسر مبارزاتی اش را در ازای تاریخ و ملت خدشه دار نمود^(۳)

وزیر اکبر خان با استفاده از محبوبیت و اعتبار که نزد مردم داشت کوشش نمود قلمرو پدر را توسعه بخشد و قیام هایی را که ضد امیر در مناطق سر و سامان می یافت با مدارا خنثی نماید. در ضمن وزیر در چنین اوضاع و احوال مصمم گشت تا با استفاده از ضعف دولت پنجاب به ولایات از دست رفته افغانستان دسترسی یابد که با مخالفت پدر رو برو

گشت اما تب ملاریا مجالش نداد و توسط گولی های زهرا آگین از سوی طبیب هندی مسموم و با ۲۹ سال عمر به سخن غبار به نفع دولت انگلیس چشم از جهان بست در ۱۳ مارچ ۱۸۴۶ (۲۳ دلو ۱۲۲۵ خورشیدی) میت وی به بلخ منتقل و در روضه مزار شریف به خاک سپرده شد.

یادداشت ها:

(۱) گفته می شود که تفنگچه وزیر اکبر خان هم در دوران هجوم لشکر «برادران» چور و چپاول هشتم ثور همراه با سایر آثار گرانمایه های موزیم ملی به تاراج رفت و سرانجام از سوی قوماندان عبدالحق به بوش کلان بخشیده شد.

(۲) مردم ما همیشه در برابر متجاوزان و جابران داخلی برنده میدان بوده و با عزم راسخ به دشمنان شان جواب دندان شکن داده اند اما همین که موقف جنگی جایش را به سیاست و حکومت سازی بخشید، سنگ اختلافات گوناگون، مداخلات بیگانگان و همدیگر را نپذیرفتن به اصطلاح رهبران برای کسب قدرت فرق فرق مردم فاتح را خونین می سازد که نتیجه جز تباهی و عقب گرد ندارد. به همین سبب فرصت های طلایی را ملت ما در طول تاریخ از دست داده و تا امروز با سرنوشت گنگ دست و پنجه نرم می کند. این اشتباهات مهلک از زمان تجاوز انگلیس و مقاومت مردم در برابر شان تا امروز پی در پی تکرار می گردند و از افشار بیدفاع قربانی می گیرند و بس.

(۳) وزیر اکبر خان با تمام اشتباهات که مرتکب شد همچو تاریخ زنده ملت ما با افتخار زیست و جایگاه ویژه ای یک قهرمان واقعی در برابر استعمار را از آن خود کرد ولی افسوس سردمداران مزدور که هیچ درک از تاریخ و شهامت قهرمانان ندارند طی سالهای اخیر برپادی مملکت وطن فروشانه مدال افتخار وزیر اکبر خان را گاهی به سینه بوش جلاذ به پاس خدماتش کوبیدند و گاهی به نشانه خدمت به شانهای جنرال پترئوس، رابرت گیتس قاتل و سایر مزدوران داخلی شان که جز بی حرمتی و توهین به آن راد مرد تاریخ چیزی دیگری نمی تواند باشد، آویختند. از جهت دگر در اینجا به ندرت از قهرمانان واقعی که تاریخ ملت را میسازند یاد می شود ولی قهرمانان کاغذی و کاذب «علم آزادی» شده همه جا جار زده می شوند بنا مطبوعات سرکاری و روشنفکران بزدل نیز با بی شرمی تمام به این قاتلان پسونند قهرمان را علاوه نموده شب و روز دهان پاره می کنند تا حقیرانه به چند رویه ای ناچیز دست یابند. چنین قهرمان سازی های خاینانه که اینک همچو کرم طفیلی هویت ملی و تاریخ واقعی ما را می آزارد به زودی به باد نیستی سپرده خواهد شد و فقط به درد قوم بازی های بچگانه محقق، فهیم، دوستم، جنرال جرات و غیره جلاذان میخورد که به سایه چند جنایتکار گویا قهرمان به فریب و دغلکاری مشغول اند.

گزارشها

صدیق چکری با پولهای حرام در لندن عیش می کند

صدیق چکری سرپرست سابق وزارت حج و اوقاف که به دزدی صدها هزار دالر پول حجاج افغان در سال ۲۰۰۹ و موارد دیگر فساد و غارت متهم بود، از آنجاییکه دارای تابعیت انگلستان بود، در همان اوایل با حمایت دولت آنکشور به لندن فرار نمود و تا حال در آنجا بسر می برد.

از آنجاییکه چکری داماد برهان الدین ربانی و معاون حزب جنایتکار جمعیت اسلامی است، کرزی در یک معامله پس پرده او را از چنگ محاکمه نجات داد. او در حالی به لندن پرواز کرد که در افغانستان حکم بازداشتش صادر شده بود.

به تاریخ ۲۱ جوزای ۱۳۹۰، وقتی کرزی، ربانی و مقامات دیگر مصروف سفری به پاکستان بودند، به یکبارگی سروکله چکری در آنجا پیدا شد و معلوم گردید که با وساطت ربانی، او با کرزی دیدار نموده و در یک معامله نهانی از هرگونه تعقیب عدلی معاف گردیده است.

در اوایل فرار چکری، دولت و نهاد های عدلی افغانستان با نیرنگ طوری وانمود می کردند که حسابهای بانکی وی با میلیونها دالر مسدود گردیده اند و تلاش برای بازگرداندن او به

افغانستان ادامه دارد. به تاریخ ۱۴ حمل ۱۳۸۹ لوی خاړنوالی به دروغ شایع نمود که گویا وی در لندن دستگیر شده است. بعدا اعلان کردند از طریق پولیس انتریول برای بازگرداندن او تلاش صورت گرفته است. اما عملا طی چند سال گذشته دیده شد که تمامی این اظهارات به خاطر فریب مردم بودند و بس.



در حالیکه دوسال است که دیگر دوسیه چکری به فراموشی سپرده شده، خبر تازه‌ای از «آژانس خبری کوکچه» فاش می‌سازد که او با دالر های حرام و بادآورده در لندن عیش و نوش می‌کند و بزنشش را آغاز کرده است:

«ابتدا اقدام به خرید خانه‌ای در لندن کرده است که با این پول در فاصله صد کیلومتری شهر لندن سه تا چار خانه با کیفیت و کمیت خوبتر از آن میتوان خرید، به تعقیب آن محلی را در ناحیه "کنزبری لندن" به اندازه یکنیم برابر میدان فوتبال خریداری و به شدت مصروف کار اعمار آن که متشکل از بخش های جداگانه پیشرفته، ترمیم موتور، معاینه تکنیکی یا MOT موتور، فروش و ترمیم تایر و سایر مسایل آن؛ پارکینگ و چندین قسمت دیگر را در بر میگیرد، شده است. توجه باید داشت که ارزش زمین در لندن چنان بلند است تا جایکه مسلمانان، عیسوی ها، یهودها برای دفن اموات شان قبر را برای بیست، بیست و پنج سال اجاره میکنند با ختم معیاد معینه مالک قبرستان بقایاء جسد را بیرون وسوزانیده و قبر را برای فروش دوباره آماده میکنند».

صدیق چکری از جلادان تنظیمی است که در جنایت و بربریت دهه نود میلادی دست بالا داشت. در دولت «شر و فساد» ربانی منحیث وزیر اطلاعات و فرهنگ مصروف چپاول و غارتگری بود که یکی از خیانت هایش به آتش کشیدن هزاران جلد کتاب متعلق به کتابخانه پوهنتون کابل است.

با رویکار آمدن اداره کرزی، مثل دیگر همکیشان و شرکای جرمش، قرعه او نیز برآمده به کرسی های مشاور رئیس جمهور و وزارت حج و اوقاف رسید. در برنامه های تلویزیونی او با وقاحت باورنکردنی‌ای از جنایات و وحشت باندهای جهادی در کابل دفاع نموده آنرا قابل بخشایش و کار عواملی بیرونی وانمود می‌ساخت. او در حالی به کرسی وزارت تکیه زد که مدتی به منتقد دولت کرزی مبدل شده کابینه او را «دیوانه خانه» نامیده بود اما عشق به دالر او را نیز به این «دیوانه خانه» کشاند!

پناه دادن به خاینان و جنایتکاران افغان توسط کشورهای غربی امر تازه نیست. اکثر آدمکشان خلقی، پرچمی، جهادی و طالبی همین اکنون در اروپا، امریکا، کانادا و استرالیا با خاطر آرام زندگی می‌کنند. طی دهسال حاکمیت حامد کرزی برعلاوه چکری، دزدانی چون نادر آتش، قدیر فطرت، محراب الدین مستان، زلمی حقانی و دیگران بعد از چپاول پول ملت به دامان صاحبانشان درین کشورها رفتند.

از سایتهای دیگر

فلم آرگو تلاشی برای پاک کردن ردپای امریکا در روی کار آوردن خمینی



اسکار از مهمترین و پربیننده‌ترین مراسم اعطای جایزه فلم در جهان می‌باشد که همه ساله توجه علاقمندان و رسانه‌ها را روزها به خود معطوف می‌دارد. فلم‌هایی که برنده و حتی کاندید جوایز می‌شوند در سطح جهان مطرح شده تعداد زیادی را به خود جلب می‌کنند. همانند تمامی جوایز مهم جهانی، در اسکار نیز اکثراً سیاست حاکم امریکا در انتخاب

فلم‌ها نفوذ نموده و این مراسم را اکثراً به یک نمایش سیاسی مبدل می‌سازد. بخصوص امسال انتخاب فلم‌های برنده انتقاد منتقدان فلم را برانگیخته است چون فلم‌هایی برجسته شدند که از نظر هنری در موقعیت برتر قرار نداشته‌اند اما بر اساس انگیزه‌های سیاسی بالا کشیده شدند.

کاندید شدن «پسران بزکشی» ساخته سم فرنچ در بخش فلم‌های کوتاه اسکار، دعوت از فواد و جوانمرد برای شرکت در مراسم اسکار و تبلیغات بیسابقه برای ایندو در مطبوعات جهان در روزهایی که ادامه جنگ امریکا و ناتو در افغانستان اعتراضات گسترده مردم

غرب را برانگیخته است، همه از همین سیاسی بودن مراسم حکایت دارد. در واقع امریکا خواست با «افغانی» نامیدن «پسران بزکشی» و سپس برجسته ساختن آن طوری وانمود سازد که گویا طی دهسال توانسته افغانستان را آنچنان رشد دهد که سینمایش تا اسکار میرسد و نوجوانانش از دستفروشی به «سوپر استار» مبدل می‌شوند! این درحالیست که سینمای افغانستان با فلم‌های مبتذل و ضدهنری‌اش در سطح پایین تر از فلم‌های پشاور تولیدات داشته نمی‌تواند چیز قابل اعتنایی عرضه نماید.

تعلق جایزه «بهترین فلم سال» به «آرگو» که به جریان گروگان گیری سفارت امریکا در تهران در اوایل رویکار آمدن رژیم آخندی حکایت دارد، و اعلان برنده شدنش توسط خانم میشل اوباما اوج سیاست بازی در اسکار را به نمایش گذاشت که مسلم منصوری، نویسنده ایرانی در مقاله‌ای که در ذیل عینا نقل می‌شود به آن پرداخته است:

نویسنده: مسلم منصوری

منبع: سینمای آزاد، هشتم فبروری ۲۰۱۳

ماجرای اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری در ایران برای فلم «آرگو» دست مایه بی شده است تا نمایش «ضد استکباری»! رژیم را واقعی جلوه داده و ردپای امریکا در روی کار آوردن خمینی را پاک کند. این فلم درباره انقلاب ۵۷ همان حرف‌های رژیم را تکرار می‌کند تا همه قبول کنند که خمینی و دارو دسته‌اش تبه‌لورعینی و طبیعی انقلاب ۵۷ هستند. در حالیکه امریکا و دولت‌های غربی راه را برای خمینی باز کردند، خمینی با کمک آنها به سرعت انقلاب را به نفع حاکمیت خود و به نفع حفظ دستگاه چپاول و سرکوب جمع کرد و انقلاب ۵۷ را سر برید.

فلم از ستم شاه می‌گوید و اینکه ناهار شاه هر روز از پاریس فرستاده می‌شده... بعد عکس‌هایی از مردم محروم آن زمان را نشان می‌دهد و عکس‌های مردم محروم وصل می‌شود به خمینی، بدی‌ها و ستم شاه در این فلم خرج مشروعیت دادن به خمینی می‌شود. فلم هرجا از مردم ایران صحبت می‌کند روی مذهبی بودن مردم تاکید می‌کند تا انقلاب ۵۷ را مثل خود رژیم فقط مذهبی جلوه دهد، گویی انقلاب ۵۷ هیچ آرمان و خواسته‌ای نداشته و صرفاً برای بیرون کردن شاه و آوردن خمینی به عنوان رهبر مذهبی شکل گرفته. در این فلم اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری نه توسط رژیم و بازپهای سیاسی پشت پرده، بلکه توسط مردم عادی بطوری خودجوش انجام می‌گیرد. خشونت و سرکوب رژیم نه شامل مردم و نیروهای انقلابی که در دفاع از خواسته‌ها و دست آوردهای انقلاب در مقابل خمینی ایستاده اند بلکه فقط شامل کسانی می‌شود که طرفدار و عوامل امریکا در ایران هستند.

فلم سرکوب رژیم را از زاویه «ضدامریکایی»! بودن رژیم نشان می‌دهد، در حالیکه همان زمان رژیم بخش‌های از ساواکی‌ها و ژنرال‌های شاه و عوامل دولت‌های غربی را برای سرکوب مردم و نیروهای انقلابی به کار گرفته بود. در نهایت فلم با اشاره به کودتای ۲۸ مرداد و انتقاد از امریکا به خاطر طراحی کودتا، این خشونت و به اصطلاح ضد امریکایی بودن رژیم را، به

نفع رژیم توجیه کرده و به آن مشروعیت می دهد.

فلم آرگو از انقلاب ۵۷ و تعزیه ضد امریکایی بودن خمینی تصویری را ارائه می کند که رژیم و مزدورانش بیشتر از ۳۰ سال است تلاش می کنند چنین تصویری را به همه ارایه دهند. اگر قرار بود سازمان تبلیغات اسلامی درباره انقلاب ۵۷ و اشغال سفارت امریکا و برای جا انداختن توهم ضد امریکایی بودن این رژیم فلم بسازد، فلمی بهتر از این نمی توانست بسازد. منتها چند شعار ضد امریکایی و چند درس اخلاق و نصیحت آخوندی هم به آن اضافه می کرد و بازیگران زن فلم هم همراه با بزک و آرایش هالیوودی حجاب اسلامی را رعایت می کردند.

همانطور که سازمان تبلیغات اسلامی رژیم فلمی ساخته با عنوان «دموکراسی تو روز روشن» در آن فلم عزرائیل و همکارانش با اتومبیل های امریکایی کشته های رژیم را از جبهه های جنگ به بهشت می برند، در بهشت انکر و منکر مراحل حسابرسی به اعمال افراد را با تکنولوژی پیشرفته استکبار انجام می دهند، در بهشت هم معرکه و کیل و وکیل بازی به سبک امریکا رایج است. بهشت آخوندها هم بر اساس طرح دیکته شده استکبار جهانی تصویر شده و کالا و فرهنگ مورد نظر «استکبار!» در آن تبلیغ می شود.



فواد و جوانمرد ناآگاهانه در یک بازی سیاسی امریکا مورد سوءاستفاده قرار گرفتند.

این جایزه ها و هیاهوی تبلیغاتی پیرامون فلم آرگو، نه برای خود فلم که برای تقویت جا انداختن نمایش ضد امریکایی بودن رژیم در بین مردم است. اگر انجمن منتقدان سینمای امریکا که به این فلم جایزه می دهند، هیچ اطلاعی از انقلاب مردم ایران نداشته باشند، مسلماً سینما را خوب می شناسند و می دانند که این فلم حتی از لحاظ داستان پردازی و ساخت نسبت به معیارهای خود هالیوود فلم متوسطی است، ولی آنها هم مجبورند ساز خود را با خط اصلی این ارکستر کوک کنند، و گرنه از هالیوود اخراج شده و موقعیت شان را از دست می دهند پس باید خودشان را با این ارکستر دروغ و فریب هماهنگ کنند. امریکا از همان ابتدا با روی کار آوردن خمینی در شکل گیری این رژیم کمک کرد و تا

به امروز - البته در نقش دشمنی با رژیم - با تمام قوا از این رژیم محافظت کرده است. حالا هم، چند سالی است در کنار دیگر دستگاههای تبلیغاتی، هالیوود و اسکار را هم به خدمت گرفته تا از از فرو ریختن توهّم توده ها نسبت به این نمایش ضد استکباری رژیم جلو گیری کند.

بیش از سه دهه است که رژیم حاکم بر ایران با برآه انداختن نمایش دشمنی با «استکبار جهانی» خواسته های اصلی همین استکبار را هزار برابر دوران شاه در ایران دنبال کرده و در قالب دشمنی با استکبار تمامی تولیدات داخلی را به نفع واردات کالاهای بنجل کمپانی های فراملیتی نابود کرده و با سرعت دارد بنیانهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را نعل به نعل مطابق با برنامه جهانی سازی استکبار طراحی می کند. از سیستم آموزشی و تربیتی گرفته تا سینما، موسیقی و برنامه های تلویزیونی را در تبلیغ مصرفگرایی و ترویج فرهنگ امپریالیسم در ایران بکار گرفته و با شتاب به نفع نظم نوین برده داری در حرکت است.

جنایتکاران حاکم بر ایران و دولت های غربی این هراس را دارند که طشت رسوایی این تعزیه ضد استکباری از پشت بام بیافتد...

«حزب همبستگی افغانستان» با آرزو و اراده ی ایجاد

افغانستان نوین مبتنی بر رشد اقتصادی و اجتماعی پایدار، آزادی، دموکراسی، برابری و عدالت اجتماعی تشکیل شده است. ما که وظیفه اساسی خود را نه تفسیر و تشریح بی پایان تیره بختی ها، بلکه بسیج مردم برای امحای کامل آن ها و دستیابی به بهروزی دانسته به دشواری راه، کاملاً آگاه هستیم. همچنان آگاهی که تحقق خواست های ما نه از طریق تلاش های انفرادی، بلکه حتی بصورت فعالیت های تک سازمانی هم ممکن نیست.

از برنامه «حزب همبستگی افغانستان»

سرودی از مسعود حسن زاده که در محفل حزب همبستگی اجرا شد



گروه موسیقی «مورچه ها» چند آهنگ اعتراضی و دلنشین را در محفل «حزب همبستگی افغانستان» به مناسبت روز جهانی زن در کابل به تاریخ هشتم مارچ ۲۰۱۳ اجرا نمودند که مورد استقبال گرم حاضران مواجه شد.

آهنگی با مطلع «ما ملت فقیرم اما رئیس جمهور کاکه داریم» که در محفل اجرا شد یکی از تازه ترین

ساخته های مسعود حسن زاده می باشد، که در قالب طنز به مکارگی های حامد کرزی اشاره دارد.

گروه «مورچه ها» چندسالی می شود که در آشفته بازار موسیقی افغانستان ظهور نموده که برای نخستین بار در تاریخ کشور ما، با موسیقی متفاوت و معترض، هنر شانرا همچون سلاحی برای بیان دردها و بلند بردن آگاهی مردم از وضعیت ابتر کنونی به کار بسته اند. متأسفانه میدان موسیقی افغانستان همانند دیگر عرصه های جامعه ما شدیداً با گند اشغال و بنیادگرایی آغشته بوده و عمدتاً ابتذالات زهرآگینی تحت عنوان هنر به خاطر فروبردن هرچه عمیقتر ملت در خواب خرگوشی و سیاهی تولید می شوند. دریکچنین شرایطی، «مورچه ها» با وجدان بیدار و ترانه های شورانگیز شان می توانند مایه الهام و

روشنایی بخش هنر پویا و مردمی در جامعه ما بشمار رفته و از ایستادگی شان غولهای آینده موسیقی آزادخواهانه را بارور سازند.

در حالیکه نمایندگان هنر ضد مردمی در کشور بیمار ما تشویق شده حتی برایشان لقب «هنرمند ملی» داده می شود، اما پیام حق طلبانه و مترقی «مورچه ها» در همان آغاز راه با غوغا و شمشیر سانسور و تهدید جهالت پیشگان بنیادگرا و مقامات فاسد و مافیایی افغانستان مواجه شد چون این خاینان مرگ خود را در موجودیت و رشد هنر رزم جویانه و آگاهی بخش می بینند.

اما جا دارد که به مورچه های شرافتمند و شجاع دروذهای بیکران فرستاد که خنجر و زورگویی میهن فروشان مافیایی نتوانسته خللی در اراده و فعالیت های اینان وارد آورد و همچنان با تلاش های پیگیر به انعکاس دردها و آلام مردم ما در موسیقی دلنواز و متفاوت شان ادامه می دهند.

ما از گروه مورچه ها و بخصوص آقای مسعود حسن زاده قلبا و باربارا ممنونیم که بدون هیچگونه چشمداشت مادی حاضر شدند که با آهنگ های خنجرگون شان محفل «حزب همبستگی افغانستان» را غنا بخشند.

کَلپ این آهنگ را در آدرس ذیل تماشا کنید:

<http://hambastagi.org/new/spa-in-the-media/party-farsi-video/368-masood-hasanzada-presenting-song-in-spa-event.html>

یا

<http://bit.ly/139KQfC>



گزارشها

فریاد کارمندان وزارت تجارت و صنایع در برابر فساد انورالحق احدی شنیده نشد



بوی گند و فساد دستگاه حاکمه دیگر آنچنان بلند است که بزرگترین موارد غارت و چپاول و خیانت های ملی در نهاد های دولتی با سکوت برگزار می شوند.

تا حال بارها اسناد غارتگری های وسیع در مطبوعات مطرح شده اما هیچ کسی پشتش را نگرفته و به باد فراموشی سپرده شده اند. یکی از تازه ترین نمونه

های آن در وزارت تجارت و صنایع است که شخص وزیر انورالحق احدی در آن آغشته است. در اواخر ماه جلدی ۱۳۹۱ دوازده تن از کارمندان وزارت تجارت و صنایع به شمول یکی از معینان این وزارت، نامه سرگشاده ای عنوانی حامد کرزی انتشار دادند که در آن از «استبداد و خود کامگی لجام گسیخته» در این وزارت سخن گفته شده است. این نامه که اسناد فراوان را نیز ضمیمه داشت، از موارد وحشتناک فساد و دزدی و دغلمکاری در این وزارت پرده برداشته شده است. درین نامه احدی متهم شده که در تمامی این گنبدیدگی ها

و چپاولگری ها دست داشته و وزارت تجارت را به مرکز «حزب افغان ملت» و میدان غارت و عیاشی اعضای خانواده و هم حزبی هایش بدل کرده است. به دنبال این رسوایی، احدی در یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل حاضر شد و تمامی اتهامات را رد نمود و قضیه در همینجا خاتمه یافت. تا امروز که هفته ها از قضیه می گذرد دیگر مثل صدها مورد چپاول و فساد دیگر به آن خاک انداخته شده و دولت مافیایی هم پشتش را نگرفت.

درین نامه یاد شده از فساد مالی در قرارداد های مواد نفتی با قزاقستان، ایران و روسیه اسنادی ارائه شده و گفته می شود که ارقام قرارداد ها بعد از تحریف و تغییر به شورای وزیران ارسال شده و در این جریان میلیونها دالر به جیب وزیر و افراد مورد اعتمادی که در اطرافش جابجا نموده ریخته است. این کارمندان مدعی اند که در اثر ساخت و پاخت وزیر و رئیس تصدی مواد نفتی (فرید شیرزی) با «کمپنی بدنام و مشهور با الفساد بنام سروری گروپ»، گاز مایع بسیار بالاتر از قیمت بازار جهان خریداری شده و هفت میلیون دالر از بودجه دولت به این شرکت انتقال یافته اما فقط بخش کوچکی از این مواد انتقال داده شده و بس.

در کشور هایی که حداقل اصول دموکراتیک حاکمیت داشته باشد، وقتی اینچنین اتهامات شدید بر یک مقام دولتی زده شد، قبل از همه وزیر خود استعفایش را پیش می کند تا زمینه بررسی بیطرفانه قضیه میسر گردد. اما وزیران فاسد افغانستان که هرکدام خود را در کرسی چسبانده اند، با بیشرمی تمام به کار شان ادامه می دهند.

فاجعه اینجاست که در افغانستان اشغال شده، عناصر فاسد، قومباز و بیکاره چون احدی حتی خود را به ریاست جمهوری کاندید می کنند و اگر کاخ سفید خواسته باشد همینگونه افراد آلوده را به کرسی ریاست جمهوری نیز نصب می کند همانگونه که بار قبلی کرزی را با همه بدنامی ها و رسوایی هایش یکبار دیگر بر ملت ما تحمیل نمود.

چند سال قبل هم نامه ای از جانب زرنګ ن. گ که خود را کارمند وزارت تجارت نامیده در سایتهای اینترنتی انتشار یافت، که در آن گفته شده احدی به تمامی نزدیکان خود در وزارت دستور داده است تا تلاش نمایند از ناکامی های این وزارت خبری به بیرون درز نکنند. این در حالی بود که بیکارگی وزارت در حل مشکلات ترانزیتی با ایران و پاکستان به سرخط اخبار مبدل شده بود.

ضمناً در گزارش سال ۱۳۸۴ ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشای اداری سندی وجود دارد که از حیف و میل ۱۴۴ هزار دالر امریکایی توسط احدی ذکر رفته، چیزی که تا امروز نهاد های عدلی افغانستان در برابر آن چشم بستند.

من متن کامل نامه سرگشاده کارمندان وزارت تجارت و صنایع را ذیلا نقل می کنم و آروز می کنم که آنان تا آخر برای محاکمه احدی و دیگر حکام فاسد این وزارت تلاش نمایند و اجازه ندهند که پول ملت توسط یک مشت غارتگر ضدملی به جیب زده شود:

به مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!

در وزارت تجارت و صنایع استبداد و خود کامگی لجام گسیخته بیداد مینماید. آیا گوش شنوا و دادرس وجود دارد که اخلاقاً خود را مسئول رسیدگی که قضایای که ذیلا برشمرده می شود بداند.

آیا کسی میدانند که قرارداد های عقد شده خریداری مواد نفتی از کشور قزاقستان، کشور روسیه و کشور ایران میان وزارت تجارت و صنایع و کشور های فوق الذکر عملاً صورت پذیرفته در بر گیرنده کدام فساد عظیم غیر قابل تصور بوده، و در آن عملیه چه جفا و ناروای به حق ملت مظلوم و مردم بلاکشیده پر درد و رنج خفته است.

- قرارداد مقدار سه صد هزار تن مواد نفتی با جمهوری اسلامی ایران و تعداد (۱۴۰) هزار تن تیل با کشور قزاقستان که فی تن منفی (۶۰) از نرخ روز بین المللی و مقدار پنج هزار تن تیل با کشور روسیه که منفی (۶) فی تن بوده که بین وزارت تجارت و صنایع و کشور های متذکره عملاً صورت گرفته ولی به عوض اینکه یک کمیت قابل ملاحظه را جهت تامین رقابت با بازار و حفظ ثبات قیم و غرض حمایت از مستهلکین و ذخایر تصدی مواد نفتی تدخیر میگردد، برعکس از مجموع کمیت های مواد نفتی منعقد را بدون اینکه پیش شرط و یا میکانیزم مشخص که تاجران تورید کننده مواد نفتی در امر نحوه فروش، عرضه و قیمت تمام شد با اندکی مفاد شان تعهد کتبی حاصل شده باشد، زمینه فروش با دست باز آن هم به شکل بی رحمانه و سخت ظالمان توسط همین شرکت ها به بازار وارد گردیده و هم اکنون نیز ادامه دارد که در آن تفاوت قابل ملاحظه که در اصل قیمت نرخ روز جهانی منفی قرارداد گردید تمام آن به جیب شخص وزیر تجارت افتاده. قابل تذکر است که:

مقدار سه صد هزار تن تیل که از جانب شخص وزیر صاحب با جانب ایران عقد گردید است، از دو جهت قابل دقت و تامل است.

- گزارش را که وزارت تجارت در مورد قیمت خرید تیل متذکره به مجلس شورای محترم وزیران ارایه و تصویب آنرا کسب نموده، در حقیقت امر قیمت ارایه شده به شورای محترم وزیران با اصل حقیقت کمپنی قیمت ارایه نموده است، به مراتب بالاتر و غیر قابل مقایسه بوده در زمینه واضحاً از جانب وزارت تجارت شورای محترم وزیران اغوا گردیده و در تفاوت قیمت ارایه شده، با اصل قیمت مشهود است.

- تیل متذکره که به قیمت نازل از نرخ روز کشور ایران خریداری گردیده علت اساسی آن نازل بودن کیفیت مواد نفتی تا حدی گفته میشود. تیل که بعد از بکار گرفتن در دستگاه انرژی اتومی که کاملاً فاسد دارای تشعشعات نیز بوده است. که بکار گیری آن نه تنها در سرعت بخشیدن استهلاک وسایط بلکه مستقیماً بالای محیط زیست اثر منفی گذاشته بر حیات صحی مردم ما اثر مدھش دارد. سوال اساسی اینست که دولت و یا وزارت تجارت و صنایع چه مکلفیت دارد مواد نفتی مورد ضرورت کشور را خود عقد قرارداد نماید. و زمینه انتقال و فروشات آن مطلقاً بدسترس سکتور خصوصی عرصه تورید کننده گان مواد نفتی بگذارد. این در حالیست که مجموع صد در صد مواد نفتی تاجران به بازار عرضه میدارند و دولت سه سال گذشته نیم فیصد سهم خویش را در عرصه تورید و توزیع مواد نفتی را به عهد نگرفته چه انگیزه باعث گردید که وزارت تجارت و صنایع قرارداد های مواد نفتی را با کشور های متذکره به امضاء رسانیده و خود مسئولیت تورید، انتقال و فروش آنرا به عهده نمیکرد. بطور مخفی و سری و دور از انتظار نظام عامه طبق میل و اراده اش به کمپنی های طرف معامله خویش سهم بندی نموده، مواد نفتی قرارداد شده را واگذار مینماید. و تاجران هم بدون کوچک ترین احساس مسئولیت و یا حداقل تعهد طبق میل آزمندانه تیل متذکره

تشکیل منظور شده به اساس نیاز سنجی منابع بشری با در نظر داشت کمی و کیفی کار وجود دارد البته از این جمله قراردادیان قسمت اعظم شان هواخواهان حواریون شخص وزیر را تشکیل میدهد. اسناد مکمل بطور نمونه ضم است.

• در طی سال جاری به تعداد بالاتر از (۶۵) تن پرسونل که شامل کارمندان قراردادی میگردد به معاش ماهوار حد اکثر (۱۷۵) هزار افغانی و حداقل آن مبلغ (۱۵) هزار افغانی از بودجه ارتقای ظرفیت خارج از چهارچوب تشکیل منظور شده استخدام گردیده اند که اکثریت شان از جمله هواداران حزب مربوط به وزیر صاحب بوده اسناد ضم است. عموم خریداری های که از بودجه CBU یعنی ارتقای ظرفیت در طی سال جاری تدارک گردیده مغایر قانون تدارکات بصورت غیر قانونی بوده که حجم پولی آن را میلیون ها افغانی احتوا مینماید. و همچنان برای تعداد بیست نفر از کارمندان شامل پروسه رتب که در عین زمان از بودجه منظور شده عادی وزارت می بایست مانند سایر کارمندان وزارت از معاش نورمی و قانونی شان استفاده مینمودند به پاس خدمات وابستگی و علاقمندی های شخصی و سیاسی شان از طریق همین بودجه CBU معاش دالری که غیر قابل مقایسه با معاش نورمی و قانونی بوده قیمت خوش خدمتی شان را میپردازد این خود بیان زنده از از بی عدالتی اجتماعی و اقتصادی بوده و یک عملیه مشهور از فساد بوده میتواند. یادداشت کارمندان از چنین امتیازی مستفید میگردند ضمیمه است.

• مقرری های که صورت گرفته بطور عمده در سطح پست های ۱-۲ اکثریت شان دارای اسناد جعلی تحصیلی بوده یک عده شان حتی اسناد عینی تحصیلات جعلی خود را هم عملاً با اداره نه سپرده اند چنانچه یکی از نمونه های بارز و انکار ناپذیر آن تقرر آقای سلیمان بصیر در قدم نخست بحیث آتشه تجارتی افغانی مقیم دویی که جعلاً و تذویراً درحالیکه اسناد گواهی میدهد که موضوع حتی محروم صنف ۱۲ سال ۱۳۷۴ لیسه حبیبیه بوده و اسناد جعلی کار تائیمات اجتماعی وزارت محترم کار و امور اجتماعی را نیز در اثنای تقرر اولی اش حاضر نموده بود بعداً به منظور نصب و جابجای آقای مذکور در متن پیشنهاد که عنوانی مقام محترم عالی ریاست جمهوری موصوف دارای تحصیلات لیسانس رشته کمپیوتر ساینس و ماستر پوهنتون اکسفورد بطور کازبانہ جازده میشود. چندی نگذشته بود که همان سلیمان بصیر به حیث معاون آتشه تجارتی ایالات متحده امریکا عنوانی مقام عالی ریاست جمهوری باز با کتمان حقیقت اسناد تحصیلی شان پیشنهاد و منظوری اخذ میگردد. این در حالیست که از طریق مقام محترم لوی خازنوالی رسماً مکتوبی به آدرس وزارت تجارت توصل و در آن نسبت جعلی و تذویری بودن اسناد تحصیلی آقای سلیمان بصیر وظیفه موصوف به حالت تعلیق درآورد شود. ولی وزارت تا دیر زمان به این مطالبه قانونی مقام محترم خازنوالی چندان وقعی نگذاشته زمینه فرار موصوف را از دویی به واشنگتن مساعد ساخت. این یکی از نمونه های تقرر ولی نعمت های اش در پست های عالی وزارت تجارت. اگر در زمینه روشن شدن و دقیق ساختن اسناد تحصیلی روئسای که توسط جناب وزیر صاحب در بست و مقام های بلند در داخل و خارج از کشور برگزیده شده بررسی گردد تقرر سرپرستان که خلاف قانون توظیف گردیده اند تحت رسوایی از این قبل اجراءات شان بر ملا خواهد شد.

• تعدیل درجه کارکنان قراردادی به بست کارمندان که در حیطة صلاحیت مقام

وزارت نبوده غرض نصب هواخواهان اش خلاف قانون عملاً نموده و اشخاص متعلق به طرز تفکرش را در بست (۳) که از صلاحیت شان بوده مقرر نموده از این گونه اجراءات موارد زیاده موجود اند که یک نمونه از این نوع اجراءات ضمناً تقدیم است.

- در بخش سو استفاده از صلاحیت کاری جناب وزیر صاحب و هواداران اش ضمناً یک کاپی از اسنادیکه در آن در طول سال جاری به تعداد یکصد تن از کارمندان طی نامه های جداگانه غرض اجرای پاسپورت خدمت صرفاً به وزارت محترم امور خارجه معرفی گردیده اند که قسمت اعظم همین اشخاص بصورت زمینه اجرای پاسپورت خدمت را از طریق خویش مساعد ساخته اند ضمناً تقدیم است.

- چندی قبل موسسه A. D. P طی درخواستی خویش از مقام وزارت تجارت تقاضای عقد قرارداد مجموعه مواد نفتی مورد ضرورت دولت را رسانیده بندر حیرتان، بندر تورغندی به قیمت نازلتر از (۱۰۰) دالر امریکائی از نرخ جهانی را نموده بود به آن پاسخ منفی داده. در حالیکه عقد قرارداد توريد مواد نفتی با کمپنی متذکره با قیمت ارائه شده غیر قابل مقایسه بوده با قرارداد های که قبلاً توسط جناب وزیر صاحب تجارت صورت گرفته چون منفعت شخص وی به خطر می افتد آگاهانه نخواسته یک گام انسانی به سود مردم و مستهلکین مواد نفتی را بردارد. این خود مبین حقایق است. که دست اندرکار بودن وزیر تجارت با حلقات مافیائی مواد نفتی بطور آشکار دستکار ناپذیر و بی تردید گواهی میدهد.

- وزیر تجارت و صنایع شخصاً به معه رئیس تصدی مواد نفتی قرارداد تعداد (۷۰۰۰) تن گاز را با کمپنی بدنام و مشهور با الفساد بنام سروری گروپ در حالی عقد نموده اند که قیمت فی تن گاز در کشور ترکمنستان مبلغ (۶۰۰) دالر با دست دوم در ولایت هرات فی تن مبلغ (۹۰۰) دالر امریکائی با کمپنی متذکره به امضاء رسانیده و مبلغ (۱۸۰) دالر از بندر تورغندی الی رسانیدن کابل توافق نموده مبلغ شش میلیون دالر را طور پیش پرداخت به کمپنی متذکره نقداً تادیه نموده صرف مقدار (۱۵۰۰) تن از جمله (۷۰۰۰) تن را تحویلگیری نموده که ظرف مدت یکسال نسبت نداشتن قابلیت رقابت با سکتور خصوصی توريد کننده گان مواد نفتی و گاز مایع هم اکنون قسمت اعظم از آن گاز مایع مواد نفتی بدون فروش باقیمانده. و از آن زمان تا کنون پول دولت نزد کمپنی سروری بحیث طلب باقیمانده و تحت دوران شخصی کمپنی متذکره قرار دارد. این در حالی است که در طول سال روان هم در ولایت هرات فی تن گاز مایع مبلغ (۵۸۰) دالر بطور معمولی خرید و فروش میگردد. قابل تذکر است وزیر تجارت در همراهی با رئیس تصدی مواد نفتی همواره در همچو مواد هشت ترکیبی خریداری نفت و گاز مایع از جنب یکنفر از لوی خائرنوالی و امنیت ملی را که هم نوا با ایشان بوده آمد با خود همراه داشته اند که ایشان نیز در همین خیانت شامل اند.
- شرکت افغانکارت به منظور دوران سرمایه خویش آفر های مواد نفتی از منابع مختلف مطالبه نموده که کمپنی () به تعداد چهار قلم روغنیا را حسب ذیل آفر داده است.

۱. تیل دیزل نوع (۹۲) را در سال (۳۰۰۰۰۰) پارتی دارد در هر ماه (۲۵۰۰۰) تن از قرار فی تن (۷۱۵) دالر رسانیده بندر حیرتان.

۲. تیل طیاره در سال (۳۰۰۰۰۰) تن در سال پارتی وار ماهوار داد ماهوار هر تن (۲۵۰۰۰) تن از قرار فی تن (۱۱۱۵) دالر رسانیده بندر حیرتان.
۳. تیل بطرول در سال (۳۰۰۰۰۰) تن در سال پارتی وار ماهوار قرارداد ماهوار هر تن (۲۵۰۰۰) تن از قرار فی تن (۸۱۰) دالر رسانیده بندر حیرتان.
۴. گاز مایع (۳۰۰۰۰۰) تن در سال پارتی وار در هر ماه (۲۵۰۰۰) تن از قرار فی تن (۵۱۵) دالر رسانیده بندر حیرتان.

بطور قرار داد LC متقبل گردیده که موضوع جهت کسب موافقت به مقام وزارت تجارت تقدیم و مقام وزارت تجارت و صنایع جریان موضوع را به جلسه هیئت رهبری محول نموده ولی در جلسه به امر فوق جدا مخالفت نموده زیرا منافع نامشروع را که در زدوبند با حلقه معانی ها داشته عملا نخواست به پیشنهاد متذکره توافق نماید این خود مبین آغشته بودن به فساد اداری وزیر تجارت و صنایع بوده. اسناد ضما تقدیم است.

• جناب وزیر صاحب تجارت به حدی در فساد اداری تا گلو غرق است که حتی برای یک دقیقه هم فرصت آنرا در نمی یابد که فرمان اخیر شماره (۴۵) شخصی عالیقدر محترم رئیس صاحب جمهور که در واقعیت نخستین گام در اتخاذ تدابیر جلوگیری از فساد اداری و تامین حکومت داری عاری از فساد محسوس میگردد حداقل یک جلسه کاری را با هیئت رهبر وزارت تجارت و صنایع را در امر تحقق عملی آنرا سمت دهی نماید دائر نه نموده. چه بسا که مسایل مربوط به فرمان متذکره را با سه تن معینات خویش با قبول مسئولیت در قبال فرمان شریک نه نموده. هویدا است چون شخص شان در عمق فساد اداری غرق است. حداقل جرئت اخلاقی آنرا ندارد تا در مبارزه علیه فساد صحبت نماید. و گذارشات که در زمینه چگونگی تحقق فرمان متذکره به اداره امور شورای محترم وزیران ارسال نموده از بنیاد دور از حقیقت بوده صرفا اغوی مقامات صالحه بیش نمی باشد.

• تقرر آتشه های تجارتی که حافظ و مصرف دقیق هويت و ارزش های افغانی در خارج از کشور بوده عموما بدون در نظر داشت سابقه یکروزه کاری در وزارت تجارت و صنایع و تجارب و کارایی شان، در بدل رشوت تقرر حاصل نموده اند. اکثریت شان در جریان، و یا ختم وظیفه با استفاده از پاسپورت سیاسی پناه گزین دیگر کشور های میگردد.

• در تقرر کادر ها پیشنهادات که از جانب ریاست منابع بشری به مقام محترم ریاست جمهوری ارایه میگردد اکثرا با کتمان حقایق به شکل تذبیری که شامل سابقه کاری، تحصیل، تجارت و کاردانی که همچگونه واقعیت نداشته درج پیشنهاد گردیده مقامات صالحه را اغوا مینماید، برعلاوه پست هایی را که شخص مسئول در آن عملا موفقانه کار مینماید و برحال وظیفه بوده با کتمان حقایق پست متذکره را کمبود وانمود کرده جفاکارانه به سرنوشت افراد متعهد به وطن، مجرب و کار فهم جفا نموده اند که بطور مثال مشت نمونه خروار پیشنهاد تقرر رئیس سپین از قندوز آمر هوتل سپین زر واقع شهر کابل را تذکر داد.

• از روزیکه میرویس احمدزی به صفت رئیس منابع بشری که از نزدیکترین شخص به وزیر میباشد تمام مقرریها به اساس روابط شخصی، قومی، لسانی، خویشاوندی و رشوت خوری صورت گرفته و اشخاص و افراد که به حزب افغان ملت تعلق داشته و با هم اقارب و نزدیکان خویش را نداشته و تمام ایشان غرق فساد اداری و اخلاقی میباشد که چند تن ایشان

در وقت رشوت گرفتن از طرف ارگانهای امنیتی دستگیر ولی به اساس سپارش وزیر صاحب رها گردیده و دوباره با بسیار چشم سفیدی در شعبات مربوطه ایفای وظیفه مینمایند.

- سفرهای کاری که به کشورهای خارجی صورت میگیرد اشخاص و افراد از طرف وزیر غرض فحشا و ساعت تیری انتخاب میگردند که هیچ نوع ارتباط کاری به مجالس مذکور نمیداشته باشد، حیثیت افغانستان را پایمال نموده و تمسخر آمیز در همچنین مجالس اشتراک مینمایند درحالیکه موافقه سفر شان از مقام عالی ریاست جمهوری گرفته نمیشود و کرایه و سفریه شان از مجرای غیر قانونی اجرا میگردد. طور مثال سفر اخیر یکتعداد کارمندان وزارت به کشور قزاقستان بوده که سه نفر دختر (وجیحه با رزاق بچه مامای وزیر، شهناز با حمید رحیمی سکرتر وزیر، نادیه جان با غازی خیل سرپرست ریاست مطبوعات وزیر وغیره) که نامبرده گان فحشا و بدکاری را در وزارت ترویج نموده و یک تن را بنام رئیس تشریفات (عبدالله) معرفی و یک عراده تیز رفتار را بشکل غیر قانونی برایشان داده و نامبرده زنهای کثیف و فاحشه را در اوقات رسمی و غیررسمی به دهلیم مذکور آورده و دوباره به خانه های شان توسط همین موتر میرسانند. از این سبب یک تعداد زنها و دختران پاکدامن از رفتن به دهلیم مذکور خودداری نموده و وظیفه خویش را مجبورا ترک نموده است.

- وزیر تجارت و صنایع مهمانی های حزبی و قومی خویش را غرض جلب و جذب اشخاص بانفوذ و وکلای پارلمان برای آمادگی انتخابات ریاست جمهوری در هوتل سپین زر چندین بار برپا نموده و پول مصارف مهمانی را از دارائی هوتل اجرا نموده است. این عمل غیر قانونی وزیر و گروپ شان از طرف کارمندان و آمر هوتل تقبیح گردیده و وقتیکه آمر قبلی هوتل که یک شخص متدین و تحصیل کرده و دارای سابقه طولانی کار میباشد از چندین تقاضا و عملکرد غیر قانونی وزیر و گروپ شان انتقاد نموده به عوض اش یک کس که هیچ نوع ارتباط کاری به وزارت نداشته و دو برادر موصوف فعلا درین وزارت ایفای وظیفه مینمایند به اساس روابط قومی و خویشی با رئیس منابع بشری به صفت آمر هوتل سپین زر مقرر گردیده است و در پیشنهاد تقرر موصوف کتمان حقایق صورت گرفته است.
- وزیر و معین مجرب شان آقای (مزمل شنواری) به افراد و اشخاص حزبی و قومی خویش ماهانه مقداری زیادی از پول های دولت به نامهای گوناگون از تصدیهای دولتی و شرکت ها اجرا نموده و مینماید و به کسانیکه در وزارت هیچ نوع رسمیات نداشته پول و پاسپورت خدمت اجرا نموده است.

- بطور مثال به اساس پیشنهاد غیر قانونی رئیس منابع بشری برای مزمل شنواری بنام تحصیل دوره ماستری در انستیتوت امریکائی ربعوار صد ها هزار افغانی از دارائی وزارت تجارت اجرا گردیده و میگردد. جریان موضوعات جهت رسیدگی و اقدام لازم به مقام محترم تقدیم است. یادداشت فوق بطور فشرده تهیه گردیده هر گاه مقام محترم لازم دانند سایر مسایل تخطی های گسترده تر نیز برملا خواهد شد.

گزارشی از محفل «حزب همبستگی افغانستان» به مناسبت روز جهانی زن



«حزب همبستگی افغانستان» ۸ مارچ روز جهانی زن را طی گردهمایی ای در کابل تجلیل کرد. در این محفل که تحت عنوان «خواهران، تنها با آگاهی و مبارزه متحدانه می توان زنچیرهای ستم را گسست!» راه اندازی شد بیش از یکهزار تن شرکت کرده بودند. درحالیکه دهها محفل دیگر از جانب سازمانها و نهاد های مختلف درین روز در کابل تدارک دیده شده بود اما این بزرگترین تجمع روز بود.

سالون محفل با تصویر بزرگی از کلارازتکین مبارز نام آور راه رهایی زن و مبتکر روز جهانی زن مزین شده بود. پوستر های نصب شده در تالار از جنایات و ستم بنیادگرایان و بادران شان علیه زن افغان سخن می گفتند. تصاویر نسرین ستوده زن تسلیم ناپذیر و مبارز ایران نیز که به جرم دفاع از مردم مظلومش در بیدادگاههای رژیم خونخوار «ولایت

فقیه» ایران تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار دارد در گوشه هایی از سالون به چشم می خوردند.

در شعارهایی که در چهارگوشه تالار نصب شده بودند خوانده می شد:

- امریکا با ایجاد و حمایت آدمکشان تنظیمی، طالبی و القاعده، دشمن شماره یک زنان ماست!
- با تشدید مبارزه علیه اشغالگران و بنیادگرایان روز جهانی زن را تجلیل نماییم!
- دنیااکترو او بنسپالو پر وپاندی په کلکه مبارزی سره د بنځو نړیواله ورځ ولمانځو!
- وحدت ملی بدون طرده، افشا و محاکمه جنایتکاران تنظیمی و وطنفروشان خلقی و پرچمی ممکن نیست!
- با خون خود یکپارچگی افغانستان را حفظ کنیم!
- من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه بر میخیزند!
- استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی!
- د پاکستان طالبی او گلبدینی ارمونو بچیانو سره سوله کول زمونږ ملت سره خیانت دی!

گروه موسیقی «مورچه ها» چند آهنگ اعتراضی و دلنشین اجرا نمودند که مورد استقبال گرم حاضران مواجه شد. مسعود حسن زاده آهنگ جدیدش، «ما ملت فقیریم» را که در قالب طنز به مکارگی های حامد کرزی اشاره داشت اجرا نمود که در آن گفته می شد:

«ما ملت فقیریم، ولی رییس جمهور کاکه داریم / از بس که به او اخلاص داریم، کاری به کارش نداریم
یک روز می گه ما شیریم، دگه روز می گه گوسفندیم / یکبار می گه زورداریم، دگه روز می گه دبندیم.
وزرایش همه متخصص، وکلایش همه فن حریف / مشاورایش آخ که نگو، خیلی پولدار خیلی شریف
وختی از قصر میبرایه، سرکاره پریش بندمی کنن / پول می گیرن ازو چندانتلیکچوال، نامشه بلندمی کنن»

رنا گرداننده محفل به نمایندگی از «حزب همبستگی افغانستان» روز جهانی زن را به تمامی زنان جهان و بخصوص زنان درد دیده و ستم کش افغانستان که در گرو اشغالگران امریکایی و بنیادگرایان گیر مانده اند تهنیت گفت. او در سخنانش پرده از جنایت دولت اشغالگر امریکا و متحدینش، همدستی شان با جنایت کاران تنظیمی و طالبی و دولت مزدور کرزی برداشته گفت:

«امریکا نه تنها مدافع حقوق زنان افغانستان نبوده و نیست، بلکه سردمداران شیاد این کشور باید بعنوان بزرگترین خاینان نسبت به زنان وطن ما در دادگاه بین المللی تحت محاکمه قرار گیرند، زیرا این جنایتکاران سرنوشت مردم و بخصوص زنان ما را به درندگان زن ستیز بنیادگرا سپردند تا از حقوق زن دفاع کرده باشد!»

او در آخر زنان را به مبارزه علیه ظلم و ستم که از طرف بنیادگرایان با همدستی اشغالگران بالای شان صورت می گیرد دعوت نمود.
سپس سمن «بصیر» به نمایندگی از حزب درباره وضعیت جاری، جنایت اشغالگران

امریکایی و همدستی‌اش با ضدزن‌ترین گروه‌ها و افراد جامعه ما به زبان پشتو سخنرانی نمود و تحلیل حزب همبستگی را در مورد آخرین تحولات کشور ارائه نمود. سمن گفت، امریکا به بهانه دموکراسی و حقوق زن کشور ما را اشغال کرده در حالیکه خودش بزرگترین دشمن حقوق زن است زیرا امریکا میخواهد توسط فهمیم، سیاف، قانونی، خلیلی، دوستم، محقق و دیگران که زن را انسان نه بلکه حیوان می‌شمارند، حقوق زن تامين کند. او گفت امریکا بخاطر سرکوب و اذیت زنان این جنایتکاران را کافی ندانسته و میخواهد که گلبدین جانى و ملاعمر وحشى را نیز از غار بکشد و با اینان یکجا بر گرده های زخمی مردم سوار کند.

سمن در سخنانش به وضعیت ابتر زنان امریکا اشاره کرد و گفت:

«امریکا به جای این که به نام حقوق زن کشور ما را اشغال کرده اول برود به زنان خود که در ستم چند لایه گیر مانده اند کمک کند. همین حال در امریکا در هر سه دقیقه ۴ زن مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند، ۶ میلیون زن بیکار اند، سالانه ۱۰ میلیارد دالر عاید از قاچاق زنان بدست می‌آورند که بعد از سلاح و مواد مخدر در جهان مقام سوم را دارد، سالانه حدود ۵۰۰۰۰ زن قاچاق می‌شوند و این زنان در فاحشه خانه‌ها نگهداری می‌شوند، سالانه دهها هزار زن به مثابه کالای بی‌ارزش در فلم‌ها و تصاویر سکسی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند.

با وجود این همه امریکا و ناتو ادعا می‌کنند که علیه تروریسم مبارزه می‌کنند در حالیکه بزرگترین تروریست دولت امریکاست».



در ادامه محفل شاهین شعر پربلابتی را که به زنان پیام خیزش و مبارزه علیه اشغالگران و بنیادگرایان داشت و خانم مهری کبیری یکی از هواداران حزب، که در دارالمعلمین کابل معلم است، یکی از سروده‌هایش را که درباره سه دهه جنایت و ستم علیه زنان بود دکلمه کردند.

خانم لیلا قرایی از «شبکه زنان سویدن» در سخنرانی کوتاهش در مورد وضعیت زنان در جهان و مبارزه آنان در طول تاریخ و بخصوص مبارزه زنان افغانستان علیه اشغالگران و بنیادگرایان صحبت کرده در قسمتی از حرفهایش گفت:

«روز هشت مارچ ۲۰۱۳ را راستی سخت است که تبریک بگویم ولی می‌توانم بگویم روزی که با همدیگر، همین کسانی که در سالون هستند پیمان‌ها باهم محکم کنیم و برای یک دنیای بهتر، دنیایی که در آن ظلم و ستم نباشد، دنیایی که در آن

ستم روی زن و کودک و انسان نباشد، دنیایی که انسان یار انسان باشد، این تعهد را در این سالون در روز جهانی زن باهمدیگر ببندیم، بجای تبریک و تصدیق».

او گفت امریکا و بنیادگرایان از یک چیز می ترسند و آن قدرت مردم است. اگر مردم به پا خیزند می توانند این نظام های فرسود را از بین ببرند و تاکید کرد:

«این نظام ها همانند بردگی و فیودالی از بین خواهند رفت و نظام های بالاتری با مبارزه زنان و مردان روی کار خواهد شد که مردم زندگی خویر و بهتر خواهند داشت. ولی این زندگی بهتر بدون شرکت، مبارزه و آگاهی زنان ممکن نیست».

خانم خارا از «سازمان زنان هشت مارچ (ایران- افغانستان)» یکی دیگر از سخنرانان



خانم خارا

این گردهمایی بود که بیشتر روی استثمار زنان توسط نظام سرمایه داری و سوءاستفاده از نیم پیکر جامعه برای منافع شخصی شان را با مثال ها در کشور های مختلف بیان نمود و زنان را برای مبارزه مشترک علیه ناقضان حقوق زن دعوت نمود. او علت اصلی ستم و عقب ماندگی زنان را در پایداری نظام سرمایه دانست و بهروزی زنان را در نابودی این نظام.

تیاثر صامت که توسط جمعی از جوانان هواخواه حزب تهیه شده

بود در چهار پرده جنایات چهار دهه اخیر و مقاومت زنان در برابر آن را به تصویر کشید که مورد استقبال حاضران محفل قرار گرفت. این تیاثر با موسیقی دلنواز و بازی ماهرانه جوانان دختر و پسر، جنایات و سوءاستفاده از زنان را توسط میهنفروشان خلقی و پرجمی، جنایتکاران تنظیمی، طالبان و بالآخره امریکا و چاکرانش به نمایش گذاشت و زنان را تشویق می کرد که اگر خود به خاطر کسب حقوق شان متحد شده برخیزند، می توانند زنجیر های ستم را پاره کرده به رهایی دست یابند.

اعلامیه حزب به مناسبت روز جهانی زن به لسانهای پشتو، دری و انگلیسی به اشتراک کنندگان توزیع شد. دهها نسخه از شماره پنجم «همبستگی غرب»، ماهنامه حزب همبستگی که مصادف با روز جهانی زن تازه از چاپ برآمده بود و دی.وی.دی. «تظاهرات حزب همبستگی خواب خوش جنایتکاران را برهم زد!» به فروش رسید.

در جریان محفل اشراکت کنندگان در صندوق اعانه حزب ۱۱۱۲۳ افغانی، ۱۲۰ دالر، ۷۰ یورو و ۲۰ کلدار واریز نمودند که بدینوسیله از کمک این دوستان قلبا سپاسگزاریم. محفل ساعت ۶ بعد از ظهر با عصریه مختصر به پایان رسید و اکثر اشراکت کنندگان



برای دقایقی با گرفتن
پلاکارتهایی در دفاع از
برادلی مننگ، سرباز
ضد جنگ امریکایی که
با افشای اسناد جنایات و
عوامفریبی های دولتش به
جهانیان آگاهی بخشید،
در مقابل محل برگزاری
محفل تجمع نمودند.
آنان با بدست گرفتن
شعار «برادلی مننگ، تو

قهرمان مردم در دیده افغان هستی!» و «دفاع از برادلی مننگ که با افشای جنایات امریکا در برابر مردم ما جانش را به خطر انداخت وظیفه هر افغان آزاده است!» صدای شانرا در حمایت از این سرباز دلیر و شریف بلند نمودند. تصاویر این تجمع در سایتهای دفاع از برادلی مننگ انعکاس وسیع داشت و خوانندگان امریکایی آن با پیام های گرم از آن استقبال نمودند. قابل یادآور است که مصارف برگزاری این برنامه از جانب اعضا، هواداران و دوستان حزب ما در کابل و ولایات جمعآوری شده بود که از همکاری و کمک شان ممنونیم.



تیاثر صامت که توسط جمعی از جوانان هواخواه حزب تهیه شده بود در چهار پرده جنایات چهار دهه اخیر و مقاومت زنان در برابر آن را به تصویر کشید که مورد استقبال حاضران محفل قرار گرفت.

از صفحات تاریخ ما

نامه شاه امان الله خان به ولادیمیر لنین



بعد از کسب استقلال افغانستان تحت رهبری شاه امان الله خان اولین کشوری که دولت نویای امانی با آن مناسبات برقرار نمود، شوروی بود. آنکشور تحت رهبری لنین نخستین دولتی بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و در ۲۸ فیبروری ۱۹۲۱ معاهده دوستی بین دو دولت به امضا رسید.

به گزارش روزنامه «پراودا» (۱۷)

اکتوبر ۱۹۱۹)، به تاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۱۹، محمد ولی خان دروازی در مسکو با ولادیمیر ایلیچ لنین دیدار نموده پیامی را از جانب شاه امان الله به دولت شوروی رسانید. لنین نماینده افغانستان را با این جملات استقبال نمود: «من بسیار خرسندم که در پایتخت سرخ دولت کارگران و دهقانان، نماینده ملت دوست افغانستان را که تحت ستم قرار داشته علیه ظلم امپریالیزم می جنگند، می بینم.»

ولی خان دروازی از لنین درخواست نمود: «من به شما دست دوستی پیش نموده امید می برم که تمام شرق را کمک خواهید نمود که خود را از یوغ امپریالیزم اروپایی نجات دهد.»

متن انگلیسی یکی از نامه های امان الله خان به لنین که به تاریخ ۱۸ اگست ۱۹۲۰ فرستاد شده در سایت «ویکی ریسورس» انتشار یافته است. ما این سند تاریخی را به فارسی ترجمه نموده در زیر تقدیم می کنیم:

نېشته : امان الله خان

ترجمه فارسی: آذرخش

مدافع بزرگ و انسان دوست تمدن بشری، مخلص و حامی خلق های شرق و دوست دولت و ملت افغانستان آزاد، عالیجناب رئیس جمهور جمهوری بزرگ روسیه، حفظه الله. به مناسبت پایان رضایت بخش مذاکرات اخیر در باره بنیان گزاری روابط دوستی و همسایگی میان دولتین جمهوری شوروی روسیه تحت ریاست جناب عالی و دولت علیّه ما که منتج به پیمان دوستی شده است، تبریکات خویش را به دوست عالیقدرم رئیس جمهور لنین تقدیم داشته مسرت خود را ازین بابت ابراز می دارم و آرزو دارم که پیمان فوق الذکر با تمام مقررات مربوطه هرچه زودتر تصویب و عملی گردد.

نظر به این که دولت جمهوری شوروی روسیه اهداف و همدلی های توأم با خلوص نیت خود را بسوی سرنگونی کلی سیاست های امپریالیزم در سراسر جهان و خاصاً بسوی رهایی خلقهای شرق از استبداد امپریالیست های جهانی و بسوی بنیان گذاری شرایطی سمت و سو داده است که هر ملتی خودش بمثابه یک دولت سرنوشت خود را تعیین کند، این موضوعات خود عالی ترین دلیل آرزومندی تنظیم روابط میان دولت علیّه ما و دولت جمهوری شوروی روسیه می باشد. همچنین تعهدات متقابل ما در ارتباط با خاطر جمعی های داده شده در مورد حفظ استقلال کامل دولت های بخارا و خیوه، که در پیمان منعقد در ارتباط با این سیاست آمده است، از نظر ما ثبوت مجسم این مفکوره های آزادبخواهانه می باشد.

از الاحضرت جمال پاشا که از چندی به اینسو در پایتخت ما بسر می برد در مورد افکار و اهداف شریفانه دولت جمهوری شوروی روسیه در ارتباط به آزادسازی همه جهان شرق شنیده ایم و در مورد این که دولت متذکره شما با دولت ترکیه که در جنگ کنونی هدف ناموجه ترین حملات قرار گرفته عقد پیمان نموده و بموجب پیمان مذکور کمک های مادی و معنوی ارائه داشته است مستحضر شدیم. این توضیحات و معلومات امید و اعتقاد ما را به اعمال دولت شما بیش از پیش تقویه و تأیید می کند.

دولت افغانستان در مورد این هدف مشترک که به آن اهمیت بسزا قایل است و آنرا اساس سیاست های انساندوستانه خود در قبال همه بشریت قرار داده است امید وافر دارد و با تمام قسوّ و در هر زمانی حاضر به تعقیب و ادامه دوستی متقابل میان ما می باشد. ازین لحاظ دولت افغانستان امیدوار است که صداقت آمل و آرزوهایش با احترام و مراعاتی که شایسته آنست از جانب شما مقابل شود. اینجانب به قوی ترین وجهی امید دارم که بخاطر تحقق این آمل و آرزوها جناب شما بصورت خاص تلاش هایی را تسهیل کنید که بخاطر رسیدن عاجل به برخی امور ممکن صورت می گیرند. پیمانی که منعقد نمودیم اساس دوستی صمیمانه ماست و شکی نداریم که این اساسات در آینده بیشتر مستحکم و منضبط خواهند شد و دست یابی به اهداف والا و آرزوهای جانبین را میسر خواهند ساخت.

از آنجاییکه آرزومندی علیای ماست که برخی سؤ تفاهماتی که قبلاً از طرف مقامات

هر دو جانب در روابط جاری میان دولتین بمیان آمده است بزودترین فرصت رفع گردد لذا بمرجع مربوطه دستور اجراءات لازم صادر گردیده است. امیدوارم جناب عالی در قسمت خود بخاطر تسهیل هرچه بیشتر روابط دوستانه میان جانبین به مراجع مربوطه دستورات لازم صادر فرمایید. خاصتا از جناب عالی خواهشمندم تا به کمیسار امور خارجه در خصوص قبولی هرچه زودتر پیشنهادهای که از جانب وزیر امور خارجه ما در مورد عده ای از موافقتنامه های مکمله موضوعات اقتصادی و نمایندگی قنصلوی ارائه گردیده است از دادن هدایات لازم مضایقه نفرمایید تا مناسبات میان دولتین هر چه مؤکدتر و منسجم تر گردد. امیدوارم که تلاشهای ما که به هدف آزاد سازی سراسر مشرق زمین صورت می گیرند روزی به موفقیت نایل آیند. متمنی ام در اخیر احترامات فوق العاده مرا پذیرا شوید.

دوست شما
امیر امان الله

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس ذیل بدست آورده می توانید:

ننگرهار:

شهر جلال آباد، چوک تلاشی، مقابل گمرک کهنه
غرفه فروش اخبار و مجلات جمیل شیرزاد.

کنز:

جاده ولایت، قرطاسیه فروشی محمد هارون

بلخ:

شهر مزار شریف، چهارراهی بیهقی، پوسته خانه شهری
کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی

و

چهارراهی بیهقی، مقابل نشنل بانک پاکستان، کتاب فروشی فیروز

کابل:

نماینده انجمن نویسندگان افغانستان - جوار پارک تیمور شاهی

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛
اگر آرزوی سریلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را
به دل دارید؛ اگر می‌خواهید علیه جنایات و خیانت‌های
اشغالگران و نوکران میهنفروشی نقشی ادا کنید، به حزب
همبستگی افغانستان بپیوندید و در تکثیر و پخش نشریات
حزب تان هرچه بیشتر و وسیعتر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party

تویتر: twitter.com/solidarity22

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت هایش

به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌هواداران و دوستدارانش اتکا

دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan



حزب همبستگی افغانستان به تاریخ ۱۸ حوت ۱۳۹۱ با راه اندازی تظاهراتی در کابل، به کمپاین جهانی دفاع از برادلی مننگ پیوست. (ص ۴)

